

حقیقت

۱۹

دو ماهه

علمی فرهنگی جهادی

سال چهارم، شماره اول

ربیع الاول و ربیع الثانی ۱۴۳۸ هق

جدی و دلو ۱۳۹۵

* از شکست امریکا تا فروپاشی رژیم کابل
* موقف سکولاریزم در برابر ادیان
* مصاحبه اختصاصی مجله حقیقت با محترم شیخ مولوی عزیزالرحمن المهاجر از مسؤلین جلب و جذب
* سید محمد حقانی - رحمه الله - یکسال بعد...
* د کابل حکومت په زندانونو کې وحشت
* ما نیز صلح می خواهیم!
* آنچه در سوریه می گذرد...

بسم الله الرحمن الرحیم



دوماهه حقیقت علمی فرهنگی جهادی

سال چهارم، شماره اول، ربیع الاول و ربیع الثانی ۱۴۳۸ هق - جدی و دلو ۱۳۹۵ * دسمبر ۲۰۱۶ و جنوری ۲۰۱۷ م

فهرست مطالب

- **صاحب امتیاز:**

کمیسیون امور فرهنگی

امارت اسلامی افغانستان

- **مدیر مسئول:**

احمد تنویر

- **هیئت تحریر:**

حسن مبشر — جمال زرنجی

سعید بدخشانی — سید سعید

حبیبی سمنگانی — سمیع‌الله زرمتی

- **دیزاین:**

صابر بلوچ

تماس:

Haqiqat_mag@yahoo.com

یادآوری:

مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسنده گان دست باز دارد.

مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهندهٔ آراء و نظریات نویسنده آن می باشد.

ادارهٔ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را بدوش نمیگرد.



در سالی که گذشت (۲۰۱۶ میلادی) افغانستان شاهد تحولات و جریاناتی بود که عموما به نفع مجاهدین امارت اسلامی افغانستان در چرخش بوده و موازنات نظامی و سیاسی به گونه ای شکل گرفت که لله الحمد کفه ای ترازو به نفع امارت اسلامی سنگینی کرد و یکبار دیگر نوید فتح و کامیابی را به ارمغان آورد.

با نگاهی کوتاه به دستاوردهای شاخص جهادی سال ۲۰۱۶ م در قسمت فعالیت های نظامی، سیاسی، تبلیغاتی و تعلیمی مجاهدین؛ و همینطور در زمینه تعامل و نزدیکی با ملت شریف، ایجاد اداره های کامیاب تماس و ارتباط با جهت های خیرخواه افغانستان، با جرئت میتوان گفت که امارت اسلامی با فراز و نشیب های که در سال ۲۰۱۶ م داشت بطور مجموعی یکسال کامیاب و پردستاورد را پشت سر گذاشت.

دشمنان ملت افغانستان همیشه فکر می کنند مجاهدین امارت اسلامی سال به سال ناکام تر شده و در میدان های مختلف شاید با شکست های غیرقابل جبران مواجه شوند؛ اما دیده شد که چون مجاهدین امارت اسلامی توکل و اتکای شان به جای اسباب و اشخاص بر ذات رب العالمین است؛ نه اینکه ناکام نشده بلکه در سالهای اخیر و مخصوصا سال ۲۰۱۶ م در عرصه های مختلف دستاوردهای مطلوب و خیره کننده ای داشتند که دوست و دشمن را وادار به اعتراف به برتری مجاهدین بر دشمنان شان کرد.

اگر چشم اندازی بر وقایع ۲۰۱۶ میلادی و وضعیت جاری افغانستان داشته باشیم اوضاع الحمدلله به گونه ای در حال تغییر است که هر تغییری به نفع مجاهدین امارت اسلامی بوده و چانس های طلایی زیاد نصیب آنان شده و این همان وعده الله متعال به بندگان مخلص و با عقیده اش است که هرگاه در راه خداوند متعال مخلصانه قدم بردارند؛ الله متعال نیز نصرت و ثبات را نصیب شان می کند.

اینکه بارک اوباما و بسیاری از مقامات بلندپایه دولت متجاوز امریکا به صدای بلند شکست خود در مقابل طالبان در افغانستان را جار زدند، اینکه کشورهای منطقه پذیرفته اند طالبان یک قدرت مطرح منطقه ای است، اینکه دنیا به این درک رسیده که طالبان همانگونه که ماشین جنگی شان قوی است؛ برای حل قضیه افغانستان صاحب دیپلوماسی قوی نیز هستند، اینکه اداره کابل حالت بسیار مایوس کننده و شکست آمیز را در پیش گرفته و روز به روز بر اختلافات، فساد و بی آبرویی، جنگ قدرت و امتیاز خواهی ذات البینی شان افزوده می شود، اینکه گروه گروه افراد و عساکر دشمن در سطوح مختلف نظامی پس از درک حقایق به مجاهدین پیوسته و بسیاری در جستجوی ایجاد ارتباط با مجاهدین اند؛ اینکه کشورهای حامی اداره کابل به شمول امریکا، باربار از مشروط کردن کمک ها و حمایت های شان از اداره کابل گپ می زنند؛ و ... تمام این حقایق نشانگر پیروزی مجاهدین بوده و آینده نزدیک را طوری ترسیم می کند که وضعیت به سود مجاهدین و به ضرر دشمنان در جریان است.

اکنون که چشم انداز کنونی از وضعیت موجود در افغانستان به نفع مجاهدین در چرخش است باید طرف های اصلی جنگ بدانند که مجاهدین اولاد سرزمین خود بوده و از همه بیشتر دلسوز خاک و خیرخواه ملت خویش اند و مبارزه شان در جهت اهداف مشروع و برحق جریان دارد؛ لذا اشغالگران نباید بیش از این سبب تباهی خود و رسوایی اداره فاقد صلاحیت کابل شوند بلکه با عقلانیت و منطق عمل کرده؛ و تا حالا باید فهمیده باشند که روحیه عزت، حیثیت، آزادی و استقلال خواهی را از ملت مومن افغانستان گرفته نمی توانند و خواسته های مشروع مجاهدین که در واقع خواسته های به حق ملت شریف و آگاه افغانستان نیز برآورده شدن همان خواسته هاست و همچنین تمام حقایق را پذیرفته و از طولانی کردن تجاوز و اشغال دست بکشند.



به یاد سرور محبوب



محمود احمد نوید

بلغ العلی بکماله، کشف الدجی بجماله
حسنت جمیع خصاله، صلّوا علیه و آله

هر زمانی که ماه ربیع الاول فرا می رسد بیشتر از هر وقت دیگر یادها به یاد سرور نازنین بشر سیدنا محمد مصفی – صلی الله علیه وسلم – می اُفتند؛ قلب ها در عشق او به تپش، گلها از نام او معطر، جان ها به وجودش مفتخر و زمین و آسمان طراوتی تازه می گیرند.

مصطفی – صلی الله علیه وسلم – یک نام است؛ اما ملیون ها عاشق و شیفته دارد، او بهترین و خوب ترین است، او حبیب خدا است، حبیب دلهای عرشیان و فرشیان است، او نور دیدهٔ مسلمانان است، او امید و آرزوی مومنین در دنیا و آخرت است، او سرور است و سالار، رهبر است و یار، امیر است و رهنما، مرشد است و کریم، او همهٔ عشق است والسلام.

حضرت محمد – صلی الله علیه وسلم – محبوب ماست چنان محبوب که قابل وصف نیست، و ما چگونه توصیفش کنیم که بهترین یارانش از توصیف آن حضرت – صلی الله علیه وسلم – عاجز ماندند، چگونه تمجیدش کنیم که هر گاه نامش را بر زبان می آوریم از بس که دوستش داریم و در قلوب ما عزیز است اشک های ما در چشم های مان جمع شده و چنان احساس خوشحالی به ما دست می دهد که گرفتن نام مبارکش ما را به وُجد و شوق می آورد.

حضرت محمد – صلی الله علیه وسلم – که دنیا نظیرش را ندیده و هرگز هم نخواهد دید در اوج کمال و بزرگی صاحب اخلاق نیکو و بی مثال است که قرآن شریف از حُسن اخلاق زیبای شان اینگونه توصیف می کند: "و انک لعلی خلق عظیم" آن حضرت – صلی الله علیه وسلم – در مجموعهٔ بشریت کامل ترین انسان روی زمین است که همهٔ صفات نیک و خصال برجستهٔ انسانی در وجود مبارکش جمع گردیده و تاریخ و نسل بشریت از آدم (علیه

السلام) تا این دم و از این دم تا قیام قیامت مثل وی را به خود ندیده است.

برای اُمّت آخرالزمان همین یک افتخار بس است که از اُمّت حضرت محمد – صلی الله علیه و سلم – به شمار می آید و این سعادت بزرگ بر همهٔ پیروان دین مبین اسلام سجده شکر واجب می گرداند؛ آیا در دنیا برای یک فرد مسلمان افتخاری برتر از این وجود دارد که وی منسوب به سیدنا و سندنا محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم شده و در جهان با عنوان درخشان "محمّدی" شناخته می شود؛ کَلّا و حاشا!!!

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم کسی است که در رضای شان رضای الله جل جلاله ، در تبسم زیبای شان بهشت و در رفتار مبارک شان گفتار حق، در اخلاق والای شان انسانیت، در معاشرت شان بهترین حُسن سلوک، در معیت شان فداکاری، در زندگی شان صداقت، در اعمال و کردارشان اخلاص و للهیت، در نمازشان سوز و نیاز، در دعای شان هدایت و استجابت، در دعوت شان خیر و فلاح، در سخن شان تدبیر، در درک شان حکمت، در نگاه شان عشق، و در محبت شان صفا و صمیمت جاویدان، و در هیبت و شمشیرشان مرگ کفار و دشمنان دین نهفته است.

او صلی الله علیه وسلم در عین حال هم پیامبر محراب و منبر بود و هم فرماندهٔ دلیر در سنگرهای داغ جهاد، گاهی در مسجد مدینه به موعظه و دعوت بندگان الله جل جلاله می پرداخت و راهای رضامندی الله تعالی را نشان دهی می کرد؛ و گاهی در میدان بدر و احد در مقابل صفوف دشمنان همانند کوه اُستوار، با شهامت و باغیرت ایستاده شده و طرح جنگ و جهاد بر دشمنان حق را ریخته و لشکر اسلام را تشجیع کرده و به نبرد علیه پیروان باطل دستور و هدایت می داد.

سبحان الله! از کجای زندگی سرور کائنات صلی الله علیه وسلم بگوئیم که همه جای زندگی شان گفتنی است، از کدام کمال شان بگوئیم که عاجز نمانیم، از کدام صفت شان بنویسیم که در نوشتن شرمنده نشویم، از کدام دلسوزی شان در حق امت توصیف کنیم که بتوانیم شمّهٔ از آن را به تصویر بکشیم، چه بگوئیم که سخن در موردشان واقعا زیاد است و به قول شیخ سعدی علیه الرحمه :

یا صاحب الجمال و یا سیّد البشر
من وجهک المنیر لقد نوّر القمر
لا یمکن الثناء کما کان حقّه
بعد از خدا بزرگ تویی، قصه مختصر

و یا به قول مولانا عبدالرحمن جامی – رحمت الله علیه –:

حدّ ثنایش بجز خدا که شناسد
من که و اندیشه ای ثنای محمّد





بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین، والعاقبة للمتقین، والصلاة والسلام علی اشرف الأنبیاء والمرسلین وعلی آله واصحابه ومن اهتدی بهدیه وسار علی نهجه اجمعین وبعد!
(مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ۲۳ لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۲۴) الأحزاب

افغانستان قبرستان اشغالگران، منارهء عزت، شهامت و افتخارات، خانهء قهرمانان و حماسه آفرینان، و مدرسهء جهاد، شهادت و جان نثاری است.
در همین کشور در پهلوی غازی ها و مجاهدین تاریخ ساز، علمای متبحر، فقهاء، محدثین و مفسرین نیز به نوبهء خویش کارنامه ها و خدمات تاریخی انجام داده اند.
اگر محمود غزنوی، شهاب الدین غوری و احمدشاه ابدالی از افغانستان بر شبه قارهء هند حکومت کرده اند و مسلمانان آنجا را از شر ظالمان نجات داده اند، فقهاء، محدثین و مفسرین آن مانند امام ابو داود سجستانی، شیخ الاسلام محمد بن محمد بن بکر الخلمی، امام ابو اللیث السمرقندی البلخی، و امام ابن حبان البستی نیز گوشه های مختلف جهان را به چراغ علم، فقاهت و درایت روشن کرده اند.
خانواده های بسیاری ستاره های درخشان فقاهت، علمیت و درایت جهان اسلامی از مناطق مختلف افغانستان مانند کابل، هلمند، هرات و بلخ بسوی مراکز خلافت اسلامی همچو مکه مکرمه، بغداد و دمشق رحلت نموده و خدمات بزرگی در فقه، احادیث و تفسیر برای مسلمانان انجام داده اند.
انتساب اصلی هسته های علمی همچو امام بزرگ فقه اسلامی، حضرت امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله و محدث و راوی مشهور احادیث نبوی مکحول شامی رحمه الله نیز به افغانستان بود.
این علمای متبحر در افغانستان برای تعلیم و تعلم علوم اسلامی مراکز مشهور را ایجاد کرده اند که در آنجا در جریان تاریخ صدها هزار عالمان را تربیت کرده و برای خدمات علمی به جامعه تقدیم کرده اند.
سلسلهء تعلیم و تعلم علوم اسلامی از سال ۲۰۲ هجری در افغانستان آغاز و تا کنون ادامه دارد.
سلسلهء مذکور در احیاء و ترویج علوم دینی در افغانستان نقش قابل ملاحظه یی داشته است و در بخش های فقه، اصول الفقه، حدیث، اصول حدیث، تفسیر،

بلاغت، معانی، صرف و نحو عالمان خوبی تربیت کرده است.
امتیاز علمای این سلسله در افغانستان بر سایر علمای جهان اسلام اینست که آنان توسط استادان مجاهد در پهلوی تحصیل علم دین، درس دفاع از دین نیز آموختانده می شوند، و غازیان افغانی که تا کنون در داخل کشور و یا هم خارج از کشور جنگ هایی که در مقابل کفارانجام داده اند، در آنهمه نقش علمای مجاهد نسبت به همه بیشتر و آشکار بوده است.
بگونهء مثال سلطان محمود غزنوی در سال ۳۸۸ فتح بزرگ هند را به هدایت و رهنمایی همین علماء انجام داد.
در سال ۵۵۹ هـ ق در زمان حاکمیت سلطان شهاب الدین غوری بر شبه قارهء هند همین علما در مناسب علیای حکومت غوری مسئولیت های مهم داشتند.
در سال ۱۱۶۰ هـ ق هنگامی که حکمران بزرگ افغانستان، احمد شاه ابدالی، جهت مساعدت مسلمانان هندی، عساکر خودرا به هند فرستاد، سبب آن توجیهات و رهنمایی همین علماء بود که نامبرده را به کمک برادران مسلمان خویش تشویق کردند.
در سال ۱۲۵۴ هـ ق در مقابل اشغال انگلیس بر افغانستان، مسئولیت مجاهدین مقاومت کننده بدوش همین علمای جهادی بود.
و در سال ۱۳۵۷ هـ ش هنگامی که کمونستان داخلی با تحریک روس ها کودتا کردند، و بعد از آن نیروهای شوروی بر افغانستان تجاوز کردند، فرماندهی و قیادت مقاومت اسلامی مردم مجاهدافغانستان در مقابل آنان در دست همین علماء بود. سپس افتخار قیام امارت اسلامی در افغانستان نیز نصیب همین علمای کرام گردید که اولین زعیم آن امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله و به تعقیب وی شهید امیرالمؤمنین ملا اختر محمد منصور رحمه الله بود و بعد از وی مسئولیت زعامت امارت اسلامی به عالم توانمند و پذیرفته شدهء معاصر و استاد حدیث شیخ الحدیث مولوی هبة الله اخندزاده صاحب سپرده شد که می خواهیم در سطور ذیل تعارف و زندگینامهء وی را همرای تان شریک سازیم.

ولادت و نشأت ایشان:

شیخ الحدیث مولوی هبة الله اخند زاده فرزند شیخ مولوی محمد خان و نواسهء مولانا خدای رحیم صاحب در سال ۱۳۸۷ هـ ق به تاریخ ۱۵ ماه رجب المرجب در قریهء ناخونی ولسوالی پنجوایی ولایت کندهار در یک خانوادهء علمی متدین چشم به جهان گشود و مرحلهء ابتدایی زندگی را تحت تعلیم و تربیت علمی والد صاحب خود سپری کرد.

خانوادهء ایشان:

خانوادهء علمی شیخ صاحب از قرن ها به اینسو به سطح منطقه در علم، فضیلت و تقوا شهرت دارد.
مسکن اصلی خانوادهء علمی مذکور ولسوالی تخت پل در جنوب غرب ولایت کندهار می باشد، که سپس به ولسوالی پنجوایی ولایت کندهار انتقال یافته اند و تولد شیخ هبة الله آخندزاده نیز در قریهء ناخونی ولسوالی پنجوایی صورت گرفته است.
والد صاحب وی، شیخ مولوی محمد خان، در میان علمای هم عصر خود از لحاظ علمی و فقهی مشهورترین شخصیت علمی و در مجتمع خود از اعتبار خاص علمی و اجتماعی برخوردار بوده است.
نامبرده به حیث یک عالم دینی در تربیت علمی و اصلاح مردم منطقه نقش خاصی داشت. در محیط خود وظیفهء تدریس، تبلیغ، دعوت و اصلاح را به پیش می برد، و شاگردان علمی زیادی را برای خدمت و دفاع از دین تربیت کرده است.
در سال ۱۳۵۷ هـ ش هنگامی که کمونستان به رهبری نور محمد ترکی کودتا کردند و اقتدار سیاسی کشور را در دست گرفتند، شیخ مولوی محمد خان صاحب در سطح منطقهء خود از جملهء اولین علمای جهادی بود که در مقابل کمونستان و حاکمیت الحادی شان قیام کرد، و باشندگان مسلمان منطقه که در گذشته از تربیت اسلامی و دعوت شیخ صاحب متأثر بودند در این قیام جهادی از وی حمایت کردند.
همان بود که کمونست های ملحد این کار را تهدیدی بر خلاف حکمرانی جدید خود دانسته و در فکر از بین بردن شیخ صاحب محمد خان صاحب محرک اصلی قیام جهادی در منطقه شدند.
نیروهای امنیتی حکومت الحادی جهت اسارت و دستگیری شیخ صاحب به خانه و مدرسهء او یورش بردند، مگر شیخ صاحب را الله متعال نجات داد و قبل از اینکه آنان اقدام به اسارت وی کنند شیخ صاحب به منطقهء ریگ ولایت کندهار مهاجر شده و در آنجا به همکاری سایر مجاهدین مبارزه علیه کمونستان را

آغاز کرد.
با گسترش و موفقیت های تدریجی مقاومت جهادی در کندهار، شیخ مولوی محمد خان صاحب دوباره به مناطق مسکونی برگشت و تا آخر عمر خود، خدمت جهادی و علمی خودرا جاری نگهداشت.
شیخ هبة الله آخندزاده بعد از وفات والد صاحب خود، به سبب مظالم وحشیانهء شوروی های اشغالگر در جمع صدها هزار هموطنان مجبور به ترک خانه و قریهء خود شد و به پاکستان، کشور همسایه، مهاجر شد و در آنجا در ایالت سرحدی بلوچستان در کمپ مهاجرین واقع جنگل پیر علی زی در پهلوی سایر هموطنان خود، به غرض آزادی کشور خود و قیام حاکمیت اسلامی در آنجا متحمل لحظات تلخ هجرت گردید.

تعلیم دینی ایشان:

شیخ هبة الله صاحب اولاد دوم در میان فرزندان پدر خود بود که آغاز تعلیم علوم دینی را از والد صاحب خود کرد. قرائت قرآن کریم، اولیات فقهی، صرف، نحو، ادب عربی، معانی و اصول الفقه را تا دورهء متوسطه از نزد والد صاحب خود آموخت.
بعد از آن، بخاطر حصول تحصیلات عالی شرعی به مدارس و جامعات مشهور در منطقه رخ کرد.
در آنجا همهء فنون علمی را مکمل کرده و در سال ۱۴۱۱ هـ ق دورهء نهایی احادیث را نزد شیخ الحدیث مولوی محمد جان آغا صاحب و شیخ الحدیث مولوی حبیب الله صاحب که به سطح منطقه از علمای مشهور بودند به پایان رسانید و به غرض اکمال تحصیلات عالی شرعی دستار فضیلت را بر سر کرد.

جهاد و مبارزهء سیاسی ایشان:

هنگامی که شیخ صاحب در آخرین مراحل تحصیلات دینی خود بود، سنگر های مقاومت مسلحانه علیه شوروی های اشغالگر در کشور خیلی گرم بود. این زمانی بود که هر افغان بخصوص نوجوانان مرتبط به خانواده ها و حلقات علمی در شوق زیاد بودند که در جبهات جهادی علیه شوروی های اشغالگر و کمونست های داخلی جهاد کنند.
شیخ هبة الله صاحب که در اصل به یک خانوادهء علمی و جهادی تعلق داشت، از همه بیشتر در شوق مقابلهء جهادی و فکری علیه شوروی های اشغالگر و کمونستان داخلی بود، تا آنجا که وی در جریان تعلیم و تحصیل خود نیز بخاطر رفتن به جبهه تقسیم اوقات تعیین کرده بود.
نامبرده در رخصتی های سالانهء مدارس به جبههء ملا حاجی محمد آخند، قوماندان جهادی مشهور در کندهار، می رفت و در آنجا عملا در مقاومت جهادی علیه شوروی های اشغالگر سهم می گرفت.
جبهه جهادی ملا حاجی محمد آخند، جبههء مشهور

شیخ هبت الله صاحب که در اصل به یک خانوادهء علمی و جهادی تعلق داشت، از همه بیشتر در شوق مقابلهء جهادی و فکری علیه شوروی های اشغالگر و کمونستان داخلی بود، تا آنجا که وی در جریان تعلیم و تحصیل خود نیز بخاطر رفتن به جبهه تقسیم اوقات تعیین کرده بود.

در سطح جنوب غرب کشور بود که در آن بشمول امیر المؤمنین شهید ملا اختر محمد (منصور)، مسئولین زیاد دیگر طالبان همچو معاون ریاست الوزراء امارت اسلامی، الحاج محمد حسن آخوند، و مسئولین دیگری شمولیت داشتند.
جبههء مذکور در اوائل جهاد به تنظیم حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مرحوم مولوی محمد نبی (محمدی) ارتباط داشت، سپس به حزب اسلامی به رهبری مرحوم مولوی محمد یونس (خالص) مربوط شد.
شیخ هبة الله صاحب در جملهء اعضای مهم این جبهه، شخصیتی بود که در میان اعضای جبهه و مجاهدین از حیثیت خوب جهادی و علمی برخوردار بود.
نامبرده در زمان مقابله با شوروی های اشغالگر با هر دو رهبر امارت اسلامی، امیر المؤمنین ملا محمد عمر(مجاهد) و امیر المؤمنین شهید ملا اختر محمد

(منصور)، عملا در مرکز های نظامی مشترک مجاهدین سهم گرفته اند و یکبار زخم نیز برداشته است.
زمانی که مجاهدین در حوزهء جنوب غرب، بخصوص ولایت کندهار، برای مراکز گروپ های مربوط به سنگرها و جبهات جهادی خود اصطلاح ''اطاق'' را استفاده می کردند، شیخ صاحب گاهگاهی سرپرستی اطاق را نیز به عهده می گرفت، مگر اکثر اوقات وی در امور جهادی و بعد از آن در تعلیم و تربیهء علمی مجاهدین سپری می گردید.
شیخ صاحب هنگام مشارکت در جبهات جهادی نیز بر این امر خیلی ترکیز می کرد که باید مجاهدین در مقابل الحاد و سایر مفکوره های باطل، از لحاظ علمی و فکری تربیت شوند. زیرا که کمونست های ملحد و شوروی های حامی آنان در پهلوی اشغال نظامی بر کشور ما، اشغال فکری نیز کرده بودند، و در حالات زیادی مقابله با اشغال فکری نسبت به اشغال نظامی خیلی مهم و ضروری می باشد.
همین سبب بود که شیخ صاحب هم در جبهه و هم در مدرسه به تربیت فکری مجاهدین خیلی اهتمام داشت و در زمان خود، در این ارتباط، فعالیت های قابل ملاحظه یی نیز انجام داده است.

تفوق درسی وی در علوم شرعی:

شیخ صاحب هبة الله در تدریس علوم شرعی بخصوص در فقه، اصول الفقه، تفسیر و حدیث مهارت و استعداد خاص دارد.
از زمان فراغت در سال ۱۴۱۱ هـ ق تا کنون با وجود همه مصروفیت های دیگر جهادی و وظیفوی تدریس علوم مذکور را ادامه داده است و در این بخش شاگردان زیادی را تربیت کرده است.
سبب لقب دادن شیخ به وی اینست که وی در تدریس صحاح سته و اصول الحدیث دست بالا دارد و سند تدریس احادیث وی از طریق شیخ الحدیث مولوی محمد جان آغا صاحب و شیخ الحدیث مولوی حبیب الله صاحب به سند متصل به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می رسد.

نقش تأسیسی او در تحریک اسلامی طالبان:

هنگامی که بعد از خروج شوروی های اشغالگر از افغانستان و فروپاشی نظام کمونستی، جنگ های تنظیمی در کشور آغاز گردید، شیخ هبة الله مانند سایر اعضای جبههء خود به دور از جنگ و جنجال ها مصروف فعالیت های علمی و اصلاحی خود گردید.
با وجود اینکه ولایت کندهار میدان جنگ تنظیمی بود و خیلی فرماندهان تنظیم های سابقه در آن دخیل شدند مگر شیخ صاحب به حیث استاد علمی و مربی یک جبههء جهادی در این جنگ های تنظیمی دخیل نشده

و بسوی فعالیت های علمی و اصلاحی خود رو آورد.
وقتی که تحریک اسلامی طالبان به رهبری مرحوم ملا محمد عمر مجاهد در واکنش به فساد و جنگ های تنظیمی بوجود آمد، شیخ صاحب هبة الله به حیث دوست جهادی مؤسس این تحریک از آغاز تحریک در پهلوی او قرار گرفت.
با پیشرفت تحریک اسلامی طالبان در حوزهء جنوب غرب، به سلسلهء تشکیلات اداری، ادارهء محکمهء نظامی در ولایت کندهار از طرف رهبری تحریک در حوزهء نامبرده ایجاد شد.
در این محکمه اشخاص مشهور علمی و مسلکی به سطح کشور جمع شد که از جملهء آنان شیخ صاحب هبة الله نیز بود که رهبریت تحریک، وی را در زمان

جهاد به علمیت خوب، فقاهت و تقوا می شناخت.

به حیث رئیس محکمهء نظامی:

در سال ۱۹۹۶ م وقتی که کابل تحت تسلط نیروهای امارت اسلامی قرار گرفت، شیخ صاحب بر اساس فرمان خاص مرحوم امیر المؤ منین ملا محمد عمر (مجاهد)به حیث رئیس محکمهء نظامی در کابل تعیین شد.

بعد از تنظیم محکمهء نظامی در کابل و آوردن اصلاحات مطلوب در آن، مسئولیت محکمهء نظامی زون شرق به وی سپرده شد.

در زون شرق بخصوص ولایت ننگرهار، بعد از ترتیب محکمهء نظامی و دو سال فعالیت در آنجا، دوباره به حکم امیر المؤ منین ملا محمد عمر (مجاهد) به کابل آمد و در آنجا تا آخر حاکمیت امارت اسلامی به حیث مسئول محکمهء نظامی باقی ماند.

چرا مسئولیت محکمهء نظامی؟

یکی از خصوصیات بزرگ حاکمیت امارت اسلامی در افغانستان تأمین امنیت بود. تأمین امنیت مثالی در زمان حاکمیت امارت اسلامی حقیقت آشکاری است که دشمن نیز به آن اعتراف می کند.

در تأمین امنیت، در پهلوی اصلاحات دیگر، تنفیذ حدود الله اثر ویژه ایی داشت.

زمانی که همهء نظام امارت اسلامی و مسئولین اداری، امنیتی، قضایی و عدلی آن از لحاظ کار و تجربه همه جدید بودند و امکانات امنیتی آن نیز با نیست برابر بود، مگر تنها برکت همین تنفیذ حدود شرعی بود که در کشوری که در آن دو دهه جنگ و نا امنی گذشته بود این چنین امنیت تأمین کند که دوست و دشمن همه بر آن اعتراف کنند.

در زمین خداوند تنفیذ حدود شرعی آنگاه باعث تأمین امنیت می گردد که تنفیذ آن مطابق احکام شریعت صورت گیرد. به همین سبب ترکیز زیاد امارت اسلامی بر این بود که در رأس ادارات قضائی و عدلی چنان اشخاص اهل و خبیر در امور شرعی تعیین گردند که با تنفیذ حدود شرعی در روشنی قرآن و حدیث و علوم شرعی آشنا و از فلسفهء آن با خبر باشند.

در امارت اسلامی تمامی مسئولیت تنفیذ حدود به محاکم شرعی سپرده شده بود و به شکل خصوصی مسئولیت اصلاح و مواخذهء نیروهای نظامی و امنیتی در جبهات و سنگرهای جهادی به محکمهء نظامی سپرده شده بود.

ازینرو مسؤلیت محکمه نظامی ایجاب میکرد که برای آن شخصی انتخاب گردد که هم از لحاظ شرعی وهم از لحاظ مسلکی صلاحیت این مسؤلیت تنفیذی را دارا باشد.

از جانب دیگر، دو چیز برای تعینات در وظائف مهم تنفیذی مهم است:

سابقهء جهادی و علمیت:

شیخ هبة الله صاحب به اعتراف هم مسلکان معاصر خود از هر دوی این خصوصیات برخوردار بود.

همین سبب بود که نامبرده از جانب امیر المؤمنین برای مسئولیت مهم و حساس همچو محکمهء نظامی انتخاب شد.

در این انتخاب امیر المؤمنین مرحوم بعضی مصلحت ها نهفته بود که ذیلا به آن اشاره صورت می گیرد:

محکمهء نظامی مهمترین اداره در کابل پایتخت بود که صلاحیت تنفیذ حدود برای آن داده شده بود.

تنفیذ حدود به همان مقداری که مهم بوده و باعث اصلاح مجتمع می گردد، به همان مقدار ضرورت به علمیت، فقاهت، سنجیدگی و دقت جانب تنفیذ کننده ضرورت دارد.

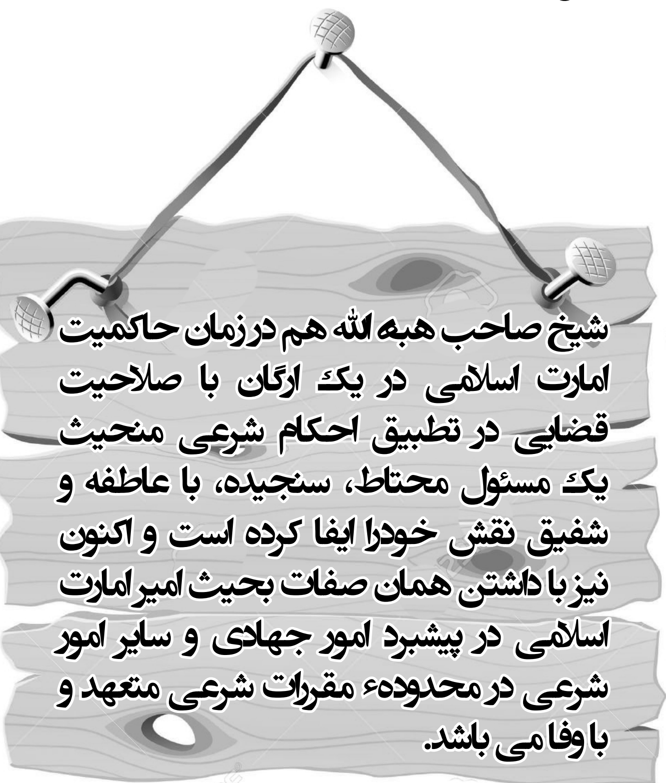
همچنان شخص تنفیذ کنندهء حدود باید در پهلوی صفات فوق از عاطفهء کامل انسانی و شفقت نیز برخوردار باشد.

امیر المؤمنین مرحوم این مشخصات امتیازی را قبلا در شخصیت شیخ صاحب احساس کرده بود، لذا این مسئولیت مهم را برای او سپرد. همین سبب بود که هرگاه بر بعضی محکومین در محکمهء نظامی توسط قاضی ها و مفتی های مسلکی حکم قصاص صادر می گردید اولتر از همه شیخ صاحب هبة الله شخصا از وارثین مقتول خواهش می کرد تا قاتل را عفو کنند. برای آنان دربارهء عفو کردن قاتل در شریعت اسلامی ارشادات الهی و احادیث نبوی را ذکر می کرد، و با الحاح زیاد از آنان می خواست تا قاتل را ببخشند.

در این کار، از بزرگان و محاسن سفیدانی که در صحنهء قصاص حاضر می بودند نیز طلب همکاری می کرد و آنان را به غرض شفاعت نزد وارثین مقتول می برد تا قاتل را عفو کنند.

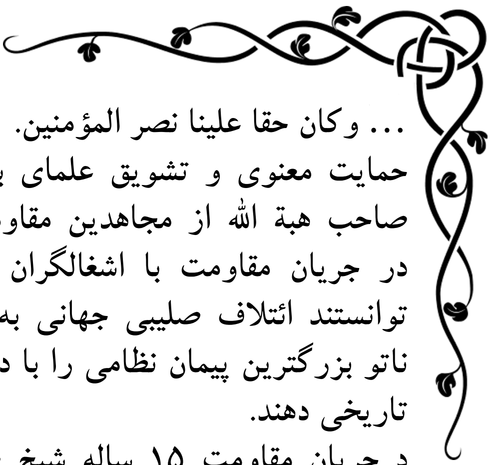
نامبرده، با وارثین مقتول به حیث یک مسئول حکومتی

نه، بلکه به حیث یک عالم و شخصیت با نفوذ طلب عفو قاتل را می کرد، که بارها به برکت همین تلاش های عاطفی محکومین به قصاص توسط خانواده های مقتولین عفو و صاحب زندگی جدید شده اند.
همچنین دربارهء کسانیکه در جرم های جنایی دخیل می بودند وقتی قاضی های مربوطه حکمی صادر می کردند، پس در اثبات آن حکم تمام نیروی بشری خودرا برای رعایت مقررات و اصول فقهی به کار می برد و بر اساس قاعدهء شرعی ''الحدود تدرأ بالشبهات'' تا به حد امکان، برای راههای عدم تنفیذ آن حدود زمینه سازی می کرد.



از حقیقت فوق، این معلوم می گردد که شیخ صاحب هبة الله هم در زمان حاکمیت امارت اسلامی در یک ارگان با صلاحیت قضایی در تطبیق احکام شرعی منحیث یک مسئول محتاط، سنجیده، با عاطفه و شفیق نقش خودرا ایفا کرده است و اکنون نیز با داشتن همان صفات بحیث امیر امارت اسلامی در پیشبرد امور جهادی و سایر امور شرعی در محدودهء مقررات شرعی متعهد و با وفا می باشد.

نقش مهم او در آغاز دوبارهء جهاد علیه اشغالگران:
در سال ۲۰۰۱ وقتی که اشغالگران امریکائی به همکاری ائتلافیان غربی خود بر افغانستان تجاوز کردند و رهبری امارت اسلامی بعد از یک وقفهء تکتیکی به تنظیم و انسجام دوبارهء مجاهدین در مقابل اشغالگران آغاز کرد، شیخ هبة الله آخندزاده صاحب به همکاری مسئولین دیگر در این مرحلهء حساس جهاد و اعداد نقش مخصوص و مؤثر خودرا داشت.
آن زمان بر اثر تعقیب و پیگرد زیات اشغالگران امریکایی انجام هر نوع فعالیت جهادی نا ممکن تلقی می شد، مگر شیخ صاحب هبة الله به همکاری چند تن شیوخ و علمای مجاهدین در این مرحلهء حساس کشور در تنظیم و ترتیب مجاهدین تلاش های خستگی ناپذیر انجام داد.
مرحوم شیخ صاحب غلام حیدر، شهید شیخ صاحب عبد السلام و محترم شیخ صاحب عبد الحکیم حفظه الله همراه با شیخ صاحب هبة الله در این خدمت تاریخی یکجا بودند که هموطنان مسلمان را به سنگرهای مقاومت جهادی در مقابل اشغالگران صلیبی دعوت می کردند و از لحاظ علمی با بیان ارشادات قرآنی و احادیث نبوی آنان را بخاطر اعلای کلمة الله و دفاع از دین و عقیده به جهاد تشویق می کردند.
در مقابل ائتلاف صلیبی به رهبری امریکا، بلند کردن و آماده کردن افغانان جنگ زده و دست تهی به جهاد سخن عادی نبود.
زیرا که همین افغان ها در زمان اشغال شوروی به نام جهاد و دفاع از اسلام یک و نیم ملیون شهید، هفت ملیون مهاجر، به ملیون ها اسیر، زخمی و معیوب دادند، مگر بدبختانه به اثر اختلافات و جنگ های بعض رهبران تنظیمی این همه قربانی نقش بر آب شد که بر اثر آن همه مردم مجاهد افغان با پریشانی و مایوسی شدیدی مواجه شدند.
مگر از برکت تلاش های خستگی ناپذیر، تقاریر عالمانه، استدلال بلیغ و فصیح شیخ صاحب هبة الله و دوستان با عزم او بود که با وجود اینهمه مایوسی ها و خستگی ها جذبهء جهاد در مقابل اشغالگران صلیبی یکبار دیگر در افغان ها زنده شد و به آنان مقاومت جهادی علیه ائتلاف کفری جهانی به سرپرستی امریکا را آغاز کردند.
در جریان این مقاومت مردم مسلمان افغان به مردم جهان این را نشان دادند که آنان به هر اندازه خسته، مانده و دست خالی باشند، مگر باز هم با اشغالگران جهاد می کنند و به این باور کامل می داشته باشند که کامیابی آخر در مقابل باطل هم در حق آنان خواهد بود



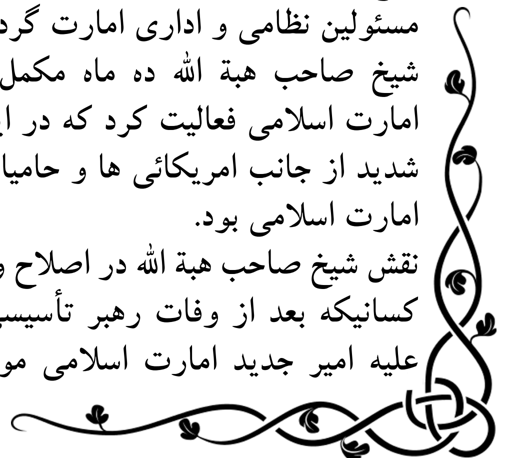
... وکان حقا علینا نصر المؤمنین.
حمایت معنوی و تشویق علمای با عزم همچو شیخ صاحب هبة الله از مجاهدین مقاومت کننده بود که در جریان مقاومت با اشغالگران صلیبی، مجاهدین توانستند ائتلاف صلیبی جهانی به رهبری امریکا و ناتو بزرگترین پیمان نظامی را با دست خالی شکست تاریخی دهند.
د جریان مقاومت ۱۵ ساله شیخ صاحب هبة الله از مسئولیت دعوت و ارشاد گرفته تا ریاست عمومی تمییز و محاکم در وظایف مختلف کار نمود.

به صفت معاون امارت اسلامی:

در سال ۱۳۹۴ هـ ش موافق با ۲۰۱۶م وقتی که وفات مرحوم امیر المؤمنین ملامحمد عمر(مجاهد) توسط شورای رهبری امارت اسلامی اعلان گردید و شهید ملا اختر محمد (منصور) به صفت امیر اختیار شد، شیخ صاحب هبة الله به صفت معاون وی تعیین گردید.
شهید امیر المؤمنین ملا محمد اختر منصور به اساس استعداد خدا داد خود در انتخاب و تعیین اشخاص و مسئولین مهارت خاصی داشت.
نامبرده در خطوط امارت تقریبا همهء مسئولین مهم را شخصا می شناخت و هر یک از آنان را مطابق به استعداد و فهم شان مسئولیت سپرده بود.
از جملهء این مسئولین، یکی هم شیخ صاحب هبة الله بود که شهید امیر المؤمنین صلاحیت علمی و کاری، و وجاهت اجتماعی نامبرده را در میان مجاهدین خیلی خوب درک کرده بود، همان بود که وی را در تشکیل اداری امارت، به مقام معاونیت انتخاب کرد تا در این منصب عالی اداری از صلاحیت،استعداد علمی و کاری وی استفادهء مناسب صورت گیرد.
شهید امیر المؤمنین با این انتخاب یک موفقیت خیلی مهم و اساسی را از آن خود کرد، و آن اینکه تعیین شیخ صاحب در مقام معاونیت امارت باعث تجمع همهء مسئولین نظامی و اداری امارت گردید.
شیخ صاحب هبة الله ده ماه مکمل به صفت معاون امارت اسلامی فعالیت کرد که در این وقت تهدیدات شدید از جانب امریکائی ها و حامیان آنان بود متوجه امارت اسلامی بود.
نقش شیخ صاحب هبة الله در اصلاح و قانع کردن علمی کسانیکه بعد از وفات رهبر تأسیسی امارت اسلامی علیه امیر جدید امارت اسلامی موقف گیری کردند خیلی قابل ملاحظه است.
شیخ صاحب هبة الله در این مرحلهء تاریخ ساز امارت اسلامی جد و جهد زیادی نمود، جهت وحدت و یکپارچگی مجاهدین با علماء، بزرگان ملی و اشخاص جهادی نشست های متعددی داشت، و در همهء این مجالس و نشست ها شیخ صاحب بر وحدت صف و اتفاق مجاهدین ترکیز زیاد داشت.
همان بود که به قیادت امیر المؤمنین شهید ملا محمد اختر منصور رحمه الله و به برکت تلاش ها و کوشش های شیخ صاحب و شیوخ و علمای دیگر که در پهلوی او قرار داشتند، الله متعال صف متحد امارت اسلامی را از تفرق و متلاشی شدن نجات داد. اعضای شورای رهبری امارت اسلامی به یک آواز در عقب امیر المؤمنین جدید شهید ملا محمد اختر منصور قرار گرفتند و والی های همه ۳۴ ولایت کشور، مسئولین نظامی، بزرگان قومی و همه گروههای مردمی با وی بر تداوم جهاد علیه اشغالگران امریکایی و حامیان آنان بیعت کردند.

به صفت زعیم امارت اسلامی و امیر المؤمنین:

به تاریخ ۱۴ ماه شعبان سال ۱۳۴۷ هـ ق وقتی که امیر المؤمنین ملا اختر محمد (منصور) رحمه الله به وسیلهء درون امریکایی به شهادت رسانیده شد، شورای رهبری امارت اسلامی به اتفاق آراء شیخ هبة الله صاحب را به حیث امیر امارت اسلامی، خلیفه صاحب ملاسراج الدین حقانی و مولوی محمد یعقوب (مجاهد) را به حیث معاونین وی اختیار کردند.
تعیین شیخ صاحب در رهبریت امارت اسلامی، بزرگترین وسیله و باعث برای تحقق مصالح جهاد، تداوم جهاد علیه اشغالگران امریکایی و حامیان آنان و محافظت از اتحاد صف جهادی امارت اسلامی می باشد.
با وجود اینکه در اعضای شورای رهبری امارت اسلامی اشخاص زیادی وجود داشتند که از شهرت زیاد نظامی و سیاسی برخوردار اند، مگر همهء آنان به اتفاق آراء، شیخ صاحب هبة الله را بخاطر استحقاق علمی و جهادی نامبرده و همچنان بخاطر متحد نگهداشتن صف جهادی، برای پیشبرد مسئولیت مستحق و مناسب دانستند.
زیرا که شیخ صاحب، از روی محبوبیت خاصی در قلب های همهء ارکان، مسئولین و مجاهدین عام امارت اسلامی برای همهء آنان شخص نهایت قابل قدر و قابل



اعتماد پنداشته می شود، و الله تعالی برای او صلاحیت خاص جمع کردن همهء مسئولین و مجاهدین به اطراف خودرا داده است.

دیدگاه مذهبی و فکری شیخ صاحب:

شیخ صاحب هبة الله مانند سایر علمای افغانستان یک عالم مذهبی، و در گروه اهل السنة و الجماعت پیرو مذهب حنفی است. اتباع سنت و راه سلف صالح منهج فکری او است.

وی از هر نوع تعصبات مذهبی، فکری و تنظیمی در میان مسلمانان بیزار و شدیدا مخالف بدعات و خرافات است. یکپارچگی مسلمانان را راز اصلی کامیابی امت اسلامی و تفرق را عامل هر بدبختی می داند.

در بخش مطالعه با سیرت و زندگی جهادی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم محبت خاص دارد، همین سبب بود که در سال ۱۹۹۹ جهت ادای فریضهء حج به بیت الله شریف رفت، آنجا بعد از ادای مناسک حج به دیدن جبل احد و جبل رماة و جاهای تاریخی دیگر در مدینهء منوره خیلی شوق داشت که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در آنجا در جریان غزوهء تاریخی احد در جریان مقابله با مشرکین زخمی شده بود و حضرت سید الشهداء حمزه رضی الله عنه در همان میدان شهید شده بود.

بعضی ویژگی های زندگی روزانهء ایشان:

شیخ هبة الله صاحب در زندگی علمی و اجتماعی خود بعضی مشخصات به ویژه دارد. همه مسئولین و افراد امارت اسلامی به وی به چشم یک شخصیت جامع و پذیرفته شده مشاهده می کنند.

همین سبب است که هنگام انتخاب امیر المؤمنین شهید، شیخ صاحب در یکپارچگی مجاهدین و بیعت کردن با او نقش اساسی داشت و همچنان بعد از شهادت امیر المؤمنین شهید هنگام تعیین خود شیخ صاحب به حیث رهبر امارت اسلامی، همه اعضاء و مجاهدین امارت اسلامی به اتفاق قاطع بر امارت او متفق و همه بدون استثنا با وی بیعت کردند.

شیخ صاحب از ده سال مسلسل احادیث نبوی و تفسیر قرآن کریم را تدریس می کند، و اکنون نیز علمای بیشماری در کشور شاگردان او هستند. نامبرده در پهلوی عملیت جامع خود از فصاحت خوب بیان نیز برخوردار است و به آسانی می تواند جانب مقابل را قناعت صحیح بدهد.

در تنفیذ فیصله ها و تصامیم خود خیلی قاطع، جدی و با عزم است. در مجلس اکثراً خاموش مگر در وقت ضرورت سخنان اش خیلی موثر و کاری می باشد.

با وجود اینکه اکنون در دههء پنجم عمر خود می باشد مگر به اعداد جهادی محبت خاص دارد.

سنگینی، وقار و شفقت اسلامی از مشخصات اساسی زندگی او می باشد.

زندگی او ساده و بی تکلف می باشد. در خوراک، نوشاک، لباس و مسکن او هیچ اثر ترفه دیده نمی شود. در وقت ملاقات با وی انسان چنین احساس می کند که با برادر بزرگ مهربان خود یا با استاد مشفق خود روبرو می شود.

امور جهادی را به بسیار دقت واهتمام انجام میدهد، و اکنون وقت زیاد خودرا بجای مطالعه و تدریس در تنظیم، تنسیق و ترتیب امور جهادی سپری می کند.

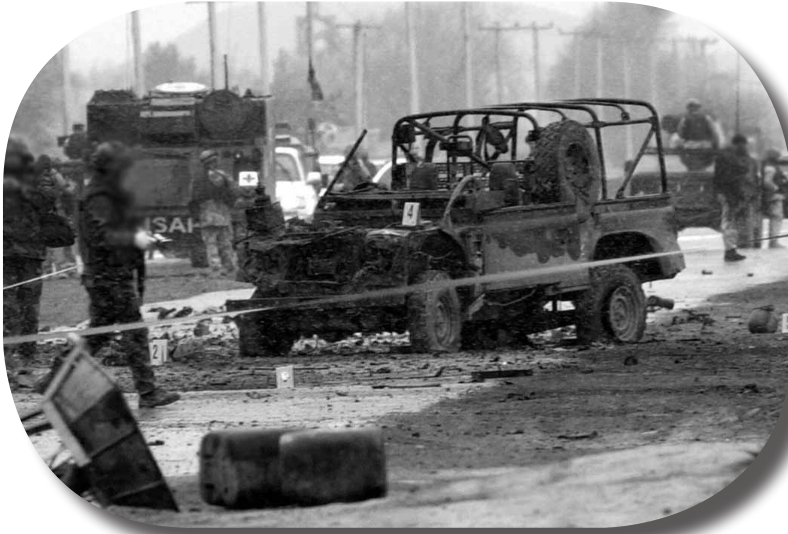
پایان

ترتیب و گرد آورنده بخش تاریخ کمیسیون امور فرهنگی

۱۴۳۸/۳/۱۴هـ ق

۱۳۹۵/۹/۲۴هـ ش ــ ۲۰۱۶/۱۲/۱۴م





از شکست امریکا تا فروپاشی رژیم کابل

حبیبی سمنگانی

محور بحث های سیاسی و نظامی در پایان سال ۲۰۱۶م این نیست که افغانستان چرا اشغال شده است و رژیم دست نشانده امریکا چرا در کابل روی کار است ، این دو سوال اکنون اهمیت زیادی ندارد ، حالا این پرسش ها مطرح است که آخرین عسکر اشغالگر امریکایی کدام روز افغانستان را ترک می کند و فروپاشی رژیم مزدور کابل کدام روز رسماً اعلان می گردد ، پس از اعتراف اوباما به شکست امریکا در افغانستان این چنین پرسش ها در اذهان همه مردم موج می زند ، زیرا از دیدگاه کارشناسان سیاسی و نظامی اعتراف اوباما حرفهای عادی نبود بلکه اقرار درماندگی و بیچارگی امریکا از پیروزی در افغانستان بود .

در روزهای آغازین اشغالِ افغانستان ، جورج بش شاید به این باور بود که مدت جَنگ در افغانستان تنها همین دو ماه اکتوبر و نومبر سال ۲۰۰۱م بود و دیگر آتش جنگهاَ را برای همیش خاموش ساخته است ، مردم تهیدست افغانستان به ویژه طالبان هرگز این توانایی و جرأت را ندارند که در برابر نیروهای غول پیکر امریکا ، ناتو و مزدوران داخلی آنان که به هر نوع وسایل مدرن و تیکنالوژی پیش رفته مجهز هستند قیام بکنند ، این اطمینان و خوش باوری جورج بش بی جا هم نبود ، زیرا بیشتر احزاب سیاسی افغانستان به شمول سیاستمداران جهادی که در مقاومت بر ضد شوروی ها از همه پیشگام بودند در برابر نیروهای صلیبی سر تسلیم خم کردند ، آمنا و سلمنا گفتند ، دوشا دوش نه بلکه پیشا پیش آنان در برابر طالبان جنگیدند و کوشیدند در خدمت کشورهای متجاوز غربی از همدیگر پیشتاز باشند .

اما هنوز مدت زیادی از استعمار افغانستان نگذشته بود که نعره های وجد آفرین و کفر شکن الله اکبر از دشت و کوه های مرد خیز افغانستان بلند شد ، بلی ، آزاد مردان این مرز و بوم لواء سفید جهاد و مقاومت را با عزم های آهنین برداشتند و قلعه های استعمارگران و لانه های مزدوران را به لرزه درآوردند ، مردم غیور و جسور افغان زمین نیز شیر دلان خود را از قلب و جان همکاری و پشتیبانی نمودند و یک بار دیگر این واقعیت را در اوراق تواریخ ثبت نمودند که افغان ها از استقلال دینی و ملی خود به نرخ جان محافظت می کنند ، مردم دلیر افغانستان هرگز هراس ندارند که یورشگران عساکر کمیونستی شرق اند و یا نیروهای صلیبی غرب

، ایشان هر بار ثابت نموده اند که متجاوزین را با مشت های فولادین به کیفر کردار می رسانند و افغانستان را به گورستانِ متهاجمین مبدل می سازند ، فطرتِ آزادی خواهی فرزَندان راستین افغانستان هرگز ایجاَب نمی کند که در سلطه اغیار زندگی آسوده و آرام داشته باشند .

لله الحمد ، جنگ امریکا در افغانستان پر هزینه ترین جنگ در تاریخ امریکا است ، امریکا از سال ۲۰۰۱م تا اکنون حدود ۱۰۰۰ ملیارد دالر را در افغانستان به خرج رسانیده است ، ۸۰% این پول در دوران ریاست جمهوری اوباما صرف شده است ، همین حالا که شمار نیروهای امریکایی از یکصد هزار به حدود ده هزار کاهش یافته است قرار یک سازمان امریکایی به نام " پروژهء اولویت های ملی " مصارف جنگ امریکا در افغانستان روزانه حدود ۱۰۰ ملیون دالر است....... ، گویا امریکا پس از سال ۲۰۱۴م نیز تخمیناً ۳۵ ملیارد دالر سالانه و ۴ ملیون دالر هر ساعت در افغانستان خرج می کند ، هر چه پیش از سال ۲۰۱۴م مصارف سالانه امریکا در افغانستان بالاتر از ۱۰۰ ملیارد دالر بود ، تنها در سال ۲۰۱۰م امریکا ۱۱۰ ملیارد دالر را طعمه جنگهای افغانستان نمود .

واقعیت اینست که اوباما چند سال پیش (در ابتداء دورهء دوم ریاست جمهوری اش) درک نموده بود که نمی تواند در افغانستان پیروز گردد ، وی پس از تشدید جنگها و افزایش تلفات نظامیان امریکایی در سالهای ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳م وادار شده بود تا اعلان بکند که شمار نیروهای امریکا را در افغانستان به مراتب کاهش می دهد ، بدون شک ، این نخستین گام اوباما برای رهایی از گرداب هلاکت بار افغانستان بود ، همین بود که تعداد عساکر امریکایی در پایان سال ۲۰۱۴م از ده هزار هم کاهش یافت ، گویا اوباما سعی نمود کشتی خود را از موج های طوفانی جنگهای افغانستان در کوتاه ترین مدت نجات بدهد ، اوباما حتی در یکی از سخنرانی های خود به مردم امریکا وعده سپرد که تا آخر سال ۲۰۱۶م همه عساکر امریکایی را از افغانستان خارج می سازد ، روزنامه مشهور امریکایی واشنگتن پوست این سراسیمگی وحشت بار اوباما را هدف طنز قرار داد و در عنوان یکی از راپورهای خود نوشته بود : رئیس جمهور اوباما به عقب نشینی خود از افغانستان ادامه می دهد .

لله الحمد ، جنگ امریکا در افغانستان پر هزینه ترین جنگ در تاریخ امریکا است ، امریکا از سال ۲۰۰۱م تا اکنون حدود ۱۰۰۰ ملیارد دالر را در افغانستان به خرج رسانیده است ، ۸۰٪ این پول در دوران ریاست جمهوری اوباما صرف شده است

دران اوضاع وخیم ، ۱۳ ژنرال متقاعد امریکا به شمول دیوید پیترپاس (رئیس پیشین سی آی ای) در یک نامه سرگشاده از اوباما خواستند که شمار سربازان امریکایی را در افغانستان کاهش ندهد ، زیرا کاهش سربازان به طالبان دیگر هم جرأت می بخشد و مورال آنان را بلند تر می سازد ، اما اوباما هرگز آماده نبود که به حرفهای ژنرالان متقاعد و شکست خورده گوش بدهد ، وی پروسه کاهش دهی نیروهای خود را به شدت ادامه داد ، امریکا و ناتو برای کشورهای ائتلافی و رژیم دست نشانده خود اطمینان می داد که اردوی ملی و دیگر ارگان های امنیتی رژیم مزدور که از سوی امریکا و ناتو ایجاد و پرورش شده است می توانند اهداف و پلان های نیروهای اشغالگر را تعقیب بکنند ، قابل ذکر است که امریکا تا سال ۲۰۱۴م (یعنی در مدت سیزده سال) حدود ۵۲ ملیارد دالر را در بخش تقویت ، آموزش و تجهیزات نیروهای امنیتی رژیم کابل صرف نموده بود ، از آن جمله تنها ۱۱.۷ ملیارد آن برای ایجاد و بازسازی پایگاه های نظامی ، شفاخانه ها و ساختن پوسته ها و ماموریت های پولیس خرج شده است .

اما واقعیت این بود که امریکا موجودیت نیروهای امنیتی رژیم مزدور را بهانه برای فرار نیروهای خود از کارزار مرگ بار افغانستان ساخت ، در حالی که نیروهای امنیتی کابل هرگز تاب درگیری و مقاومت

بر ضد طالبان را نداشتند ، سازمان سیگار نیز قبل از خروج عساکر امریکایی خبر داد که نیروهای امنیتی کابل نمی توانند از کشور خود حفاظت بکنند و این توانایی را هم ندارند تا از تجهیزات و وسایلی که از سوی امریکا داده شده است به درستی حفاظت بکنند ، همین بود که پروسه خروج عساکر امریکایی تمام نشده بود که نیروهای امنیتی کابل شروع به فرار کردند ، ادارهء سیگار در وسط سال ۲۰۱۴م به پارلمان امریکا (کانگریس) خبر داد : در طی یک سال بیش از ۱۵۶۰۰ تن از صفوف اردوی ملی فرار کرده اند که مساوی با ۸.۵٪ تشکیلات نظامی رژیم کابل بود ، نیز شمار نیروهای اردو در بین سالهای ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴م از ۱۸۴۸۳۹ تن به ۱۶۹۲۰۳ تن کاهش یافته است ، یک روزنامه امریکایی ایگزامینر به نقل از نهادهای اطلاعاتی امریکا نوشت که حدود ۳۰ هزار تن از اردوی رژیم کابل در سال ۲۰۱۴م فرار کرده اند ، پیشتر وزارت دفاع بریتانیا نیز در سال ۲۰۱۳م در طی یک گزارش خبر داده بود که حدود ۵ هزار افسر و سرباز اردوی رژیم کابل هر ماه شغل خود را ترک کرده اند ، راپورهای سال ۲۰۱۶م نشان می دهد که تنها در ۱۰ ماه نخست این سال ۵۵۲۳ تن از نیروهای نظامی رژیم کابل کشته و ۹۶۶۵ تن دیگر زخمی شده اند ، قرار این آمار تلفات نیروهای رژیم کابل در ۲۰۱۶م نسبت به سال گذشته ۲۰% افزایش یافته است ، در سال ۲۰۱۵م حدود ۵۰۰۰ عساکر رژیم کشته و ۱۵۰۰۰ دیگر زخمی شده بودند ، قابل ذکر است که هزاران عسکر ، پولیس و اربکی درین دو سال به مجاهدین تسلیم شده اند و یا هم فرار کرده اند .

از سوی دیگر رژیم فاسد و دو سرهء کابل نه تنها در عرصه نظامی بلکه در صحنه های سیاسی و حکومت داری نیز ناکام مانده است ، جامعه جهانی ، مردم افغانستان و حتی خود امریکا هیچ امیدواری ازین رژیم بوسیده ندارند ، کشمکش های داخلی رژیم به اوج رسیده است ، همه زمامداران بلند پایه رژیم نسبت به همدیگر بی اعتبار و بی باور شده اند و حتی به دید و بازدید با یکدیگر آماده نیستند ، ع و غ که از سوی جان کیری سرپرستی رژیم را به دوش دارند از ابتداء تا به امروز با همدیگر در گیر هستند ، عبدالله چندی پیش در حضورداشت رسانه ها شکوه نمود که اشرف غنی با وی نمی بیند ، از سوی دیگر درین روزها اشرف غنی بسیار کوشش نمود اما ژنرال دوستم آماده نشد که با وی ببیند ، نه تنها اینکه درمیان تیم غنی و عبدالله هماهنگی و روابط کاری وجود ندارد بلکه در داخل هر تیم نیز بی باوری های عمیق به وجود آمده است ، دوستم در تیم اشرف غنی قرار داشت و عطاء در تیم عبدالله ، اما امروز غنی و دوستم با هم دست و گریبان هستند و اختلافات عبدالله و عطا نیز در رسانه ها زمزمه می شود ، تعجب آور اینست که غنی می خواهد عطا را در بغل خود بگیرد و در پس پرده کوشش ها ادامه دارد تا عبدالله و دوستم به همدیگر دست برادری بدهند ، در همه این مسخره بازی های سیاستمداران رژیم کابل احساسات نژادی ، لسانی و سمتی مردم افغانستان را بر افروخته می شود تا از کمبودی ها و اشتباهات رهبران معامله گر صرف نظر نموده به اساس نژاد ، لسان و سمت از آنان کورکورانه پشتیبانی بکنند ، اما افغان های آگاه نیز درک نموده اند که این رژیم و زمام داران خورد و بزرگ رژیم نمی توانند مداوای تکالیف رنج بار مردم افغانستان شوند بلکه عملکرد نا درست رژیم و سیاست قدرت خواهی زمام داران رژیم سبب افزایش مشکلات افغانها گردیده است و هنوز هم می گردد ، افغان ها یقین دارند که این رژیم در زود ترین فرصت از هم فرو می پاشد و سیاستمداران خود فروخته و بی وجدان رژیم کابل شکار پالیسی های منافقانه ، مغرضانه و خود خواهانه خود گردیده برای همیش از صحنه سیاسی کشور حذف می شوند .

در طی یک سال بیش از ۱۵۶۰۰ تن از صفوف اردوی ملی فرار کرده اند که مساوی با ۸.۵٪ تشکیلات نظامی رژیم کابل بود ، نیز شمار نیروهای اردو در بین سالهای ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴م از ۱۸۴۸۳۹ تن به ۱۶۹۲۰۳ تن کاهش یافته است

***



برادر مجاهدم...

نویسنده: فاروق غوری

حتما قدر افتخارات خودت را بدان!
برادر مجاهدم.
همین افتخار بزرگ برایت کافیست.
که ابر قدرت غرب با تمام همپیمانان قدرتمند و وفادارش در مقابل عزم وایمانت زانو زد!
وبا چهره ای ماتم زده به مقاومت وشکست ناپذیری ات لب به اعتراف گشود!
همین افتخار بزرگ برایت کافیست.
که مجهز ترین ارتش دنیا ومدرن ترین تجهیزات نظامی در برابر کلاشینکوف زنگ زده ارثی پدرت سر تسلیم فرود آورد!
همین افتخار بزرگ برایت کافیست.
که صلیبیان مغرور که هفده سال قبل با کلی ادعا وغرور برای محو و نابود کردن تو با بهانه ی دروغین مبارزه با تروریسم پا به این سرزمین گذاشت.
ولی اکنون با صلیب شکسته وسری افکنده و چهره ای زرد و شرمنده اقرار می کند که پدر ما هم نمی تواند مجاهد افغان را شکست بدهد!!!
این افتخارات برایت کافیست...
پس مجاهد عزیز!
بابت این افتخارات خدایت را شکر کن ودستوراتش را موبمو اجرا کن که این پیروزی ها را برایت ارزانی نموده
چون این افتخارات نه با قوت وتوان تو بدست آمده بلکه با کمک ونصرت غیبی اوست وبس!
مجاهد عزیز!
دین خداوند متعال را نصرت کن تا همچنان نصرتش بدرقه راهت شود!
(إن تنصروا الله ینصرکم)
مجاهد عزیز!
هیچ وقت این باور کاذب مغرورت نکند که تانک زرهی صلیب را مرمی ومین تو ویران کرد
بلکه آن را در حقیقت الله ویران کرد!
(ومارمیت اذ رمیت ولکن الله رمی)
آن ذاتی که وعده داده همواره پشت وپناه مومنین صادق ایستاده
و همیشه در سخت ترین شرایط برای بندگان صالح و صادقش نصرت و پیروزی ارزشمند خودرا اهدا می کند!
(حتی اذا استیاس الرسل وظنوا انهم قد کذبوا اتاهم نصرنا)
چند سال قبل در اوایل اشغال حتی خوش بین ترین افراد هم تصور نمی کردند که فرعون عصر چنین به ذلت و ناتوانی اش اعتراف کند!
ولی بحمدالله به رغم انف بدخواهان جهاد و مقاومت فرعون عصر به شکست خود وشکست ناپذیری مجاهدین به اعتراف افتاد.
الحمدلله رب العالمین



آیا واقعاً ثقافت اسلامی تروریزم تربیه میکند؟

سعید بدخشانی

همزمان با تجاوز نظامی کفر جهانی به رهبری اژدهای خونخوار بین المللی (امریکا) به حریم پاک کشور عزیر ما افغانستان، غربی ها تهاجم فکری خویش را نیز گسترش دادند وتحت نام ها والقاب های مختلف اقدام به ترویج افکار مسیحیت، فحاشی، بی حجابی، دین ستیزی، اهانت بر مقدسات اسلامی و شعائر الله نمودند.

غرب جهت پخش اهداف شوم خویش ده ها شبکه های تلویزیونی ،جرائید و رسانه های مزخرف را مؤظف ساخته است تا با نشر افلام مبتذل، سریال های غیراسلامی وغیر اخلاقی، همینگونه با القاء اخبار غیر واقعی وسانسور شده ذهنیت اطفال، جوانان، خانم ها و مردم نا آگاه را از دین اسلام و رسوم افغانی تغیرداده و بسوی بی دینی، بی حیایی و دموکراسی که در حقیقت حیوانیتی بیش نیست، جلب نمایند.

علاوه بر اموریکه در فوق تذکر داده شد، دشمنان اسلام صدها مؤسیسه را با پول ومادیات گزاف بعنوان همکاری و بشردوستی گماشته است تا با این مکرهای شیطانی ملت مسلمان را به بیراهه کشانیده و از دین مقدس اسلام دور بسازند.

حتی که کفار با داخل کردن ومقرر ساختن اشخاص وفادار و سکولر خود در مناصب و کرسی های کلیدی دولت مانند پارلمان، مجلس سنا، محاکم، تحصیلات عالی و معارف افکار و ایدولوژی خود را از طریق ارگان های ذکر شده تطبیق و در صحنه عمل پیاده می سازند.

یک نمونه بارز انحراف نظام کنونی تغیر نصاب تعلیمی میباشد که با تجدید نمودن نصاب همه جملات، کلمات و فقرات اسلامی را حذف وبجای آن نصاب ساخته شده غرب را جایگزین کردند.

اکنون غرب میخواهد که ذریعهء فرزندان پرورده خویش ثقافت اسلامی و مساجد را منبع و یا هم صادر کننده تروریزم معرفی نموده و با چنین تبلیغات زهراگین جوانان را از نماز خواندن و کسب علوم دینی و ثقافت اسلامی باز بدارند، لذا حفیظ منصور عضو پارلمان رژیم کابل با کمال وقاحت اظهار داشت که مساجد فکر افراطی پخش میکند و ثقافت اسلامی تروریزم تربیه میکند، منصور در سلسله یاوه سرایی خویش افزود ما بوسیله پولیس وارگان های امنیتی جلو تروریسم را گرفته نمیتوانیم تا زمانیکه ریشه تفکر ترور خشکانده نشود (یعنی تا هنگامیکه مساجد، مداریس وتدریس ثقافت اسلامی مسدود نشود) ما در امن نخواهیم ماند.

حفیظ منصور سکولردر حالی برعلیه دین جسارت میکند که پیش از وی حنیف اتمر کمونیست نیز سخنان گستاخانه مشابه را بیان داشته وخواستار مسدود ساختن مداریس دینی شده بود، اتمر مانند منصور گفته بود که در مدارس فکر افراطی داده میشود بناءً در سطح منطقه مدارس بسته شود در غیر آن تأمین امنیت مشکل است.

ثقافت اسلامی عبارت از شریعت شناسی، فهم و ادارک کامل احکام دین بوده و در حالی که ثقافت طریقه وروش زندگی انسان است و مشتمل بر فهم دینی وعمل کردن مسلمانان به دین میباشد، ثقافت احیاء کننده افکار اسلامی میباشد که با فهم درست از قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم سرچشمه می گیرد و در نهایت برای مسلمان راه معتدل را نشان دهی میکند، و اینکه احکام اسلام را می شناسی مخصوصا آنچیزی را که به عبادات، حلال و حرام ربط دارد.

بنظر من تمامی نظریات و واکنش های ضد مساجد، مداریس، ثقافت اسلامی و دیگر شعائرالله قبلاً از سوی غرب طرح ریزی شده است حالا دین ستیزان میخواهند که برنامه شوم تقدیم کرده غرب را تطبیق نمایند.

اما ملت متدین و مجاهد افغان با مشت های آهنین بردهان ابناء غرب وشرق می کوبند و از مقدسات اسلامی شان حتی با ایثار خون خویش دفاع می کنند.

نمونه آشکار حمایت از نوامیس اسلامی جهاد پانزده ساله مجاهدین غیور این خطه به همکاری ملت مجاهد پرور این دیار میباشد و تا نابودی کفر ونظامی طاغوتی ادامه خواهد داشت.

ولی آیا وقعاً ثقافت اسلامی تروروزم تربیه می کند؟

جواب کاملاً واضح است که نخیر، بلکه ثقافت اسلامی عبارت از شریعت شناسی، فهم و ادارک کامل احکام دین بوده و در حالی که ثقافت طریقه وروش زندگی انسان است و مشتمل بر فهم دینی وعمل کردن مسلمانان به دین میباشد، ثقافت احیاء کننده افکار اسلامی میباشد که با فهم درست از قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم سرچشمه می گیرد و در نهایت برای مسلمان راه معتدل را نشان دهی میکند، و اینکه احکام اسلام را می شناسی مخصوصا آنچیزی را که به عبادات، حلال و حرام ربط دارد.

همین ثقافت اسلامی است که مشکلات را در روشنایی فرامین اسلامی حل کرده میتواند، زیرا که دین اسلام برای هر زمان و جامعه انسانی کفیل میباشد، در هرجا و هر گاهی اگر یک سختی پیش شود راه حل آن در اسلام عزیز موجود است، لذا ثقافت اسلامی یک ثقافت معتدل بوده نه در آن افراط جای دارد و نه تفریط، بخاطر که اسلام دین اعتدال است و هر علمی که بر اصول اسلام استوار بوده باشد آن علم معتدل و متوسط دانسته میشود لذا ثقافت اسلامی هیچ گاهی تروریزم وتشدد به بار نمی آورد.

در یک ونیم دهه تجاوز کفار بر خاک افغانستان که پیهم ملت افغان کشته، معیوب، زندانی و قربانی اهداف نامشروع اجانب می گردند، آیا سبب اینها ثقافت اسلامی است یا ثقافت غربی وشرقی؟ این همه جنایاتی که برملت مظلوم ما روا داشته می شود آیا عاملین آن علمبرداران ثقافت اسلامی اند یا چهره های دارای مفکوره غربی وشرقی مانند حفیظ منصور واتمر؟

از دور کمونیست ها تا به دور غربی ها عامل همه بدبختی ها در کشور همین اشخاص پرورده شرق وغرب هستند که کشور را در آتش جنگ های قومی، سمتی و تنظیمی سوختاندند.

بطور فشرده، ثقافت اسلامی جامعه را اصلاح و مردم را به اعتدال و میانه روی سوق میدهد، حلال و حرام را می آموزاند، و از مفاسد، بد اخلاقی، تفکر دین ستیزی، بی حیایی، رشوه ستانی و دیگر نا هنجاری ها باز میدارد.



مصاحبه اختصاصی مجله حقیقت با
جناب شیخ مولوی عزیزالرحمن المهاجر

از مسئولین ارشد دعوت و ارشاد امارت اسلامی افغانستان

ترتیب دهنده: سعید افغان

اشاره: الحاج شیخ مولوی عزیزالرحمن المهاجر یکی از شیوخ و علمای کرام امارت اسلامی افغانستان است که مسئولیت حلقه چهارم در کمسیون جلب و جذب، دعوت و ارشاد را بر عهده دارد و از زمان حاکمیت امارت اسلامی تا دوران جهاد مقدس جاری از جمله علمای مخلص جهادی می باشد که در جهاد کنونی در مسئولیت های مختلف خدمات ارزشمند انجام داده است؛ ایشان در عین حال، یکی از علمای مدرس، مدقق و در فنون کتاب هایی نوشته و در علم حدیث و فقه تبحر خاص دارند؛ اداره مجله حقیقت فرصت یافت تا از نزدیک با جناب شان راجع به فعالیت های جلب و جذب (دعوت و ارشاد) بالخصوص در برخی ولایات شمالی و نیز موضوعات دیگر، مصاحبه ای اختصاصی ترتیب داده که در ذیل خدمت علاقه مندان و خوانندگان عزیز تقدیم می شود.

اداره: جناب شیخ صاحب در ابتداء اگر خود را برای خوانندگان عزیز ما معرفی بفرمایید؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم. نحمده و نصلی علی رسوله الکریم و علی آله و صحبه اجمعین.
نام من عزیزالرحمن ولد مولانا محمد رحیم، مشهور به المهاجر مسئول حلقه چهارم در کمسیون دعوت و ارشاد (جلب و جذب) در ۵ ولایت (بادغیس، فاریاب، جوزجان، سرپل و غور) می باشم.

اداره: حاجی مولوی صاحب نقش جلب و جذب و یا دعوت و ارشاد در جهاد مقدس جاری به نظر شما تا چه حد اهمیت دارد و چرا؟

جواب: الله سبحانه و تعالی در آیه شریفه ۱۰۴ از سوره مبارکه آل عمران نسبت به اهمیت خاص دعوت و ارشاد و ضرورت آن بیان می فرماید: «**وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**» یعنی باید از میان شما امت اسلامی یک گروه چنین باشد که دعوت به خیر کرده و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و این گروه جزو کامیاب شدگان است، از این آیه کریمه اهمیت دعوت و ارشاد از دیدگاه خداوند سبحان معلوم می شود.
به نظرم جلب و جذب و یا همان دعوت و ارشاد و امر بالمعروف و نهی عن المنکر از اهداف مهم یک نظام اسلامی است که باید صد فیصد به آن توجه شود شما می دانید که نظام و امارت اسلامی ما از نظام اسلامی صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین تاثیر می گیرد در زمان صحابه کرام هدف نظام اسلامی مشخص بود که همین جلب و جذب افراد به سوی نیکی و خیرخواهی و دعوت و ارشاد شان به سوی اعمال خیر، امر کردن شان به کارهای معروف و نهی کردن آنها از منکرات بود؛ یعنی از یک حساب نظام اسلامی از اهداف والای آن پرداختن به ارشاد و دعوت است در چوکات شریعت و اخلاق پاک پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و سلم، هدف نظام اسلامی نفاذ شریعت اسلامی است و نفاذ شریعت از طریق دعوت و ارشاد و خیرخواهی می شود؛ اهمیت جلب و جذب و دعوت ارشاد در نظام و امارت اسلامی چنان است که اگر دعوت و ارشاد در نظام اسلامی نباشد پس فرق آن با

نظام غیر اسلامی چگونه می شود چرا که نظام اسلامی به دنبال تنفیذ شریعت، دعوت و ارشاد و جلب و جذب افراد به انجام کارهای نیک است در حالیکه نظام غیر شرعی به این چیزها هیچ اهمیت نمی دهد.

اداره: جناب شیخ صاحب محترم اگر لطف کنید راجع به فعالیت های جلب و جذب در ولایات که شما مسئولیت دارید بالخصوص ولایت های شمالی (فاریاب، جوزجان و سرپل) معلومات دهید؟

جواب: بله ما ضمن ولایت های که شما نام گرفتید در ولایت های بادغیس و غور نیز فعالیت داریم الله الحمد کارها بسیار خوب طبق لایحه مخصوص جلب و جذب و سایر فرامین مقام عالی امارت اسلامی جریان دارد ما در ولایت های یاد شده مسئولین ولایتی در جلب و جذب داریم و در تمام ولسوالی های این ولایات، مدیرهای مربوط جلب و جذب بسیار خوب فعالیت دارند، و الحمدلله از طریقه های مختلف روشهای دعوت و ارشاد جریان دارد، از طریق علماء کرام، موی سفیدان قوم، متنفذین و کسانی که بالای نیروهای دشمن موثر واقع می شوند دوستان ما سعی و تلاش خود را به کار گرفته و مخلصانه کارها را به پیش می برند.

در ولایات، هفته وار مجالس فقهی از طرف جلب و جذب دایر می شوند و در ولسوالی ها به تناسب آنها این جلسات تدویر می یابند؛ همچنین جلسه ها و سیمینارهای مختلف از طرف کمسیون جلب و جذب برگزار می شوند که در آنها از مضرات تجاوز دشمنان غربی سخن گفته شده و از خوبی های نظام اسلامی با استدلال و منطق بیانات شیوا برای عموم و خصوص بیان می شوند.

همچنین مجلس های مشورتی با مردم داریم با اقشار مختلف، به مردم سهم می دهیم تا مشوره دهند از مشوره های آنها در بهبود کارهای خود استفاده می کنیم، آنها بسیار خوش می شوند وقتی می بینند که امارت اسلامی و مسئولین جلب و جذب از آنها طلب مشورت کرده و بسیار احساس خوب و نزدیکی با نظام اسلامی می کنند و برای هرگونه خدمت آمادگی خویش را اظهار می دارند.

هر ۱۵ روز یکبار در سطح ولایات، سیمینار و مجالس اصلاحی دایر می کنیم؛ همچنین برای مجاهدین جلسه های اصلاحی مختلف دایر کرده و ماده های که باید سرشان بحث شود و ضرورت به یادآوری باشد برای شان داده و علمای کرام و اساتید در دروس و مجالس اصلاحی خود به مجاهدین وعظ و ارشاد می فرمایند.

مسئولین ولایتی ما هم در ولایت های خود و هم در ولسوالی های مربوطه نسبت به فعالیت های جلب و جذب مسلسل گشت و گذار دارند و ما نیز همراه آنان طبق شرایط و لزوم دید در ارتباط بوده و به تمام ولایت ها و ولسوالی ها و ساحات مربوط کار، به نوبه خود رفت و آمد داریم و از نزدیک شاهد کارها و فعالیت های دوستان هستیم.

اداره: حاجی مولوی صاحب محترم کدام افراد دشمن بیشتر از همه مطلوب جلب و جذب امارت اسلامی می باشند؟

جواب: معلوم دار، کسانی بیشتر مطلوب است که بیشتر در گمراهی و فریب به سر می برند و در خطر از دست دادن دین و ایمان و حیات خود در خدمت به کفار و غلامی هستند؛ و همینطور آن کسانیکه پیوستن آنها به صف مجاهدین به دشمن ضربه می زند و باعث هدایت و تشویق دیگر فریب خوردگان می شوند.

ما کوشش میکنیم از طریقه های مختلف کسانی را که فریب دشمنان دین را خورده و بخاطر چند پیسه ناچیز خود را در صف دشمنان و حکومت اجیر قرار داده را دلسوزانه و با شفقت و خیرخواهی دعوت دهیم و از آنها می خواهیم که به جوانی خود رحم کرده و به زن و بچه های شان دل بسوزانند و با دلیل شرعی و منطق قابل قبول کوشش میکنیم طبق لوایح و فرامین دلسوزانه امارت اسلامی آنها را دعوت و نصیحت داده و با خیر خواهی سبب نجات شان از صف دشمنان شویم.

عسکرهای دشمن را ما نمی گوییم که حتما به شرط آوردن سلاح و مهمات خود با مجاهدین یکجا شوند چون هدف ما سلاح شان نیست هدف ما نجات خودشان از بدبختی دنیا و آخرت است ما به سلاح های شان چه ضرورت داریم چرا که سلاح مجاهد از اول، دین و عقیده است، ایمان و اخلاص است؛ و باز وقتیکه عسکری تسلیم شد یا خانه نشست ما اصول خود داریم در تمام ولایت ها و ولسوالی ها به مجاهدین معلومات می دهیم که فلانی ولد فلانی که تا دیروز مثلا وظیفه حکومت داشته اکنون به کوشش

جلب و جذب با مجاهدین یکجا شده مجاهدین دیگر هرگز نباید غرض شان بگیرد و مزاحمت ایجاد کنند و همینطور برای خود عساکر تسلیمی اجازت نامه های رسمی از طرف کمسیون جلب و جذب داده می شود تا هیچگاه خدای نخواسته ناخبر از طرف مجاهدین برای شان کدام تکلیف پیش نشود.

اداره: جناب شیخ صاحب بفرمایید همکاری مجاهدین نظامی با شما (مسئولین و اعضای کمسیون جلب و جذب) و سایر ادارات امارت اسلامی چگونه می باشد؟

جواب: ما در همین پنج ولایت که مسئولیت جلب و جذب (دعوت و ارشاد) داریم از مجاهدین نظامی بسیار خوش استیم و الحمدلله در همکاری با ما و دوستان از هیچ نوع کمک و همراهی دریغ نکرده و نمی کنند؛ در ولایت های ما که حلقه مشر نظامی (مسئول نظامی چند ولایت) جناب شیخ نداء محمد صاحب است الله حافظ و ناصرشان شود ما بسیار خوش استیم تمام والی صاحب ها به مشوره ایشان و خود والی صاحب ها و دیگر مسئولین نظامی بسیار با ما احترام دارند و در کارهای دعوت و ارشاد ضمن شریک ساختن مشوره های نیک و مفیدشان از هر قسم کوشش و همکاری دریغ نمی کنند و حتی بار بار می گویند هر خدمت اگر از ما ساخته باشد حتما بگویید؛ و توصیه وار بنده عرض کنم که معنی نظم و نظام نیز همین است که ارتباطات با دیگر کمسیون های امارت اسلامی باید در نظام اسلامی به همین شکل باشد در این باره هم مسئولین نظامی به این موضوع توجه کنند و هم سایر مجاهدین در دیگر کمسیون ها که از همدیگر کار بگیرند و نه تنها در امور مربوط به جلب و جذب بلکه با دیگر کمسیون های امارت اسلامی همکاری خوب باید وجود داشته باشد؛ مثلا تعلیم و تربیه، موسسات، محبوسین، استخبارات، امور فرهنگی و غیره.

این را اضافه کنم که اگر همکاری مجاهدین نظامی با سایر اداره ها خدای نخواسته نباشد یا باشد اما کم باشد کار بسیار مشکل خواهد شد لذا به همکاری شان بسیار ضرورت است و ما الحمدلله از مجاهدین نظامی خود بسیار خوش استیم و ان شاء الله دیگر مجاهدین نیز با همکاری مجاهدین نظامی کارهای خود در دیگر کمسیون ها را خوب به پیش ببرند.

اداره: حاجی مولوی صاحب محترم به نظر شما منسوبین جلب و جذب پیرامون کار خود از چه راه هایی باید بیشتر استفاده کنند؟

جواب: منسوبین جلب و جذب (دعوت و ارشاد) ابتداء باید از علمای مخلص و موثر بسیار کار بگیرند علمایی که هم استدلال قوی داشته باشند هم حوصله و بیان شیوا، چونکه دعوت و ارشاد با آگاهی از احکام الهی می شود و یک عالم جید که البته فصاحت و بلاغت خوب هم داشته باشد خوب تر می تواند از روشهای دعوت در آینه قرآن و سنت استفاده کند؛ بعد از آن نیز افراد موثر در موی سفیدان و متنفذین محترم اقوام که به نظام اسلامی دلبستگی دارند؛ همینطور دیگر مردم های خوب و فهمیده که دلسوزی داشته و به اهداف نظام اسلامی و خوبی های آن آشنایند.

از راه های موثر می شود به موارد ذیل نیز اشاره کرد: دعوت با حکمت و تدبیر، شب نامه ها، اخطارات در صورت لزومدید، استفاده از اشخاص با نفوذ و تمام وسایل و وسایط که دعوت موثر واقع شده و به نظر درست تشخیص داده می شوند طبق شریعت مقدس اسلامی باید استفاده شوند.

اداره: جناب شیخ صاحب همانگونه که مستحضر هستید تبلیغات منفی دشمن در سمت شمال علیه مجاهدین زیادتر می باشد شما علت را در چه می بینید؟

جواب: در اصل دشمنان نمی خواهند طالبان را به راحتی در سمت شمال باور کنند و می خواهند مجاهدین را در ذهن مردم از یک قوم خاص معرفی کنند؛ دشمنان متجاوز متاسفانه نه از حالا بلکه از قدیم بسیار تلاش کرده اند تا که تخم نفاق و اختلاف را در بین ملت مسلمان افغانستان بپاشند و زبان پرستی و قوم پرستی را رایج کنند؛ آنها (دشمنان) امروزه به دسته های مختلف بنام جنبشی و جمعیتی و فلان و فلان تبلیغات می کنند و هرگز دل شان نمی خواهد که مجاهدین را یکپارچه ببینند لذا تحمل ندارند که طالب همه یکی باشند و بسیار کوشش می کنند که امارت اسلامی را مختص یک قوم معرفی کنند؛ ولی لله الحمد بزرگان امارت اسلامی این باور را ندارد که از یک قوم خاص نماینده اند چونکه نظام اسلامی بر این باور شده نمی تواند که خاص، خود را متعلق به یک قوم و گروه بداند و نه هم عموم مجاهدین امارت اسلامی، بلکه تمام مجاهدین

چه در زمان حاکمیت امارت اسلامی و چه در جهاد مقدس فعلی از ملیت های مختلف همه برادروار زیر یک بیرق و تحت امر یک امیر به جهاد و مبارزه مقدس خود برضد اشغالگران و حکومت اجیر ادامه می دهند و این زهرپاشی های دشمنان بین مجاهدین تاکنون هیچ اثر نداشته و در آینده نیز نخواهند داشت.

اداره: اوضاع عمومی دشمن را در کل افغانستان و بالخصوص در ولایات شمالی چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: دشمن لله الحمد امروز بدترین وضع را دارد و در حالت انزواء و نیستی قرار گرفته این را شما و همه خوانندگان و ملت شریف افغانستان خوب تر می فهمند که دشمن با اختلافات درونی که دارد و با مشکلات زیاد که از طرف مجاهدین می بیند بسیار به حالت سخت و شکست و ناکامی قرار گرفته؛ اکنون ملت افغانستان همه این موضوع را خوب درک می کنند.

در کل وضع دشمن بسیار خراب است و در ولایات شمالی هم همینطور و حتی بسیار بدتر، شما شاهد بودید دشمن چه شکست هایی در طرف های شمال خوردند و ضرورت به توضیح ندارد لذا، در یک کلام دشمن بسیار در حالت وارخطایی و شکست قطعی روبرو است و چقدر که اخلاص و عقیده ما محکم و قوی باشد به همان اندازه ان شاء الله تعالی دشمن ذلیل و ضعیف خواهد شد.

ما نگوییم خود ملت می گوید دشمن بسیار یک حالت خراب دارد امروزه تمام شکایت های حقوقی و دعاوی ملت به جای حکومت به مجاهدین مراجعه می شوند و همه می دانند در حکومت جز فساق و فجار کسی صالح و آدم خوب پیدا نمی شود و حکومت یک حکومت نمایشی و بی اختیار است؛ و لله الحمد ۷۰ فیصد ولایت هایی که ما در آنها کار میکنیم به تصرف مجاهدین است ۳۰ فیصد مراکز شهرها که آنهم بسیار در حالت سخت افراد حکومت گذاره خود می کنند باقی اکثر قریه جات و ساحات زیادی از ولسوالی ها تحت تصرف مجاهدین می باشند؛ اینهمه علامت شکست دشمن نیست پس چیست؟

اداره: شیخ صاحب بزرگوار نظر شما راجع به فعالیت های فرهنگی، تبلیغاتی و مطبوعات امارت اسلامی چیست؟

جواب: رابطه به فعالیت های فرهنگی امارت اسلامی یقینا خدمت زیاد کرده اند بزرگواران در این بخش و لله الحمد مایه خوشی و خشنودی تمام مجاهدین است؛ تبلیغات بسیاری که از طرف دشمنان جریان دارد الحمدلله توسط مجاهدین در این کمسیون خنثی می شوند و بسیار جواب های خوب، تبصره های بهترین، تحلیل و نظریات خوب و قناعت بخش به دشمنان و بخاطر آگاهی به ملت می دهند؛ فعالیت های مجاهدین نظامی را با نشر فیلم ها و ویدیوها و نشر اخبار به موقع این واقعا ضربه کلان به دشمن است در لحظه کدام پروپاگند که از طرف دشمن بالای مجاهدین می شود در کمسیون فرهنگی جواب های شان را می دهند؛ و واقعی همانطور که گفته اند جراحات السنان لها التیام و لا یلتام ما جرح اللسان که در مقابل دشمنان کدام لسانی را که مجاهدین فرهنگی اختیار می کنند دشمن را بسیار کاری زخمی ساخته و آرامش و تمرکز آنها را برهم می زند؛ در صدر اسلام نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم ابتداء قبل از اینکه از شمشیر کار بگیرد از خط کار کار گرفته و به دشمن پیام تبلیغاتی خود را می رساندند و باز مراحل بعدی بود.

در قسمت فرهنگی ماشاء الله دوستانی که خدمت می کنند مثل انجینرهای ۴۰ ساله واری با دلیل و منطق سخن می گویند در حالیکه همه افراد فرهنگی اغلب شان شاگردهای مسجد و مدرسه دینی اند و دشمن بسیار در حیرت انداخته اند که این طالبان این عقل و منطق را از کجا یاد کرده اند؛ یعنی مثلیکه کارهای نظامی دشمن را به حیرت کرده فعالیت های تبلیغاتی مجاهدین نیز دشمن را سخت هراسان ساخته، الحمدلله بسیار با بصیرت، با حوصله و با منطق فعالیت های تبلیغاتی شان را به پیش می برند؛ یعنی شما باور کنید ما خود گمان نمی کردیم در عرصه تبلیغات با همین وسایل جدید (تکنالوجی های فعلی و رسانه های مجهز) مجاهدین استفاده ای تبلیغاتی تا این اندازه معیاری فعالیت داشته باشند و دنیای کفر که فقط در تبلیغات پیروز است مجاهدین در همان میدان ها نیز آنها را شکست بدهند. این فضل الهی است که در عرصه تبلیغات مجاهدین تبلیغات کاذبه دشمن را خنثی کرده و ملت را آگاهی و فکر می دهند.

در قسمت مطبوعات بله، مجله های امارت اسلامی لله

الحمد به زبان های مطرح دنیا نشرات دارند در زبان عربی الصمود واقعا به زبان عربی سلیس خوب فعالیت دارد و بنده می خوانم، در زبان پشتو مجله های شهامت، مورچل و ځرک، در زبان اردو مجله شریعت، و در زبان دری مجله بسیار خوب حقیقت ماشاء الله بسیار ما را خوش می سازد و از دل به دوستان فرهنگی دعای خیر میکنیم و هر جایی که این نشرات و مطبوعات رسیده ملت خوب استقبال کرده و بسیار برای شان تحول آورده است.
سایت ها و فیلم های امارت اسلامی که نمایش داده می شوند ضربه بسیار مهم بالای دشمن می زنند که چطور طالبان تا این اندازه قوی تبلیغات دارند و نمی گذارند ملت شریف بیشتر از این فریب تبلیغات دروغین دشمنان را بخورند.
طالبان که بیشترشان از مدرسه و مسجد فارغ شده الحمدلله به برکت جهاد امروز میدان میدیا را برده اند و خلاصه مثل طیرا ابابیل واری سر دشمنان ما یقینا تاثیر گذاشته و آنها را ذلیل و رسوا می سازند؛ الله متعال مزید توفیقات نصیب دوستان فرماید.
جزاکم الله خیرا.

اداره: توصیه شما جناب حاجی مولوی صاحب محترم به مجاهدین و همینطور اگر گفتنی با ملت شریف افغانستان دارید به عنوان سوال آخر بفرمایید؟
جواب: توصیه بنده به مجاهدین اینست که به درس های اساتید علمای کرام که یاد گرفته اند عمل کنند چون جهاد ما در واقع بخاطر تنفیذ شریعت و عمل به احکام قرآن و دین است؛ مجاهدین کرام اخلاق خود را کوشش کنند مزین به اخلاق نبوی (صلی الله علیه وسلم) نموده و سیره پیامبر اکرم را در زندگی داشته باشند پیروزی و کامیابی به اخلاص و عمل ما بستگی دارد چقدر که ما به خدا نزدیک تر شویم به نصرت های الهی نیز نزدیک می شویم، به همدیگر ایثار داشته باشند، اطاعت امیر و عمل به لوایح امارت اسلامی را حتما مدنظر گرفته و کوشش کنند در چوکات شریعت و فرامین امارت اسلامی جهاد مقدس خویش را به پیش ببرند که خیر و سعادت و کامیابی مجاهدین در همین چیزهاست.
نسبت به ملت شریف و رعایای خود کوشش کنند مهربان و خوش اخلاق باشند واقعا ملت غریب و بی چاره ما با وجود تمام مشکلات، مجاهدین را بسیار خوب اخلاص داشته و اکرام میکنند چقدر که ملت عزیز ما سختی ها را برداشت می کنند و در جهاد فعلی که شرکت کرده این از جهادهای قبلی نیز برای شان اجر زیاد دارد چون زحمت و خطرات این جهاد زیادتر است در حالیکه در قرن ۲۱ استیم و تاریخ گواه است که ملت افغانستان چقدر خواری و مشکلات را بخاطر دین و شکست دشمنان سرسخت دین برداشت کرده و میکنند؛ ملت واقعا مرجع اقتصاد، مرجع پناه، مرجع آب و خوراک مجاهدین هستند که با اخلاص و میل خود در جهاد سهم دارند لذا مجاهدین باید بسیار با حوصله و خوش اخلاقی با آنها برخورد کنند دعاوی شان را بشنوند و فیصله های شرعی را با خیرخواهی و دلسوزانه طبق شریعت در حق شان انجام دهند.
و توصیه من به ملت شریف افغانستان این است که مجاهدین فرزندان خودشان است و مبادا فریب تبلیغات دشمن را بخورند خود ملت در صحنه شاهد است که مجاهدین کی از کجا و چه قومی اند، در دور و نزدیک مجاهدین همه الحمدلله مجاهدین امارت از یک خانواده هستند و یک هدف و یک آرمان دارند که رضای الله و نفاذ شریعت در سرزمین خداوندی است و دفع مظالم، لذا ملت مسلمان ما سهم بگیرند کدام فریب خورده ها که در صف دشمن هستند کوشش نمایند آنها را با دلسوزی نصیحت کرده از صف دشمن بیرون بکشند با مجاهدین همکاری کرده و به سر بچه های خود دل بسوزانند؛ حکومت نمایشی به همه معلوم دار است که در خدمت مسلمان ها نه بلکه در خدمت کفار است و در اهداف امریکا خدمت می کند و ملت مسلمان ما بداند که امریکا و دیگر متجاوزین بخاطر اقتصاد اینجا نیست آنها ضرورتی به اقتصاد ما ندارند آنها فقط دشمن دین ماست و از هر چینل کوشش میکنند تا خانه و خانواده و فرزندان ما را بی دین بسازند؛ پس تنها خواهش ما از ملت این است با مجاهدین در کدام قسمت ها که خدمت کرده می توانند سهم گرفته و مثل پدران با غیرت و بابوهای خوشنام خود امثال غازی اکبر خان، غازی محمد ایوب خان، ملا مشک عالم و ... تاریخ پر افتخار خود برضد متجاوزین و اشغالگران را زنده نمایند.
اداره: جناب شیخ صاحب بسیار تشکر.
جواب: زنده باشید. سلامت باشید. از شما هم تشکر.

د ګډ حکومت په زندانونو کې وحشت



سید شریف

د ګډ حکومت په زندانونو کې له اسیرانو سره ناوړه چلند اوج ته رسیدلی دی،د شخصي دښمنیو او مجاهدینو سره د همکارۍ په شک نیول شوي په سلهاوو اسیران بې له محاکمې کلونه بندي شوي او بیا په مرموز ډول شهیدان شوي دي.

د کابل حکومت په زندانونو کې بندیان له سختو صحي،غذايي او رواني ستونزو او جسماني شکنجو سره مخامخ دي،دوی ته هیڅ ډول انساني حقوق نه ورکول کیږي،د ګډ حکومت او یرغلګرو په زندانونو کې په مختلفو ډولو داسیرانو د ځور او کړاو پروسې رواني دي.

هغه زندانیان هم چې د حبس موده یې پوره شوې میاشتي ا وکلونه وروسته لا هم د خپلو کورنیو سره نه دي یو ځای شوي،همدا اوس د کابل رژیم په بیلابیلو زندانونو په تېره بګرام ،پلچرخي او کندهار محبس کې په زرهاوو مظلوم بندیان په مختلفو ډولو نو تر شکنجو او تعذیبونو لاندي شپې سبا کوي.

د ګډ حکومت زندانونه له هغو کسانو ډک دي چې له مجاهدینو سره داړیکو درلودو په شک نیول شوي او یا په دې تور بندیان شوي چې پلار،ورور،دوست او قریب یې مجاهد دی.دهمدې ډول اسیرانو سره همدااوس د بګرام په عمومي محبس،پل چرخي،کندهار او..... زندانونو کې ډیر ناوړه چلند ترسره کیږي .

د کابل حکومت ځیني جنرالان او قوماندان شخصي محبسونه لري،په دې ډول زندانونو کې هیڅ قوانین او بشري کرامت ته ارزښت نه ورکول کیږي،په مختلفو تورونو او شکونو محصلین،طالب العلمان،کسبګران،بزګران او تجاران نیول کیږي په میاشتو او کلونو په حبس کې ساتل کیږي، وروسته بیا د ډیرو پیسو په بدل کې خوشي کیږي او یا په مرموز ډول وژل کیږي.

پر شخصي زندانونو سربیره دع وغ رژیم ځینو قوماندانانو ته دومره واک ورکړی چې دولایتونو د عمومي محبسونو څخه د محکمې او څارنوالۍ د خبرتیا پرته بندیان باسي او بیا یې په وحشیانه ډول شهیدانوي، د بېلګې په توګه جنوب لویدیځه حوزه کې جنرال رازق یاد ولای شو، دکره معلوماتو او دکندهار محبس دچاروکو داعتراف له مخي د جنرال رازق وسله وال د کندهار له لوی محبس څخه بندیان له ځان سره وړي، د هغو بندیانو له جملې څخه چې د جنرال رازق وسله والو له عمومي محبس څخه ایستلي دي، وروسته د زیاترو مړي په داسي حال کي موندل شوي چې د شکنجو اثار ورباندي ښکاره وي.

حکومت ګومان کوي چې په دې ډول وحشت سره به دافغان ولس دخپلواکۍ روانه مبارزه اومقاومت کمزوری کړي،خو تیري یوې نیمي لسیزي ثابته کړې چې افغانان دزور، وحشت او تذویر له لاري له خپلي برحقي داعیې څخه لاس نه اخلي،که دوحشت له لاري افغان ولس تسلیمیدلی نو دکمونستانو برېریت او ظلم ته به یې سر ټیټ کړی وای.

د ګډ حکومت په زندانونو کي روان وحشت په تر ټولو سختو ټکو دغندني وړ دی، او داد بشري ټولني پر تندې یو تور داغ دی چې ددوی په وړاندي د یوې اداري له لوري په سستماتیک ډول نازي وحشت تکراریږي،په انساني کرامت لوبي کیږي او دوی یې په وړاندي د هیڅ ډول مسؤلیت احساس نه کوي.

د بشري حقونو ټولني او فعالان باید دانساني خواخوږۍ له مخي دکابل حکومت په محبسونو کي پر روان وحشت او دهشت چوپتیا ماته کړي او نه باید چا ته دومره فرصت ورکړل شي چې د سیاسي او شخصي موخو لپاره بشري حقوق ا وانساني ارزښتونه تر پښو لاندي کړي.



ابو طیب جوزجانی

آنچه در سوریه میگذرد ...

در این اواخر وزرای خارجهٔ کشور های ترکیه، عربستان و کویت در جده تحولات سوریه را مورد بررسی قرار دادند به نوشتهٔ روز نامهٔ القدس این نشست پیش از از بر گذاری نشست فوق العادهٔ کمیتهٔ اجرایی سازمان همکاری اسلامی بر گذار می شد.

سوال اینجاست که کشور های مثل ترکیه، عربستان و کویت و یا کمیتهٔ اجرایی سازمان همکاری اسلامی روی چه مسایلی بحث میکنند وکدام چیز باقی مانده که آنرا سر خط اجندای شان قرار دهند و بکدام هویت و تشخص که دارند به داد مردم مظلوم شام برسند؟

شهر زیبا وتاریخی حلب توسط اسد و حامیان وی لگد مال گردید و حالا حلبیکه مرکز تمدن اسلامی بود و قرنها زیر چتر لوای اسلام مسلمان ها با شعار وهویت اسلامی زیست نموده و حامل رشادت و شهامت تاریخی بودند جز اسکلیت بی گوشت و کالبد بی روح چیز دیگری باقی نمانده است.

همه چیز برهم خورده و اسد و حامیان وی تماشا نموده از آن لذت میبرند و بدنهٔ بخاک و خون یکسان حلب با زبان حال فریاد و استغاثه مینماید اگر میزان واقعی خسارات را بررسی بکنیم یک حقیقت خیلی ها وحشتناک است و بر آورد دقیق آن مشکل بنظر میرسد، بقول اکثر مبصرین بیش از پانصد هزار نفر بطور مظلومانه در مناطق مختلف سوریه بقتل رسیدند و شمار افرادیکه کشور یا خانه وکاشانهٔ شان را ترک کردند رقم دیوانه کنندهٔ است بیش از یازده ملیون نفر است که نیمی از جمعیت سوریه را تشکیل میدهد بنا بر اعتراف روس ها ۱۶۲ نوع از تسلیحات مدرن را در جریان عملیات در سوریه مورد آزمایش قرار داده است و همچنین به افتخار اعتراف میکند که ۷۱ هزار حملهٔ هوایی را بالای سوریه انجام داده اند.

بناء حلب باستانی به یک ماتم سرای تبدیل گردیده قبلا مردم با فرهنگ، حلب را شهر نور مینامیدند تعجب در اینجاست که اگر یک گبر کفری در یک نقطهٔ از جهان بشکلی از اشکال مردار میشود کفار جهان تمام دنیا را با شور وغلغله سراسیمه میسازند اما بر عکس در تمام نقاط دنیای اسلام هر روز هزاران زن ، کودک بیدفاع مسلمان مظلومانه بشهادت میرسند متاسفانه مهر سکوت بر دهان همه اعم از کفر ومسلمان زده شده است !

حالا اوضاع وحالات از کنترول خارج گردیده و این نشست ها همه فرمایشی وسمبولیکی است و حالا این سردمداران کشور های اسلامی برسر موضوع حلب نیاندیشند بلکه به فکر خودشان باشند اگر حکام کشور های اسلامی بدین منوال بر پستی و غلامی خود ادامه دهند شهر شهر و قراء و قصبات و وجب وجب خاک های ممالك اسلامی نیز همچون حلب میدان آزمایش سلاح و بم های پیشرفتهٔ قدرت های متکبر کفری خواهند گردید، چونکه مسلمان ها از محور این آیهٔ قرآنی که (**والذین معه اشدا ء علی الکفار رحماء بینهم**) خارج گردیدند، در این آیت بصراحت تمام گفته شده کسانیکه به همراه رسول الثقلین و سردار رشید اسلام معیت داشتند در

تعجب در اینجاست که اگر یک گبر کفری در یک نقطهٔ از جهان بشکلی از اشکال مردار میشود کفار جهان تمام دنیا را با شور وغلغله سراسیمه میسازند اما بر عکس در تمام نقاط دنیای اسلام هر روز هزاران زن ، کودک بیدفاع مسلمان مظلومانه بشهادت میرسند متاسفانه مهر سکوت بر دهان همه اعم از کفر ومسلمان زده شده است !

مقابل کفار معادات، شدت و غلظت اسوهٔ شان بود و وحدتی که الله متعال در آیهٔ (واعتصموا بحبل الله جمیعا) برای شان امر نموده بود در طاق های نسیان گذاشتند بنا بر اشارهٔ اجانب و بیگانگان در بین خود زور آزمایی را شروع نمودند همچنان غربی ها از طریق عوامل نفوذی شان و همان رسانه ها که منابع مالی آنها را غربی ها تأمین میکنند وگروه های سکولر تلاش ورزیدند میان مسلمان ها در تمام ممالک اسلامی بالخصوص در شام اختلاف ایجاد کنند چرا که جنگ فرقهٔ خواست امریکا وغربی ها وسایر دشمنان اسلام است به دلیل اینکه اتحاد وهمدلی مسلمان ها رمز پیروزی است و آن چیز یکه الله متعال (ولا تفرقوا) نهی نموده بود و سبب هلاکت و بر بادی شان میگردید به آن متوسل گردیدند که او عبارت از تفرقه و اختلاف است در عوض اینکه در کمین چال ونیرنگ های کفر جهانی بیدار وحساس بوده باشند همواره در زیر پای پلید جانیان ضد بشر دو قطب متکبر، خود را فرش نمودند و در جای شدت و غلظت با آنها شکل و بر خورد عاطفی را اختیار نمودند در نتیجه همین شد دو قطب کفری چنان زمینه را بر تار مار نمودن مسلمان ها برابر نمودند که مسلمان ها هنوز از غلاف پستی به در نشده و هیولا را نشناخته اند.

باید دانست که روس وامریکا با یکدیگر نخواهد جنگید کشور های سوم جهان مانند زمان جنگ سرد میدان های جنگ خواهد بود این سوال در خاطر انسان همیشه پیداست که روس ها چرا از آنسوی دنیا به کمک بشار ظالم و سفاک مبادرت ورزید در حالیکه مبارزه و ومقاومت ملت مسلمان سوریه در مقابل عملکرد ضد بشری و ضد انسانی اسد برحق و قابل تایید بود چرا که در اوایل سال ۲۰۱۱ میلادی در بعضی از کشور های خاور میانه اعتراضاتی علیه حکام مستبد و خاین شان صورت گرفت که به بهار عربی معروف شد سوریه نیز بخشی از این کشور ها بود ملت برحق وستمدیدهٔ شام نسبت به فساد ظلم بشار ونبودن آزادی های مدنی قیام نمودند.

در جواب بر خی ها که به این نظر است که روسیه در سواحل سوریه پایگاه نظامی دارد به این دلیل این گرگ خوابیده یکدم بیدار شده علیه مبارزین سوری اقدام نظامی نمود و بعضی به این باور است که روس ها علاقه دارند به اصطلاح خود شان با افرط گرایی وارد میدان شوند، اما واقعیت چیز دیگری است که او قضیهٔ معادلات قدرت های جهان است که روس ها خود شان را در بالای فهرست قرار میدهند به امید اینکه موقعیتی مشابه امریکایی هارا بدست بیاورند و سخن های اخیر پوتین که با دغدغه و کبر میگفت روس ها در مقابل هر حملهٔ بالقوه نیرومنتر ومجهز تر است این همه همایش های نظامی وتبلیغاتی در حقیقت علیه کشور های سوم جهان خصوصا ممالک اسلامی متوجه میگردد.

در اخیر با حسرت تمام چنین عرض میکنم که امت مسلمه در هر نقطهٔ که هستند و به هر شکل و به هر زبانی که باشند کسالت و کسادت را در زاویهٔ هجران گذاشته دامن غیرت و شجاعت را برچینند و همه به حبل الله المتین چنگ زده همانند یک سد واحد در مقابل دسایس دشمن وبر نامه های خصومت آمیزغرب وشرق واقع شده و تمام مصلحت های نظامی و اقتصادی کفری را ریشه کن ونابود گردانند.
و ما ذلک علی الله بعزیز

دشنام دادن کار مسلمان نیست

رفیع الله بلوچ

اسلام به عنوان یک دین جامع و کامل مسلمانان را از دشنام دادن و استفاده از الفاظ رکیک و زشت منع کرده است. بدون شک دشنام گویی و فحش دادن کار بسیار بدی است که متاسفانه در جامعه بسیار رواج دارد. خرد و کلان، پیر و جوان به این بیماری مبتلا هستند و تاسف بیشتر از این است که اصلا آن را کار بدی نمی دانند. یعنی زشتی این عمل قبیح از میان بسیاری از مسلمانان رخت بربسته است. کودکان و افراد زیر دست به بزرگترهای خود نگاه می کنند و از همانها الگو می گیرند.

بسیاری از افراد دیندار گمان می برند دشنام دادن به مخالفان و کسانی آنها را "دشمن" خود می دانند، خالی از اشکال است و بلکه به راحتی رکیک ترین فحش ها را نثار آنها می کنند. به ادعای یک روزنامه در کابل که دشنام های یک هفته بر صفحه فیسبوک یک مقام دولتی را محاسبه کرده است، تعداد دشنام ها از ۱۵۰۰ رد شده است. در حالی چنین رویه ای بین مردم و مسلمانان امروزی رواج یافته است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم بحیث اسوه برای مسلمانان هرگز در مورد دشمنان اسلام و مشرکین نیز بدزبانی نکردند و به فحش و دشنام روی نیاوردند.

قرآن پاک به صراحت بیان داشته است که خداوند دوست ندارد انسان ها زبان به بدگویی بگشایند مگر آنکه شخصی مورد ظلم واقع شده باشد که می تواند از ظالم شکایت کند و او را نفرین کند. همچنین در سوره انعام آیه ۱۰۸ آمده است: " وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّـهِ فَيَسُبُّوا اللَّـهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ"، ((ای مؤمنان!) به معبودها و بتهائی که مشرکان بجز خدا میپرستند دشنام ندهید تا آنان (مبادا خشمگین شوند و) تجاوزکارانه و جاهلانه خدای را دشنام دهند.)

علاوه ازاین، در حدیث شریف آمده است: " لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاحِشًا، وَلاَ لَعَّانًا، وَلاَ سَبَّابًا، كَانَ يَقُولُ عِنْدَ المَعْتِبَةِ: «مَا لَهُ تَرِبَ جَبِينُهُ»" (صحیح بخاری)، حضرت انس رضی الله عنه روایت می کند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم دشنام دهنده، فحش گو و لعن کننده و نفرین کننده نبودند، و به وقت عتاب کردن می فرمودند: پیشانی اش خاک آلود شود. خاک آلود شدن جبین در میان عربها برای اظهار ناراحتی و سرزنش رواج داشته است، نه معنای حقیقی آن. در حدیثی دیگر آمده است که بهترین شما کسانی هستند که اخلاقی بهتر دارند.

چونکه اسلام بر طهارت و پاکیزگی تاکید فراوان دارد، مسلمانان را بر طهارت جسم، لباس، قلب و زبان امر کرده است. همانگونه که ظاهرا باید پاک باشد، قلب از گندگی شرک و کفر و حسد و... پاک باشد، زبان نیز باید از آلودگی مسخره کردن، دشنام دادن، تهمت زدن و نفرین کردن پاک و مبرا باشد. به همین دلیل آنحضرت علیه السلام فرموده اند مفلس واقعی کسی است که روز قیامت نیکیها و حسناتش را دیگران می برد؛ زیرا به هر کس که تهمت زده است، یا او را دشنام داده است یا آزاری رسانده، عوض آن را با از دست دادن نیکیها می دهد و سرانجام مفلس و درمانده می ماند. همچنین داستان حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه مشهور است که روزی شخصی ایشان را در مجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم دشنام می داد. ابوبکر ساکت و خاموش بود و آنحضرت علیه السلام تبسم می فرمودند. وقتی آن شخص زیاد دشنام داد، ابوبکر او را جواب داد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم ناراحت شدند و مجلس را ترک کردند. وقتی حضرت ابوبکر علت را پرسید، فرمودند مادامیکه ساکت بودی، فرشتگان جواب او را می دادند. اما با جواب دادن تو، شیطان به میان آمد و نپسندیدم که در مجلسی باشم که شیطان آنجا هست. این جای خود دارد؛ حتی در حدیث از سب و دشنام "دهر" و زمانه نیز منع آمده است.

لذا بحیث مسلمان همه ما باید تلاش کنیم از فحش گویی و دشنام دادن پرهیز کنیم و زبان خود را به لعن و نفرین و دشنام عادت ندهیم.

***



اقتصاد و بانکداری اسلامی (۱۰)

دوکتور محمد یاسر

در بخش های گذشته های در مورد مضاربت، مشارکت و وکالت بحث کردیم، در این بخش دربارهء اجاره و مرابحه منحیث دو وسیله دیگر که توسط بخش دارایی مورد استفاده قرار می گیرد بحث صورت خواهد گرفت.

اجاره عبارت از قراردادی است که طی آن صاحب ملکیت، در بدل کرایه و یا اجوره، کرایه دار را اجازه میدهد تا مفاد مشخص و معین مشروع ملکیت را برای مدت محدود مورد استفاده قرار دهد. مثلا اگر یک شخص خانهء خودرا در بدل ۱۰۰۰ درهم برای مدت یکسال به کرایه میدهد در اینجا صاحب خانه مفاد مشروع خانه که عبارت از سکونت میباشد در بدل کرایه ماهانه برای مدت یکسال در اختیار کرایه دار می گذارد.

برای عقد اجاره لازمی است که محل اجاره، خانه در مثال بالا، در اختیار کرایه دار قرار داده شود و کرایه دار از استفاده رایج و مطابق به عرف منطقه منع نگردد. ثانیا اجاره دهنده باید ملکیت و قبضهء محل اجاره را بدست داشته باشد در غیر آن نمیتواند ملکیتی را که تا کنون در دسترس وی قرار ندارد به اجاره دهد. مثلا اگر شخصی ماشینی را خریداری کرده است مگر تا کنون در دسترس وی قرار نگرفته است، وی نمیتواند این ماشین را به کرایه دهد.

علاوه بر این حق ملکیت محل اجاره همیشه با صاحب ملکیت باقی میماند و بر خلاف بعضی قوانین رایج مدت طولانی اجاره نمیتواند باعث انتقال ملکیت از صاحب آن به کرایه دار گردد. چون ملکیت با صاحب محل عقد باقی میماند مسئولیت هر نوع حفظ و مراقبت در محل نیز بدوش مالک میباشد مگر اینکه بعضی ترامیم کوچکی باشد که مطابق به عرف کرایه دار مسئول ترمیم و اصلاح آن می باشد.

بانک های اسلامی برای بدست آوردن منافع احیانا بعضی از املاک منقوله و یا غیر منقوله را خریداری کرده و به کرایه می دهند. مگر در بعضی کشورها بانک های اسلامی اجازه خرید و فروخت املاک را ندارند پس تنها املاکی را خریداری کرده میتوانند که مشتریان تقاضای اجاره گیری آن را کرده باشند مگر در آنصورت اجاره منتهیه بالتملیک و یا Financial lease منحیث وسیلهء عقد با این عده از مشتریان مورد استفاده قرار می گیرد.

چنانچه از اسم آن هویدا است اجاره منتهیه بالتملیک عبارت از اجاره یی است که صاحب محل اجاره به کرایه دار تعهد جداگانه و مستقل از عقد اجاره می سپارد که در صورت پرداخت کرایه طبق قرارداد و عدم تخلف، وی ملکیت خودرا در جریان اجاره و یا

در اختتام آن به کرایه دار به فروش می رساند و یا آنرا بطور هدیه برای وی تقدیم می کند. در صورت وعده فروش نیز، اغلب بانک ها تنها قیمت اسمی یی بالای اموال خود گذاشته و آنرا بالای مشتری به فروش می رسانند زیرا آنان در جریان عقد اجاره قیمت اصلی محل عقد را با فایده آن بدست می آورند و اکنون این ملکیت در کتاب های ثبت و راجستر شان قیمتی نمی داشته باشد.

بطور مثال: بانک اسلامی یک تعمیر را به مبلغ ۱۰۰ هزار درهم خریداری کرده و آنرا برای مشتری خود به مدت پنج سال به مبلغ معینی در ماه به کرایه می دهد. در عین حال بانک اسلامی به شکل مستقل تعهد می سپارد که اگر مشتری در جریان ۵ سال کرایه را بطور مداوم پرداخت و مخالفت قرارداد از وی سر نزد بانک اسلامی این تعمیر را برای وی به قیمت اسمی به فروش می رساند. به اینصورت بانک اسلامی در جریان ۶۰ ماه مبلغ ۱۰۰ هزار درهم را همراه با منافع مطلوب آن به شکل کرایه بدست می آورد و در انتهای مدت قیمت تعمیر در کتاب های ثبت و راجستر بانک صفر میشود و به همین سبب بانک میتواند آنرا در مقابل مبلغ اسمی و نا چیز مثلا ۱۰۰۰ درهم و یا در بدل آخرین قسط کرایه به مشتری به فروش برساند.

وسیلهء دیگری که توسط بخش دارایی بانک های اسلامی مورد استفاده قرار می گیرد مرابحه میباشد. مرابحه عبارت از قرارداد خرید و فروشی است که طی آن فروشنده قیمتی را که محل عقد برای وی تمام شده است همراه با مفاد برای خریدار آشکار می سازد طوریکه خریدار را از قیمت خرید که بر آن مصارف دیگری مانند کرایهء انتقال، مصارف ملکیت وغیره علاوه گردیده است با خبر می سازد سپس نفع خودرا بر آن علاوه می نماید. در این نوع خرید و فروش لازم است که هر دو عنصر قیمت؛ قیمت تمام شده و نفع برای جانب مقابل آشکار گردد. از فوائد این نوع خریداری اینست که در صورت فریب دهی و بالا بردن نرخ فروش، خریدار میتواند بر فروشنده ادعا کرده و فرق میان قیمت اصلی و قیمتی که خریدار با فریب بر وی به فروش رسانیده است بدست بیاورد.

در بانک های اسلامی معمولا مرابحه وقتی صورت میگیرد که مشتری یی که خواهان خرید مواد مورد ضرورت وی است به بانک مراجعه می کند و وعده می سپارد که اگر بانک اسلامی مواد مورد ضرورت وی را از جهت سوم خریداری کند، وی بعد از خریداری و بدست گرفتن مال توسط بانک، آن مواد و یا مال را از بانک بر اساس مرابحه خریداری کرده و قیمت آنرا طی اقساط و یا یک مشت در تاریخ تعیین شده می پردازد.

بطور مثال: احمد میخواهد که صد هزار کیلو پنبه برای تولید تکه و لباس خریداری کند. در این وقت نرخ پنبه در بازار ۵ درهم فی کیلو است. اما احمد پول خریداری پنبه را ندارد. احمد نزد بانک اسلامی می آید و بانک را از تصمیم خود با خبر می سازد، سپس از بانک تقاضا می کند تا پنبه را از



بازار خریداری کرده و بعد از خریداری برای احمد به قیمت ۶ درهم فی کیلو به فروش برساند. احمد وعده می سپارد که بعد از بدست آوردن پنبه توسط بانک آنرا به مرابحه خریداری می کند و قیمت آنرا بعد از سه ماه می پردازد.

بانک بعد از بررسی امور لازم، پنبه را خریداری می کند و یا در بعضی حالات احمد را وکیل خریداری تعیین می کند تا پنبه را از بازار خریداری نماید. وقتی پنبه بدست بانک می آید و یا احمد به وکالت از بانک آنرا بدست می آورد، بانک این پنبه را به قیمت ۶ درهم فی کیلو بالای احمد به فروش می رساند. بر اساس قراردادی که میان بانک و احمد صورت میگیرد احمد مکلف است که قیمت پنبه را بعد از مدت تعیین شده، مثلا سه ماه، به بانک بپردازد.

در این قرارداد، ملکیت و مخاطره پنبه تا وقتی به دوش بانک می باشد که توسط احمد خریداری می گردد. به این معنا که اگر پنبه بعد از خرید از بازار و قبل از فروش به احمد تلف و یا ضایع گردد، بانک اسلامی ضرر را متحمل میشود و احمد هیچ مسئولیت در این قبال ندارد مگر اینکه پنبه توسط احمد به وکالت از بانک خریداری شده باشد و وی در حفاظت و یا انتقال آن به بانک تقصیری از خود نشان داده باشد که در آنصورت احمد ضرر را باید متحمل شود.

باید گفت که در هنگام فروش پنبه توسط بانک نرخ آن نهایی می گردد و دیگر اختیاری برای تغییر و یا تبدیل آن باقی نمی ماند. مثلا: اگر بانک پنبه را به قیمت ۶ درهم به فروش می رساند و احمد وعده می سپارد که قیمت آنرا بعد از سه ماه بپردازد، در صورتیکه احمد بعد از سه ماه نتواند پول را بپردازد بانک اسلامی نمیتواند که نرخ آنرا بالا ببرد زیرا این منجر به سود و ربا می شود. به همین شکل اگر احمد می پذیرد که پول را بعد از سه ماه بدهد، اما بعد از یکماه به بانک مراجعه می کند و میخواهد که پول را قبل از موعد آن بپردازد و در بدل از بانک میخواهد که قیمت را کمتر سازد زیرا این قیمت بر اساس پرداخت سه ماه بعد طی شده بود، قیمت نمیتواند تغییر یابد مگر اینکه بانک اسلامی به ارادهء خود مبلغی را برای احمد واگذار شود.

علاوه بر این چون بعضی از مشتریان پول را در وقت معین آن نمی پردازند و این کار باعث متضرر شدن بانک اسلامی می گردد، بانک های اسلامی در قراردادهای خود فقره یی را علاوه می کنند که طی آن مشتری تعهد می سپارد که اگر در مدت معین قادر به پرداخت پول نشد؛ در بدل هر روز تأخیر مبلغ معینی که را که در قرارداد ذکر می گردد به عنوان خیرات و یا صدقه به صندوق خیرات بانک می پردازد. و بانک به نوبهء خود این پول را به مستحقین توزیع می کند مگر به هیچ صورت حق ندارد از این پول به نفع خود و یا موظفین آن استفاده کند.

این عملیه را مرابحه برای تقاضا کنندهء خریداری و یا Murabaha to the purchase Orderer می نامند، زیرا این نوع مرابحه وقتی صورت میگیرد که خریدار و یا مشتری تقاضای خریداری آنرا می کند و وعده می سپارد تا مواد مورد ضرورت را بعد از خریداری آن توسط بانک اسلامی بر اساس مرابحه خریداری کند.

مرابحه برای تقاضا کنندهء خریداری میتواند توسط بانک های اسلامی برای خرید مواد ارتزاقی، مواد تعمیراتی، مواد خام، ماشین آلات، تعمیرات وغیره مواد و اشیای مورد نیاز مشتریان مورد استفاده قرار گیرد. مگر لازم به یاد آوری است که چنانچه قبلا ذکر شد چون نرخ مرابحه باید در وقت قرارداد مشخص گردد و بعد از مشخص شدن قابل تغییر نیز نیست، بانک های اسلامی نمیتوانند آنرا برای قراردادهای طولانی مورد استفاده قرار دهند لهذا آنان ترجیح می دهند تا قراردادهای مرابحه از ششماه و یا در صورت نهایی از یکسال تجاوز نکند.

در خاتمه این بحث میتوان گفت که از نگاه عملی، مرابحه از آسانترین وسایل تجارتی یی است که توسط بانک های اسلامی مورد استفاده قرار می گیرد، زیرا در صورت مرابحه مخاطره و ملکیت به مجرد قرارداد از بانک به مشتری انتقال می یابد و بانک بر عکس مشارکت و اجاره مسئولیتی در قبال محل عقد ندارد. همچنان، اگرچه عده یی از علما از کثرت استفاده آن توسط بانک های اسلامی خشنود نیستند و آن را مخالف با اصول اصلی تجارت که به گمان آنان مشارکت و اجاره می باشد می دانند، مگر از نگاه مراقبت شرعی و عملی ساختن آن توسط بانک و مشتریان نیز این نوع مرابحه از جمله آسان ترین و محفوظ ترین وسایل بانکی بشمار میرود.

ادامه دارد ...



دستاوردهای جهادی سمت شمال در ۲۰۱۶ میلادی

ابوصهیب حقانی

مجاهدین امارت اسلامی همانگونه که در سال ۲۰۱۶ میلادی به لطف بیکران حضرت حق، دعای مستجاب ملت شریف، غیرت و همت مردان حماسه آفرین خود در ولایت های جنوبی به فتوحات بسیار عظیم و دستاوردهای خوشحال کننده جهادی دست یافتند؛ برخلاف تبلیغات پوچ دشمنان، در ولایت های شمالی نیز فتوحات بسیار درخشان و خیره کننده ای داشتند که خوشبختانه میدیای کذاب دشمن را بیشتر از هر وقت دیگر رسوا و ذلیل کرده و قدرت نظامی طالبان را به رخ همگان کشید.

فتح مجدد قندوز:

مجاهدین امارت اسلامی برای بار دوم (در سال ۲۰۱۶م) مرکز ولایت قندوز را از چهار جهت هدف حملات منسجم خود قرار داده و طی یک حمله جانانه و مبارزه نفسگیر یکبار دیگر بیرق سفید منقش به لااله الاالله محمد رسول الله را در چوک مرکزی شهر قندوز به اهتزاز در آورده و نعره های کفر شکن الله اکبر را سرکشیدند؛ قندوز یعنی همان جایی که دشمن نسبت به سال ۲۰۱۵ م استحکامات نظامی خود را قوی تر ساخته بود و گویی راه نفوذ طالبان را مسدود کرده است؛ اما غافل از اینکه شیران سنگرشکن طالبان هر سنگری که در جهت باطل باشد به صورت برق آسا شکسته و چون از نصرت های خاص الهی بهره می برند هیچ نیروی باطل در مقابل حمله های آن شیرمردان نای ایستادن و مقاومت را نداشته و ناچار تسلیم پیروزمردان راه حق می شوند.

فتح مجدد قندوز سیلی محکم و یکی از دستاورد های شاخص امارت اسلامی در سال ۲۰۱۶ بود که بر چهره حکومت دست نشانده زده شد؛ چنان سیلی که تا اکنون و تا سالها بعد شاید داغ، درد و اثر آن بر چهره اجیران خود فروخته باقی بماند و باعث این گردد که نیروهای اجیر، دیر یا زود برای همیشه شهرهای افغانستان را برای مردان شیرصفت این سرزمین که جانانه از دین و ناموس هموطنان شان دفاع می کنند رها کرده و قبول کنند که جنگیدن با این گروه، نتیجه ای جز شکست و ذلت برای آنها نداشته و بالاخره که پیروز نهایی، مجاهدین راست قامت این سرزمین اند.

فتح مجدد غورماچ:

ولسوالی غورماچ که در تشکیلات اداری امارت اسلامی از ولایت بادغیس و در تشکیلات اداره کابل جزو ولایت فاریاب است یکبار دیگر این ولسوالی مهم و استراتیجیک به دست مجاهدین امارت اسلامی فتح گردید تا ضربه ای محکم تر بر اداره کابل و حامیان بین المللی آن باشد و بدانند حمایت اشغالگران از نیروهای فاقد توان رزمی حکومت نام نهاد وحدت ملی، هیچ سودی نداشته و این نیروهای چوبی در مقابل نیروهای فولادین طالبان هیچ اند بالخصوص اگر مجاهدین امارت اسلامی اراده تصرف شهری کنند مشکل است که نیروهای اجیر دوام بیاورند همین است که در اکثر اقدامات نظامی؛ مجاهدین امارت اسلامی از همه بیشتر غم تلفات ملکی را خورده و اگر فشار نمی آورند بخاطر این است که نیروهای بیرحم صلیبی و اجیران خود فروخته آن متقابلا، هیچ رحمی بالای ملت مظلوم و غریب افغانستان نمی نمایند و با استفاده از فرصت تا بتوانند در حق ملت مظلوم، ظلم و ستم روا می دارند.

ولایت جوزجان:

در ولایت جوزجان نیز بعضی ولسوالی ها بطور کامل در ۲۰۱۶ میلادی به تصرف مجاهدین در آمد و بعضی ولسوالی ها در حلقه محاصره شدید و فتح قریب الوقوع قرار گرفت این ولایت شمالی نیز زیر هجمه های شدید نظامی طالبان شاهد صحنه های پیروزمندانه مجاهدین بود که بیشتر از هر چیز نیروهای بزدل وحدت ملی را وارخطاء ساخت.

ولایت فاریاب:

در دیگر ولایت شمالی (فاریاب) نیز شاهد حملات گسترده ای مجاهدین در بعضی ولسوالی ها و مناطق (در ۲۰۱۶ میلادی) بودیم که رسانه های اجیر و تمویل کننده های خارجی و حکومت بدنام کابل را چنان سراسیمه ساخت که فقط فریاد می کشیدند که فاریاب در خطر سقوط به دست طالبان است و هر چه سریع باید قوای مرکزی بدانجا اعزام شود؛ حتی در بخش هایی از شهر میمنه مجاهدین وارد گردیدند که نشان از توان رزمی

قوی طالبان در این سال داشت.

ولایت سرپل:

در ولایت سرپل دیگر ولایت سمت شمال، لله الحمد مجاهدین امارت اسلامی به توفیق و نصرت الله سبحان به فتوحات و پیروزیهای کم نظیری دست یافتند و چنان پیروزمندانه در این ولایت پیشروی داشتند که مقامات محلی کابل بسیاری شان از مرکز ولایت فرار و در شیپور رسانه ها دمیدند که طالبان عنقریب مرکز ولایت و تمام ولسوالی های سرپل را به تصرف خویش در آورده و نیروهای اجیر متحمل شکست سخت شوند که تا حدود زیاد الحمدلله چنین نیز شد و مجاهدین به پیروزیها و فتوحات بسیاری دست یافتند.

سایر ولایت های شمالی:

دره صوف سمنگان، پلخمری بغلان، مزار شریف بلخ، درقد تخار و سایر نواحی صفحات شمال به شمول ولسوالی هایی از بدخشان،از جمله دیگر مناطق در ولایات شمالی بودند که در سال ۲۰۱۶ میلادی شاهد پیروزمندیها، فتوحات و کامیابی های مجاهدین امارت اسلامی بودیم؛ چیزیکه هرگز باور اشغالگران خارجی و نیروهای اجیر داخلی نمی شد؛ آنها فکر می کردند طالبان فقط در ولایات جنوبی افغانستان پیشرفت های شان محدود می ماند و سمت شمال با دروغ های که اجیران آنها بافته بودند از دسترس طالبان دور مانده و کدام نیروی مجاهدین؛ نیروهای شکست خورده دشمن را تهدید نمی کنند اما در طول سال ۲۰۱۶ م مشاهده گردید که طالبان برای شان جنوب و شمال نداشته و به توفیقات الله عزوجل هر گوشه افغانستان را که هدف قرار دهند ان شاء الله تعالی کامیابی و نصرت با آنان رفیق و همگام بوده و شکست و نکبت نصیب دشمنان شان می شود.

تبلیغات پوچ دشمن که خنثی گردید:

در سمت شمال بیشتر دشمنان اجیر در طول سالها چنین تبلیغ کرده که طالبان نمی توانند در آنجا نفوذ و فعالیت داشته باشند و یا اینکه کدام دستاورد شاخص و چشمگیر ندارند؛ اما لله الحمد مثل سالهای گذشته و بالخصوص چند سال اخیر مجاهدین امارت اسلامی در صفحات شمال چنان دستاوردهای نظامی و غیر نظامی داشته اند که دوست و دشمن را انگشت به دهان کرده و فعالیت مجاهدین در سمت شمال مثل دیگر مناطق افغانستان زیاد بوده و تمام تبلیغات پوچ و بی اساس رسانه های دشمن و میدیای کذاب آن، در سال ۲۰۱۶ میلادی رسوا و روسیا شده و با آنکه دشمنان ملت افغانستان قصد تفرقه و اختلاف بین ملت مسلمان و بالخصوص مجاهدین را دارند؛ که مثلا در صفحات شمال مجاهدین امارت اسلامی کم هستند یا نیستند بلکه خارجی ها و یا از دیگر ولایت های مجاور اند همه این تبلیغات دروغ برآمد و دیده شد که در ولایت های شمالی الا ماشاء الله مجاهدین حتی از دیگر ولایت ها حضور ندارند؛ بلکه بطور عموم مجاهدین غیور خود شمال اند که بر اساس غیرت و حمیت دینی به دفاع از دین و خاک شان پرداخته و تا آزادی کشور از شر بیگانه ها و اجیران شان لحظه ای کوتاه نیامده و البته تحت بیرق واحد امارت اسلامی به جهاد مقدس خویش پرداخته و در این باره از ملامت هیچ ملامت گری خوف و هراس نداشته و با توکل بر ذات الله متعال در مسیر پیروزی و کامیابی گام بر می دارند.

شکست جنرال دوستم و ملیشه های آن:

از دیگر دستاوردهای شاخص مجاهدین در سمت شمال شکست سنگین جنرال دوستم و ملیشه های ظالم وی بود که به قصد آزار و اذیت بر ملت و یا رویارویی با مجاهدین کمر خود را بسته بودند اما به لطف الله متعال، همکاری ملت و غیرت مجاهدین کمر جنرال بدنام سمت شمال (دوستم) چنان شکست که در تاریخ هیچ فراموش نمی شود؛ شکستی که جنرال دوستم در غورماچ و ولایت جوزجان و همینطور ملیشه های تحت امرش در سرپل و فاریاب خوردند؛ شاید بتوان گفت یکی از تاریخی ترین شکست های حیات ذلت بار جنرال دوستم بود؛ کسی که پیروزهای روز افزون مجاهدین وی را که شخص معاون اول ارگ بود بر آن داشت تا از ارگ کابل راهی کوه و سنگر شود و در کوه و دشت ولایت های شمالی شکار مجاهدین شیرمرد شده و ده ها تن از محافظین و قوماندان های ارشد خود را در نبرد با طالبان از دست داده و شکست خورده و روسیاه باز گردد؛ حتی از خجالت مجال رفتن به کابل را هم پیدا نکرد و از شرمساری به محل امن خود در شبرغان پناه برد؛ شکست جنرال دوستم به مثابه شکست تمام نیروی جنگی امریکا و اداره کابل در سمت شمال به حساب آمده و از این خاطر این شکست جنرال، یکی از مهم ترین دستاوردهای طالبان در ۲۰۱۶ م محسوب می شود.

به امید کامیابی و نصرت مجاهدین حق در تمام میادین. ان شاء الله تعالی

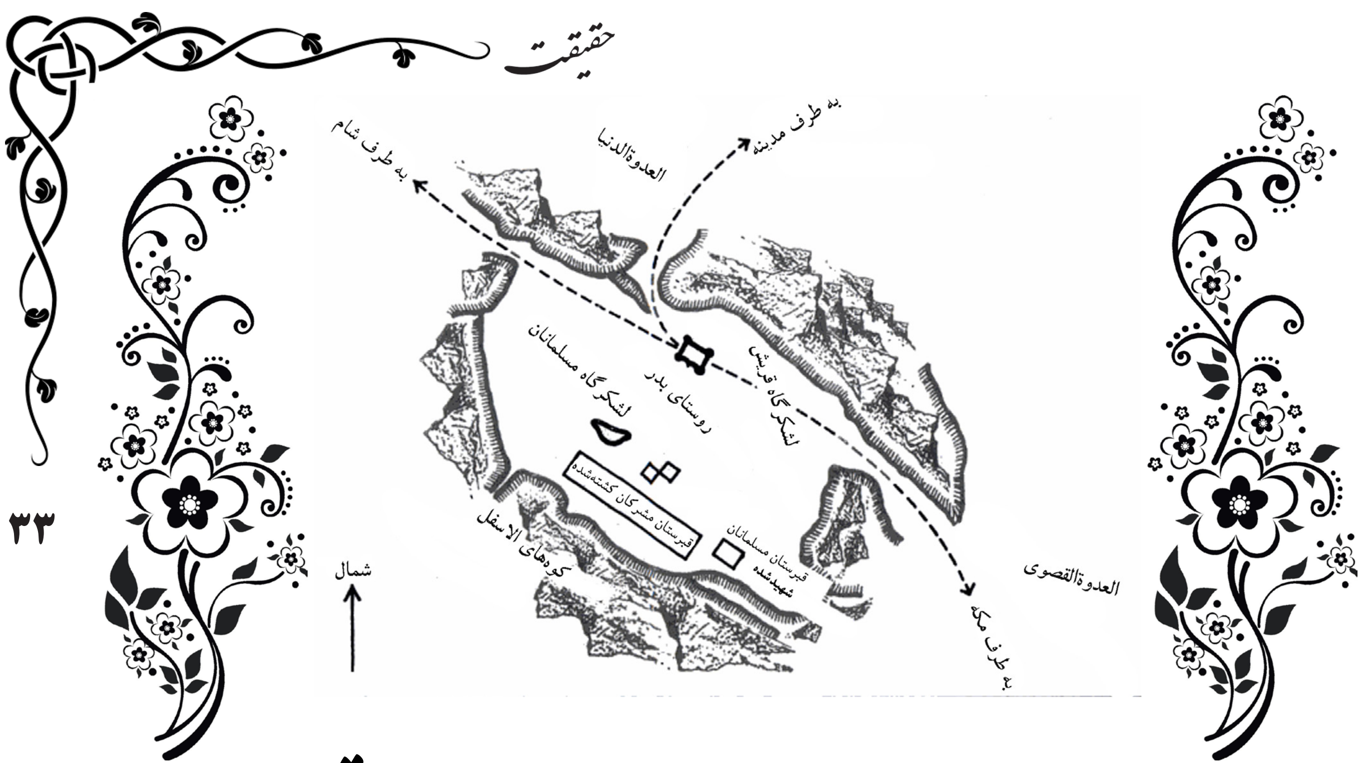
***



طالبان در ساخت و ساز نیز از حکومت پیش است!

انجینر عثمان

طالبان را دشمنان هر چند در ذهن و فکر ملت بد تبلیغ می کنند اما طالبان با انتشار فعالیت های شان در وبسایت ها و صفحات اجتماعی نشان می دهند که تبلیغات دشمن دروغی بیش نیستند و طالبان دلسوزترین نظام برای ملت خویش اند.
عموما طالبان را مرادف جنگ و سنگر و نبرد می شناسیم در حالیکه در حقیقت اینطور نیست؛ طالبان این روزها مرادف سیاست، بصیرت، سازندگی و آبادانی و عمران نیز هستند چنانچه هر منطقه که به تصرف شان میاید و بعد از تصفیه مناطق از لوث وجود نوکران امریکا، اولین اقدام پسا تصرف شان این است که کار ساخت و ساز پل و پلچک، سرک و مکتب را آغاز می کنند.
طالبان هم با بضاعت اندکی که دارند با جان و دل در مناطق تحت تصرف شان امنیت ملت را فراهم میکنند و هم مشکلات رفاهی و تعلیمی و رهایشی آنها را برطرف میسازند؛ چنانچه در قندوز، هلمند، بدخشان و بعضی دیگر مناطق بسیار سرک ها و مکتب ها را آباد ساختند.
این کار طالبان باعث خشم دشمنان آنها گردیده و زمانیکه دشمنان طالبان احساس کردند طالبان با این کارهای خود پروپاگندای تبلیغاتی آنها را خنثی میکنند تبلیغات زهرآمیزشان برضد طالبان را افزایش دادند اما فایده نکردند هیچ بلکه ملت بهتر با چهره خصومت انگیز و بغض و حسادت ذاتی حکومت نام نهاد پی بردند.
طالبان در حالی دست به ساخت و ساز زده که میدیای دشمن و رسانه های زرخرید کابل شب و روز در حق شان تبلیغات منفی داشته و آنها را دشمنان پل و پلچک و سرک و آبادانی معرفی میکنند؛ وقتی به لطف شبکه های اجتماعی تصاویر و فیلم های طالبان از ساخت و سازهای مناطق تحت تصرف شان در میان ملت دست به دست شد باز یک شکست تبلیغاتی دیگر به دشمنان خود وارد نمودند و اینکه سخن های حکومت چیزی جز دروغ نیستند.
طالبان نه تنها ساخت و ساز را مورد توجه خویش قرار داده بلکه به مکاتب تعلیمی و امنیت ملت نیز توجه عمیق و بسیار دقیق دارند؛ آنها دشمن علم و مکتب نیستند بلکه دشمن علم و مکتبی اند که به جای خدمت به اسلام و مقدسات در خدمت و اندیشه کفار باشند؛ مضامین درسی طالبان و یا همان نصاب تعلیمی شان نشان می دهد که طالبان با وجود مصروفیت های زیاد نظامی شان تا چه حد متوجه علوم و مکتب هستند و غم علم و دین ملت خویش را زیاد می خورند.
طالبان اینک همانگونه که در میدان های نظامی از حکومت بسیار پیش اند؛ و حکومت و باندهای حامی آن و خارجیان اشغالگر در سنگرهای داغ جهاد از آنها شکست های سخت و سنگین خورده و می خورند در میدان های بازسازی و عمران در حد وسع و بضاعت شان با ناداری و مشکلات اقتصادی به نسبت حکومت بسیار پیش تر در حرکت بوده و مثل یک نظام قوی و پر قدرت از هرگونه خدمت نسبت به ملت و رهایش آنان دریغ نمی کنند.
اکنون وقت آن است که ملت ما به دروغ های حکومت باور نکنند و فریب میدیای کاذب آن را نخورده و ملت شریف افغانستان مطمئن باشند اگر به طالبان فرصت داده شود خیلی خیلی بهتر از حکومت نام نهاد خدمتگذار ملت و کشورشان خواهند بود؛ طالبان بر خلاف افراد حکومت لاف نمی زنند که مثلا فلان کار و فلان کار را می کنند بلکه به جای گپ، بیشتر عمل می کنند؛ وعده های نمی دهند که توان انجام شان را نداشته باشند و در مناطقی که در تصرف شان است ملت خودشان بهترین شاهد و گواه حال است و ضرورت به بیان ما نیز نیست.
پس به آنانی که در خانه نشسته و از رحمت نظام طالبان تا هنوز دور مانده و در سایه حکومت نام نهاد و خارجیان اشغالگر زندگی می کنند برادروار توصیه میکنم به گپ های تلویزیون ها و رادیوها و سایت های دروغگوی حکومت باور نکنید مگر خود حکومت را نمی بینید در وسط خود چه حالی دارد و هر روز چگونه مثل گرگ شده همدیگر را می درند و علیه همدیگر خود چقدر دروغگویی و تهمت بسته کرده و روزانه چقدر خیانت ملی مرتکب می شوند؛ پس وقتی این افراد حکومت در وسط خود چنین است کجا باز در مورد دشمن مشترک خود به ملت راست گفته می توانند؛ این فرومایگان بزودی فرش شان را طالبان جمع خواهد کرد و نظام اسلامی و مستقل، جای نظام دست نشانده امریکا را خواهد گرفت؛ پس آیا حیف ملت نیست که خود را به دروغ ها و تهمت های حکومت که شب و روز بالای طالبان می بندند، خود را گنهکار ساخته و مرتکب گناهی که هیچ سود برای شما ندارد نمایید؟!



سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم (قسمت ۸)

نویسنده: جنرال شیث خطاب
ترجمه: راشد شهامت

پس از آن جملگی حرکت کردند. چون به نزدیکی بدر رسیدند رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه ابوبکررضی الله عنه از نیروهای خود مسافتی جلوتر رفت تا به پیرمرد عربی رسید و از او درباره اخباری که از محمد و قریش دارد سؤ ال کرد. پیرمرد گفت : (تا خود را معرفی نکنید به شما خبری نخواهم داد.) فرمود: (هرگاه که خبر دادی خود را معرفی می کنیم.)
رسول الله صلی الله علیه وسلم از خلال گفتار آن مرد دریافت که اردوی قریش در نزدیکی او قرار دارد. سپس به او گفت : (ما از آبیم .) آنگاه با همراهش از او روی برگرداند؛ و پیرمرد در این حال می گفت : (کدام آب ؟ آیا از آب عراق ؟) علت اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم هویت خود را برای او روشن نکرد، بی اطلاع نگه داشتن قریش نسبت به مواضع مسلمانان بود.
و ـ رسول الله صلی الله علیه وسلم به منظور دستیابی به اخبار مربوط به نیرو و جایگاه قریش دو گروه گزمه (گشتی) کشفی شناسایی ارسال کرد: یک گزمه (گشتی) متشکل از علی بن ابی طالب ، زبیر بن عوام سعد وقاص و چند تن از دیگر صحابیان (رضی الله عنهم)که خود را به آبهای بدر رساندند و دو تن از غلامان قریش را دستگیر کرده با خود آوردند.
رسول الله صلی الله علیه وسلم از خلال تحقیقات وبازجویی آن دو دریافت که قریش در پس (عدوة القصوی) هستند. هنگامی که غلامان درباره شمار نیروهای قریش اظهار بی اطلاعی کردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: (روزانه چند شتر می کشند؟) پاسخ دادند: (یک روز نه شتر و دیگر روز ده شتر.)
پیامبر خدا(صلی الله علیه وسلم) از این گفته چنین استنباط کرد که آنها بین نهصد تا هزار نفرند. همچنین به وسیله آن دو غلام دریافت که همه اشراف قریش برای جنگ با او بیرون آمده اند.
گزمه (گشتی) دوم متشکل از دو رزمنده اسلامی ، به آبهای بدر رسیدند و شنیدند که کنیزکی قرض و وام خود را از دیگری طلب می کند و او می گوید: (فردا یا پس فردا کاروان به اینجا می رسد، من برای آنها

کار می کنم و بدهی قرض خود را می پردازم .)
آن دو تن بازگشتند و شنیده های خود را به رسول الله صلی الله علیه وسلم گزارش دادند.

ز ـ مسلمانان آماده جنگ شدند و کنار نزدیکترین چاه بدر اردو زدند. در این هنگام حُباب بن مُنْذر(رضی الله عنه)نزد رسول الله صلی الله علیهَ وسلم) آمد و گفت : ای رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا با این جایگاه آشنایی داری ؟ آیا خدا فرموده است که در اینجا منزل کنیم ؟ و ما حق پیش و پس رفتن نداریم ؟ یا اینکه جنگ است و رایزنی و هر جا که مناسب باشد می توان فرود آمد؟ رسول خدا(ص) فرمود: نه ، فرمانی در کار نیست ، بلکه جنگ است و رایزنی .

حباب گفت : اگر چنین است ، اینجا جای مناسبی نیست بفرمای تا سپاه پیش رود و در کنار نزدیکترین چاه به دشمن اردو بزنیم . سپس دیگر چاهها را از بین ببریم و آنگاه بر سر چاهی فرود آمدیم حوضی بسازیم و پر از آب کنیم و سپس در حالی که ما به آب دسترسی داریم و دشمن ندارد، با او بجنگیم .
رسول الله (صلی الله علیه وسلم)این پیشنهاد را پذیرفت و به اجرا درآورد و هنوز شب به نیمه نرسیده بود که سپاهیان اسلام در موضع جدید اردو زدند و چاههای آب را در اختیار گرفتند. در این حال رسول الله (صلی الله علیه وسلم)اعلام فرمود که او نیز انسانی همانند دیگران است ، در پیش آمدها با آنان مشورت می کند و بدون توجه به نظر آنها تصمیمی نمی گیرد و به مشورت خردمندان و صاحبنظران نیازمند است

مسلمانان شبانه حوضی ساختند و پر از آب کردند، آنگاه چاههای دیگر را پر کردند و باقیمانده شب را به استراحت پرداختند تا برای جنگی که به زودی در پیش داشتند تجدید نیرو کنند.

۲ ـ مشرکان

ابوسفیان با خبر شده بود که هنگام رفتن کاروان به شام ، رسول خدا(ص) برای تعرض بدان بیرون آمده است . از این رو بیم داشت که در هنگام بازگشت مورد تهاجم مسلمانان قرار گیرد.
کاروان حدود هزار شتر بود و اموال فراوانی داشت . زیرا زنان و مردان قریش هر کدام به اندازه توان اقتصادی خود در آن سهیم بودند، بطوری که ارزش بار کاروان پنجاه هزار دینار برآورد می شد.
همینکه ابوسفیان از بیرون آمدن رسول خدا(ص) و یارانش به منظور تعرض به کاروان اطمینان حاصل کرد، او که بیش از سی یا چهل نفر همراه نداشت ، شخصی به نام ضَمضَم بن عَمرو غِفاری را اجیر کرد و بسرعت به مکه فرستاد تا به مردم خبر دهد که محمد و یاران او قصد تعرض به کاروان را دارند و آنان باید به یاری اموال خود بشتابند.
ضمضم چون به مکه رسید، گوش و دماغ شترش را برید و جهازش را واژگون کرد. سپس در حالی که پیراهنش را از پس و پیش پاره کرده بود روی شتر ایستاد و فریاد زد: (ای گروه قریش ! محمد و یاران او به اموالی که همراه ابوسفیان دارید حمله کرده اند، معلوم نیست که آنها را دریابید، اموال و کالاهایتان از دست رفت!)
قریش در این هنگام نیاز به کسی که آنان را به حرکت درآورد نداشتند، زیرا همگی در کاروان سهیم بودند.
هنگامی که قریش مجهز شده و آماده حرکت گشتند، به یاد آوردند که میان آنها و قبیله بنی کنانه جنگ و دشمنی است و ممکن است از پشت سر مورد حمله قرار گیرند. نزدیک بود که این عامل آنان را از رفتن باز دارد. اما مالک بن جَشْعَم مُدْلَجی ، یکی از اشراف بنی کنانه آمد و گفت : (من به شما اطمینان می دهم که بنی کنانه پس از رفتن شما کاری که موجب ناخرسندی شما باشد انجام نخواهند داد.)
در این هنگام قریش تسلیم طرفداران جنگ شد و تصمیم به خروج گرفت . در راءس جنگ طلبان ابوجهل ـ سرسخت ترین دشمن اسلام ـ و عامر بن حضرمی ـ که درصدد انتقام خون برادرش یعنی عَمرو بن حضرمی بود ـ قرار داشتند (عمرو در نخله به دست مسلمانان کشته شده بود.)
از اشراف قریش جز ابولهب ـ که فرد دیگری را به جای خود فرستاد ـ کسی در مکه نماند و هر کس توان حمل سلاح را داشت با خود بسیج کردند.
ابو سفیان به منظور کسب اطلاعات مربوط به نیروهای اسلامی و محل استقرارشان از کاروان تجارتی خود پیشی گرفت . چون به آبهای بدر رسید، مَجْدی بن عَمرو را در آنجا دید و از او پرسید:



(آیا هیچ یک از مسلمانان را در این اطراف ندیده ای ؟) او پاسخ داد: (فقط دو سوار را دیدم که شتران خود را روی تپه ای خوابانیدند و پایین آمدند و آب خوردند و رفتند)؛ و سپس به جای مسلمانان اشاره کرد.

ابوسفیان در محل بارانداز آن دو مسلمان به کاوش پرداخت و در میان پشک شترانشان هسته خرمای مدینه را دید و دریافت که آن دو از یاران پیامبر(ص) بوده اند و سپاه آن حضرت به او نزدیک است . آنگاه به کاروان بازگشت و مسیر را از سمت راست چاههای بدر، سوی ساحل تغییر داد. او به حرکتش سرعت بخشید و هنگامی که کاروان مقدار زیادی از نیروهای اسلامی فاصله گرفت ، به قریش پیغام فرستاد که از راهی که آمده اند بازگردند، زیرا کاروان از خطر مسلمانان رهیده است .

قریش عُمَیْر بن وَهْب جُمَحی را فرستادند تا نیروهای اسلامی را شناسایی کند. او در بازگشت اظهار داشت که مسلمانان حدود سیصد نفرند، نه کمینی دارند و نه پشتیبانی . اما مردمی هستند که تنها سنگر و پناهگاهشان شمشیرشان است و تاکسی را پیش از خود نکشند، کشته نخواهند شد.

میان قریش اختلاف نظر پدید آمد. گروهی معتقد به بازگشت نبودند و از آن جمله بنی زهره راه مکه را در پیش گرفتند. اما گروهی دیگر اعتقاد به ماندن داشتند که معنای آن درگیری با مسلمانان بود.

ابوجهل که فرماندهی گروه جنگ طلب را بر عهده داشت گفت : (به خدا سوگند باز نمی گردیم تا در بدر فرود آییم و سه روز در آنجا بمانیم . شتر بکشیم ، غذا بخوریم و شراب بنوشیم و کنیزکان برای ما آواز بخوانند و اعراب آوازه ما را بشنوند و بر ما گرد آیند و از آن پس برای همیشه از ما حساب ببرند!)

حکیم بن حِزام به عُتبهٔ بن رَبیعه رو کرد و گفت : ای ابوولید! تو بزرگ و سرور قریش هستی و آنان از تو اطاعت می کنند. آیا نمی خواهی که برای همیشه از تو به نیکی یاد شود؟ عتبه گفت : (ای حکیم ، چطور؟) گفت : (مردم را بازگردان و دیه همپیمانان خود، عَمرو بن حَضْرمی را از مال خود بپرداز.) عتبه گفت : (پذیرفتم . تو شاهد باش که او همپیمان من است و من خونبها و قیمت اموالی را که از او برده اند می پردازم . برو و با ابوجهل صحبت کن که برای تفرقه افکنی مردم جز از او نمی ترسم.)

حکیم گوید: (من رفتم تا به ابوجهل رسیدم و دیدم که زرهش را از انبان بیرون آورده و آن را برای جنگ آماده می کند. گفتم : ای ابا حکم عُتبه مرا فرستاده تا به تو چنین و چنان بگویم)

ابوجهل گفت : (به خدا سوگند! از دیدن محمد و یارانش ترسیده است . نه به خدا سوگند ما باز نمی گردیم تا خدا میان ما و محمد حکم کند. نظر عتبه نیز غیر از آن چیزی است که به زبان می آورد اما چونکه دیده محمد و یارانش سرگرم خوردن گوسفند و شترند و پسرش در میان آنهاست شما را از او ترسانده است.)

ابوجهل شخصی را نزد عامر بن حضرمی فرستاد و گفت : (همپیمان تو، عتبه می خواهد که مردم را بازگرداند و تو خون برادرت را با چشم خویش دیده ای . پس بپاخیز و پیمان خود را یادآوری کن .)

آنگاه عامر برخاست و سر را برهنه کرد و فریاد زد: (ای وای ! عمرو، عمروا!.) عتبه پس از شنیدن سخن ابوجهل که گفته بود: (او ترسوست)، گفت : (این کسی که باد به غبغب انداخته به زودی خواهد دانست که من ترسو هستم یا او؟)

به این ترتیب راهی جز برپایی جنگ باقی نماند.

ادامه دارد ...

***

سید محمد حقانی - رحمه الله - یکسال بعد...

بقلم: احمد تنویر مدیر مسئول (مجله حقیقت)

با فرا رسیدن ۲۲ ربیع الاول امسال، به یاد سال پار افتادیم؛ روزی که خبر رحلت سید محمد حقانی – رحمه الله – در قالب یک مسیج مختصر به دست ما رسید؛ ابتداء باور کردنش محال می نمود؛ اما نه. واقعی رخ داده بود چیزی که واقعا سخت و گران تمام بود در آن لحظات ...

خبر رحلت معاون پرتلاش، مخلص، پویا و بسیار صمیمی کمسیون فرهنگی امارت اسلامی دردناک بود؛ شخصیتی که از او جز خوبی و مهربانی، نیکی و تشویق، صمیمیت و اخلاص چیز دیگری سراغ نداشتیم. عادت شریف شان بود که همواره پرسان می کرد، از رفیق ها، دوستان و همکاران، از کارها، و نوید و امید می داد به آینده و بسیار حرفه ای و کار آزموده برخورد می کرد.

صدای گرمش تا هنوز در گوش ها طنین انداز است لحن خاصی در حین گفتار داشت یعنی می شد از طریق تلفون تبسم و خنده خاصی که همیشه روی لب داشت احساس کرد، بسیار با محبت سخن می زد و با دقت گپ ها را می شنید و با حوصله نصیحت و وصیت خویش را می رساند.

گاهی شکایت از این رفیق یا آن رفیق نمی کرد عادت داشت اکثر گفته ها به دلش داشته باشد تا به جایی بگوید؛ یادم است دقیق اندکی قبل از سفر ابدی شان، روزی با پای پیاده در حالیکه چند تن میهمان ها در خانه داشتیم درب اتاق تک تک شد؛ یکی از رفیق ها که گویا از قبل اطلاع داده بودند که به خانه ما هستند برایم گفت در خانه را باز کن حقانی صاحب هستند؛ وقتی دروازه را باز نمودیم بله خودشان بودند؛ سید محمد حقانی صاحب، با شکستگی و بسیار متواضعانه سلام علیکم کرده وارد خانه شد و با دوستان موجود در خانه با صمیمیت جورپرسانی کرد؛ وقتی ایشان رسیدند ما نان خورده بودیم؛ بعد از مانده نباشی، گفتیم نان تیار است بیاوریم؛ دستش را بالا برد و فرمود خیر، ما طعام خوردیم بیایید بنشینید کمی قصه می کنیم باز می رویم نماز ظهر هم نزدیک شده؛ دقایقی نشستیم دوستان با هم صحبت می کردند و حقانی صاحب با تبسم و دقت گوش می داد بعد خودشان شروع به سخن کردند بسیار آرام، جذاب و دلسوزانه گپ می زد؛ کسی چه می دانست که این آخرین ملاقات حضوری ما و دوستان موجود با ایشان بود؛ یکی از صحبت های شان در قالب گوشزد به جمع حاضر این بود که سعی کنید خوبی دوستان را بگویید یعنی که مجلس همیشه به خیر و ثواب باشد و اگر شکایت، گلایه و یا انتقادی از کسی هست باز بطور خصوصی و یا راه های دیگری وجود دارد.

حقانی صاحب، الحق که شخصیت مبارک و انسان بسیار بزرگواری بود، در روزهای عید و ایام دیگر، در جورپرسی پیشقدم بودند، در مجالس رسمی بسیار آموزنده رفتار می کرد و تک تک دوستان را در کارهای شان هر کسی را به طبعیت اش تشویق و ترغیب فرموده و مجال می داد با وی درد دل کند، مشوره هایش را بشنود و باز در وقت دادن مشوره، بسیار مشوره های نیک و خیرخواهانه می داد.

من از هر کسی از دوستان که با ایشان از نزدیک شناخت داشتند وقتی ذکر خیرشان شده؛ با آه سرد و افسوس دوستان مواجه شده و این گفته ها را زیاد

شنیدم از دوستان که در مورد حقانی صاحب گفته و می گویند: سبحان الله! سید محمد حقانی صاحب واقعا یک نعمت و یک سرمایه ای ارزشمند برای نظام و ما بود؛ افسوس که عمرش کوتاه بود و کمتر از وجودشان استفاده صورت گرفت.

از ویژگی های منحصر به فرد حقانی صاحب، بیداری او به نسبت موضوعات روز بود؛ تلاش می کرد دوستان با اندک بضاعتی که در کمسیون داشتند حداکثر خدمت را برای نظام داشته باشند و یا زمینه حداکثر فرصت مساعد گردد؛ از ترفندهای تبلیغاتی دشمنان به خوبی واقف و موضعگیریهای بسیار دقیق و پر مفهوم داشت و کوشش می کرد این انگیزه های خاص در دیگر دوستان نیز پیدا شده و احساس مشترک (توجه عمیق به فعالیت های خصمانه دشمنان) در همه به وجود بیاید.

حقانی صاحب، الحق که شخصیت مبارک و انسان بسیار بزرگواری بود، در روزهای عید و ایام دیگر در جوربرسی پیشقدم بودند، در مجالس رسمی بسیار آموزنده رفتار می کرد و تک تک دوستان را در کارهای شان هر کسی را به طبعیت اش تشویق و ترغیب فرموده و مجال می داد با وی درد دل کند، مشوره هایش را بشنود و باز در وقت دادن مشوره، بسیار مشوره های نیک و خیرخواهانه می داد.

او، بسیار خوش برخورد بود، صمیمی و پیشانی اش همیشه باز، متواضع و مخلص، دلسوز و فداکار بود، هم برای دوستان امیر بود، هم یار و هم یاور، در پیدا کردن دوستان مخلص و میدان دادن به انسان های با استعداد بسیار تلاش داشت؛ گاهی که می گفتیم فلان مسئله چطور شود و یا ...؛ با تبسم عمیق که نشانگر اخلاص و اعتمادشان بود می فرمود: فرض کن شما ما هستید هر قسم که صلاح و مناسب می دانید عمل کنید و نتیجه کار را به حاجی صاحب و ما باز ایمیل کنید، با جرئت چیزی را که می خواهید بگویید ما از گفتن خواسته های شما و از مشوره های شما هیچگاهی خسته نمی شویم و بلکه بسیار خوش می شویم، چرا که این نظام متعلق به همه استعدادهای درخشان و مخلصی است که قدر جهاد و مجاهدین را می دانند و برای امارت اسلامی از جان و دل اخلاصمندانه خدمت می کنند.

سید محمد حقانی صاحب که ما می شناختیم واقعا که یک انسان شریف بود همانگونه که یک نام شان نیز به حاجی شریف مشهور بود، بسیار پر حوصله بود یادم هست دقیق وقتی راجع به مسئله ای در پیامهای عید تبریکی جمله ای به نظر یکی از علمای کرام نا مطلوب معلوم شده بود؛ آن عالم بزرگوار برای سید محمد حقانی صاحب تلفون زد و دقایقی بسیار با ایشان راجع به آن جمله سخن گفت و حقانی صاحب صدای شان می آمد که با چه احترام و اخلاصی به گپ های آن عالم، گوش داده و برایش اطمینان داد که تا حد توان کوشش می کند تکرار نشود یا راجع به آن جمله دقت و تحقیق شود که چطور بوده است؛ در حالیکه بعدتر معلوم گردید آن جمله چنان یک جمله ای قابل اعتراض هم نبود؛ اما از حوصله، ادب و نزاکت حقانی صاحب همه شگفت زده شدیم.

به سایت ها، مطبوعات و امور کاری بسیار توجه عمیق داشت؛ گاهگاهی کدام مطلب که به نظرشان جالب می آمد (از طریق تلفون و یا حضوری) اظهار خوشی و دعای خیرشان را ابراز می داشت، و یکی از علاقه مندان خاص مجله حقیقت بود و نسبت به دیزاین و محتوای مجله، همیشه اظهار نظر کرده و حوصله و امید دوستان را زیاد می کرد.

در رفع مشکلات امور رسمی دوستان بسیار متوجه بوده و بار بار خبرگیری می گرفتند و نه تنها مشکلات کاری که مشکلات شخصی دوستان را نیز به حد توان پیگیری می فرمودند.

به هر حال، اکنون که تشریف ندارند هرگاهی که ذکر خیرشان در بین دوستان می شود و یا هرگاه مجلسی برگزار می شود حسرت همه ما را فرا گرفته و جای خالی آن بزرگوار احساس می شود؛ از الله متعال بهترین مکان و عالی ترین مقام را در جنت برای شان مسئلت داریم.

روح شان شاد، یادشان گرامی و راه شان پر رهرو باد.

***

قیام اللیل

یو هېر شوی عبادت



مؤمن افغان

تهجد چې قیام اللیل هم ورته وايي یو له مسنونو عباداتو څخه دی چې د رسول الله صلی الله علیه وسلم لپاره فرض و خو د نور امت لپاره سنت دی.

د تهجد او د شپې د عبادت کوونکو ذکر په قران کریم کې هم شوی دی. الله تعالی فرمایي: تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم ینفقون.۱۶ السجدة. ژباړه: د دوی اړخونه له بسترو لرې وي، خپل رب د خوف او امید په حالت کې رابولي او کوم څه مو چې ورکړي له هغو نه انفاق کوي.

مفسرین کرام فرمایي چې دغه آیت دتهجد کوونکو مسلمانو په حق کې نازل شوی دی چې الله تعالی یې خپله صفت بیان کړی دی.

تهجد که څه هم یو مختصر عبادت دی اما د اجر، اغیز او مقام له اړخه خورا ستری او کم ساری عبادت دی. که څه هم د شپې په هره برخه کې عبادت ثواب لري اما د وخت په لحاظ تر ټولو افضل او اجابت ته قریب عبادت د شپې په وروستۍ برخه کې دی. څکه په حدیث کې راځي چې رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرمایل: إذا کان الثلث الأخیر من اللیل، ینزل ربنا إلی سماء الدنیا فینادي فیقول: هل من سائل فأعطیه؟ هل من مستغفر فأغفر له؟ هل من تائب فأتوب علیه؟ ترجمه: کله چې د شپې آخري دریمه حصه(ثلث) راشي نو الله تعالی په بلاکیف نزول سره د دنیا اسمان ته راځي او نداء کوي چې : آیا څوک غوښتونکي شته چې اعطاء ورته وکړم، آیا څوک مغفرت غوښتونکی شته چې بخښنه ورته وکړم، آیا کوم توبه ګار شته چې توبه یې قبوله کړم؟ رواه البخاري و مسلم

د همدې حدیث شریف په استناد ځیني علماء فرمایي چې د شپې په وروستۍ برخه کې عبادت او له الله تعالی سره راز او نیاز ځکه یو جلا مقام لري چې:

لومړی: د نورو لمونځونو د کولو نداء یا آذان د انسان لخوا کیږي مګر په دې وخت کې الله تعالی ته د رجوع او عبادت نداء خپله الله تعالی کوي.

دوهم:په نورو وختونوکې عبادت اکثره مسلمانان اداء کوي مګر په دې وخت کې د الله تعالی خاص بندګان عبادت ترسره کوي.

دریم:په نورو وختونو کې په عبادت کې د تظاهر او ریاء امکان ډیر دی اما په نیمه شپه کې په پټه الله تعالی ته دریدل یو ځانګړی عبادت دی چې د ریاء شائبه په کې نشته.

څلورم: په نورو وختونو کې زیاتره وخت د انسان فکر او ذهن مشغول وي او کومه خشوع چې له لمانځه سره ښایي دغسې حضور نه برابریږي مګر په دې وخت کې د انسان ذهن له ټولو وسوسو پاک وي څکه تازه له خوبه راپاڅیدلی وي او داسې څه نه وي چې فکر یې مشغول کړي.

نو همدا سبب دی چې ددې وخت عبادت یو ځانګړی امتیاز لري او که کوم انسان ته یې الله تعالی د کولو توفیق ورکړي په ټولو چارو یې ډیر مثبت اغیز کوي.

د تهجد لمونځ یا قیام اللیل که څه هم په اوس وخت کې خلکو ته یو ناشناخته او سخت عبادت بریښي مګر د امت لویانو او متقدمینو دغه عبادت د یوه معمول عبادت په حیث اداء کاوو. دلته به په راتلونکو کرښو کې ددې عبادت په اړه د سلف صالحینو ځیني اقوال رانقل کړو چې د شپې د عبادت اهمیت او فضیلت ترې معلومیږي.

لوی تابعي حضرت سعید بن المسیب رحمه الله فرمایي: کوم کس چې د تهجد لمونځ کوي نو الله تعالی یې په مخ کې خاص نور پیدا کړي چې د هماغه نور له امله ورسره

هر مسلمان محبت کوي تردې که چا لیدلی هم نه وي نو په اړه یې مسلمانان وایي زه له فلاني سره ډېر محبت لرم.
حضرت ثابت البنانی رحمه الله فرمایي: که یو مسلمان هر څومره ښه صفتونه ولري خو تر هغو عابد نه شي بلل کیدای تر څو چې دوه خصلتونه د روژو او لمونځ اداء کول په کې موجود نه وي ځکه دغه دوه عبادات په کثرت سره کول د انسان وینې او غوښې خوري، یعني په بدن باندې ډېر بوج وي او انسان ته بدني مشقت رسوي.
حضرت سلیمان رحمه الله فرمایي: د انسان سترګې د عادت تابع دي که چا خپلې سترګې په خوب عادت کړې نو همیشه به خوب غواړي او که چا په بې خوبۍ عادت کړي نو بیخوبي به زغملی شی. دغه راز حضرت محمد بن المنکدر فرمایي : له خپل نفس سره مې څلویښت کاله مبارزه وکړې او سختي مې پرې وزغمله او په عباداتو مې مجبور کړ تر دې چې خپل نفس مې تابع او لارې ته برابر کړ. په روایت کې راځي چې د سلف صالحینو له جملې یو عالم و چې د شپې ډیره برخه به یې عبادت کاوو تردې چې پښې به یې د ډیر قیام له امله وپړسېدې نو دغه مهال به یې خپلې پښې ووهلې او ورته ویل به یې: اې په ګناه امر کوونکو پښو تاسو د بل څه لپاره نه یئ پیدا شوې مګر یوازې د عبادت لپاره.
عبدالعزیز بن ابي رواد رحمه الله به چې د شپې په پسته بستره پروت و نو په بستره به یې لاس وواهه او بیا به یې بسترې ته وویل: په رښتیا چې ډیره پسته او نرمه یې مګر د جنت بسترونه له تا هم نرم دي او بیا به له بسترې پاڅېد او عبادت به یې شروع کړ. دغه راز حضرت فضیل بن عیاض رحمه الله فرمایي: که د شپې قیام او د ورځې روژه دې نه شوای نیولی نو پوه شه چې ته محروم او تړل شوی یې خپلو ګناهونو له دغه سعادت څخه بند کړی یې.
د حضرت مسروق بن الاجدع رحمه الله میرمن وایي:حضرت مسروق به هر سهار په داسې مهال راپاځیده چې دشپې به یې د ډیر عبادت له امله پښې پرسیدلې وې، هغه به چې د شپې په قیام سترې شو نو په ناسته به یې عبادت پیل کړ او په پای کې به چې له عبادته فارغ شو نو ځان به یې داسې ستومانه و چې تر بسترې به په ځمکه وځکېد لکه اوښ چې په ګونډو څکېږي.
علماء کرام فرمایي چې د شپې په پټه عبادت زیاتره د هغه چا په نصیب کیږي او الله تعالی یې ورته توفیق ورکوي چې له ګناهونو یې ځان ساتلی وي. حضرت سفیان ثوري رحمه الله و ایي چې له ما څخه یوه ګناه شوې وه او الله تعالی پنځه میاشتې د شپې له عبادت یعني تهجد څخه محروم کړم.

علماء کرام فرمایي چې د شپې په پټه عبادت زیاتره د هغه چا په نصیب کیږي او الله تعالی یې ورته توفیق ورکوي چې له ګناهونو یې ځان ساتلی وي. حضرت سفیان ثوري رحمه الله و ایي چې له ما څخه یوه ګناه شوې وه او الله تعالی پنځه میاشتې د شپې له عبادت یعني تهجد څخه محروم کړم.

نو اې لوستونکیه!
خپل وخت غنیمت وګڼه، لکه شاعر چې وایي هره شپه د قدر شپه ده خو په دې شرط که یې څوک قدر وپیژني. ددې په ځای چې اوږدې شپې په اضافي خوبونو، مجلسونو، فیسبوک او نورو عبثیاتو باندې روڼې کړو، ښه به وي چې دغه برکتي وختونه په عبادت تیر کړو او د شپې له تورو تیارو څخه له خپل رب تعالی سره د بې ریا عبادت لپاره استفاده وکړو.
علماء کرام فرمایي کوم خوند چې د شپې په عبادت کې شته هغه په بل هیڅ شي کې نشته نو ځکه خو پخوانیو اولیاء کرامو فرمایلي: أهل الليل في ليلهم ألذ من أهل اللهو فی لهوهم . یعني د شپې عبادت کوونکي تر هغو بدمستانو چې په لهو ولعب وخت تیروي ډیر لذت حاصلوونکي دي.
دغه مقاله به د حسن اختتام لپاره د رسول الله صلی الله علیه وسلم په دې قول سره پای ته ورسوو چې دشپې د عبادت په باره کې فرمایي: من قام بعشر آيات لم يُكتب من الغافلين ، ومن قام بمائة آية كُتب من القانتين ، ومن قام بألف آية كتب من المقنطرين. روا أبوداود. چا چې په قیام اللیل یا د تهجد په لمانځه کې لس آیتونه وویل نو دی به د غافلانو په ډله کې نه لیکل کیږي، او څوک چې سل آیتونه تلاوت کړي نو دی به د تقوا لرونکو په ډله کې ولیکل شي او څوک چې په تهجد کې زر آیتونه تلاوت کړي نو دی به د مقنطرینو یعني د هغو کسانو چې په امبارونو اجر لري په ډله کې ولیکل شي.
نو الله تعالی دې موږ ټولو ته د قیام اللیل توفیق را نصیب کړي. آمین یا رب العلمین



ما نیز صلح می خواهیم!

نویسنده: موفق افغان

در مشروعیت و بهتر بودن صلح با دشمن اگر مسلمان باشد هیچ شک و تردیدی وجود ندارد زیرا دین مبین ما صراحتا صلح را "خیر" توصیف کرده است، و صلح با دشمن کافر با شروطی که علماء مفصلا در کتاب های خویش ذکر کرده اند نیز مشروع می باشد چنانچه شرع جایز می پندارد که اگر کفار به صلح میلان کردند پس مسلمانان نیز به آن میلان کنند. و به همین دلیل امارت اسلامی افغانستان نیز معتقد به صلح بوده اما مشروط بر اینکه تمایل از جانب دشمن نشان داده شود و دلایلی وجود داشته باشد که تمایل حقیقی دشمن را به صلح نشان دهد، و در راه صلح پیشنهادی کفار اصول و اساسات شرعی قربانی نگردیده و آرمان های ملت مسلمان و رنجدیدهء افغان با خاک یکسان نگردد.
جنگ کنونی صلیبی که در کشور جریان دارد بر امارت اسلامی تحمیل گردیده است و این جنگ اختیاری نیست. این جنگ در سال ۲۰۰۱ میلادی وقتی بر کشور ما صورت گرفت که امارت اسلامی نظام حاکم شرعی و قانونی در کشور بود و شواهد و دلایلی مبنی بر تورط و دخیل بودن امارت اسلامی در حملات یازده سبتمبر وجود نداشت. اما با وجود آنهم، امارت اسلامی وعده هر نوع همکاری در حدود شرعی و قانونی را برای بررسی موضوع داد تا از جنگ و تباهی کشوری که از چندین دهه در جنگ و ویرانی سپری می کند جلوگیری صورت گیرد. امریکا و اتحادیان صلیبی آنان با استفاده از چند اوباش و خودفروختهء داخلی مصمم بر آن بودند که امارت اسلامی را که یگانه کشوری اسلامی یی است که مطابق به قوانین شرع حکومتداری می کند ریشه کن کنند و سالها قبل از رویداد یازده سبتمبر برای این عمل اجرامی برنامه ریزی صورت گرفته بود و تنها منتظر فرصت مناسب و یا ایجاد بهانه یی برای اجرای آن بودند.

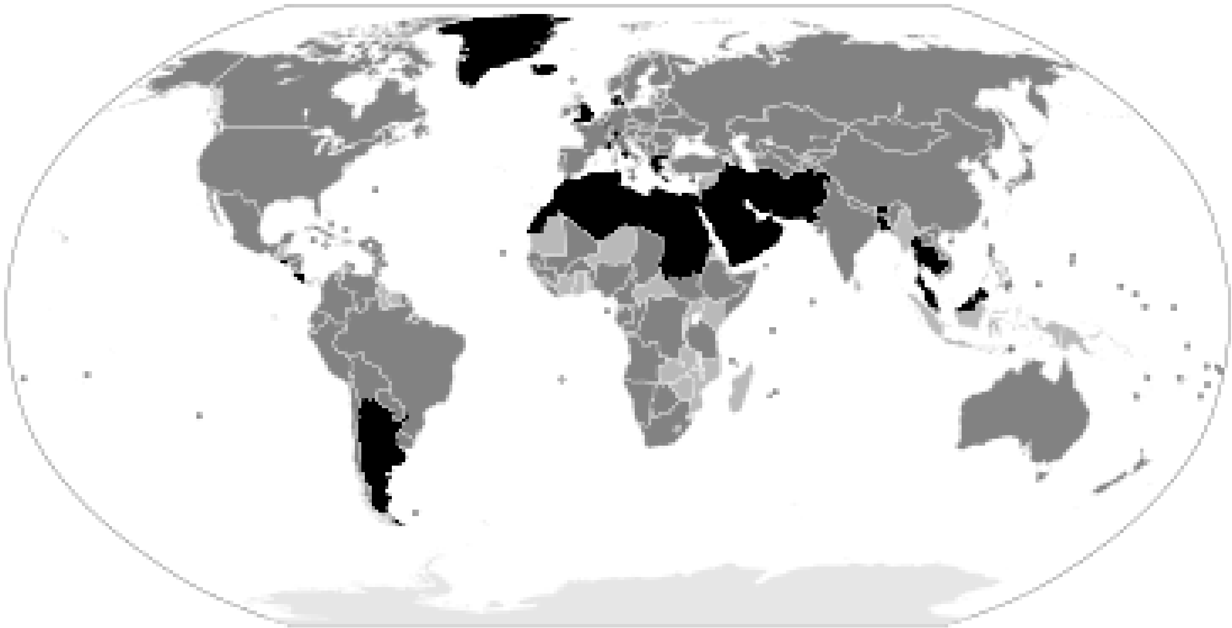
دلایل و شواهد نشان می دهد که رابطهء اشغالگران امریکایی با اتحاد بدنام شمال و در رأس آنان احمد شاه مسعود و عبدالرسول سیاف از حد اقل یکسال قبل از واقعه یازده سبتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی جریان داشت و جنرال های امریکایی شبانه به ولسوالی خواجه غار ولایت تخار جایی که سیاف و مسعود در آنجا سکونت داشتند با هلیکاپترهای خود فرود آمده و تا به دم صبح با آنان مذاکرات و گفتگو می داشتند. یکی از شاهدان عینی این گفتگوها، که از افراد مقرب اتحاد بدنام شمال می باشد، می گوید که یونس قانونی یکماه قبل از کشته شدن مسعود در جمعی از افراد موجود در احاطهء مکتبی که محل بود و باش شان در خواجه غار بود به حاضرین مژده داد که دوستان امریکایی شان وعده سپرده اند که طالبان را سرنگون کرده و حکومت را به آنان بسپارند. چنانچه چندین سال قبل از این رویداد، احمد شاه مسعود به طور آشکا در جریان سفر خود به اروپا، از اروپا و امریکا خواهان مداخله در امور افغانستان شد و در صورت عدم مداخله، آنان را متوجه عواقب ناگوار آن ساخت.
خلاصه اینکه، این جنگ از قبل برنامه ریزی شده و تحمیلی بر امارت اسلامی بود و رهبران امارت اسلامی راه دیگری بجز دفاع از کشور، ناموس و عزت نداشتند و طبیعی است که انسان وقتی مورد حمله و هجوم دشمن قرار می گردد متحمل تلفات و خسارات و صدها مشکل دیگر ناشی از جنگ می شود و رهبران امارت اسلامی نیز از آن بی خبر نبودند مگر آنان در پیشرو دو راه داشتند؛ یا تسلیمی بدون قید شرط و تقدیم دولت اسلامی با دو دست به صلیبیان، که این کار نه تنها مخالف با غیرت افغانی بود بلکه در مخالفت با حکم شرع نیز قرار داشت، یا دفاع از کشور و نوامیس اتباع آن و متحمل شدن تلفات و خسارات به سبب این

جنگ و حکم شرع نیز تقاضا چنین موقفگیری را می کرد.
زمانی که امریکا با صلیبیان اتحادی خود تصمیم نهایی حمله بر افغانستان را گرفت، امارت اسلامی تا حد ممکن تلاش هایی خودرا برای جلوگیری از جنگ به خرچ داد اما چون دشمن گمان می کرد که امارت آنقدر ضعیف است که شاید توان مقابله نداشته باشد و افغانستان لقمهء آسانی است که می شود به حلقوم شان فرو رود و سپس می توانند حکومت دست نشانده و مطابق میل خودرا آنجا حاکم سازند، هیچ توجهی به این تلاش ها نکردند بلکه جنگ را یگانه راه حل دانستند وبالاخره حملات شان بالای کشور آغاز گردید. در سال های اول نیز چون مجاهدین خیلی پراگنده و متشتت بودند و عملیات های سنگین بجز چند و آن هم در مناطق محدود ممکن نبود علیه دشمن صورت گیرد هرگاه صدایی برای صلح و گفتگو بالا می شد از جانب اشغالگران امریکایی و اتحادیان آنان خفه می شد و جواب این می بود که آنان به زودترین فرصت تمامی لانه های اسلام و مسلمانان را در کشور از بین برده و دموکراسی را به نیروی توپ و تانک، طیاره های B۵۲ و بم های ۷۰۰۰ پاوندی خود تطبیق می کنند.
حالات به همین شکل به پیش رفت، تا اینکه به فضل و مرحمت خداوند متعال دروازه های رحمت به روی مجاهدین غیور و دست خالی باز شد. حملات شدید و مهلک بر دشمن اشغالگر صورت گرفت و یکی دو سال نگذشته بود که حالات تغییر کرد و دشمن متوجه قوت و نیروی مجاهدین گردید همان بود که در صدد گفتگو و مذاکرات نامنهاد که در حقیقت جز تسلیمی و یا شریک شدن در حکومت اجیر و دست نشانده نبود آغاز بر آمد.
اما اینبار امارت اسلامی بنابر موقف شرعی و نیروی نظامی خود حاضر و آماده این چنین صلح و گفتگو نبود، زیرا شروطی که اسلام برای صلح وضع کرده است با شروطی که از جانب دشمنان گذاشته می شد موافق نبود. درینجا بهتر می دانیم بطور مختصر بعضی از شروط شرعی را ذکر کنیم:

امارت اسلامی برای صلح در کشور، دفتر سیاسی خودرا باز کرد و همه جهت های درگیر را دعوت به مذاکرات داد اما شرط اساسی صلح این بود که صلیبی ها کشور ما را بدون قید شرط ترک گویند زیرا چنانچه گذشت در موجودیت کفار در کشور صلح مشروع نیست.

شرط اول: اعتراف به دشمن و تسلیم حتی یک مشت سرزمین اسلام به دشمن کافر به نام صلح جایز نیست، زیرا سرزمین اسلام ملکیت الله تعالی بوده و بنده حق معامله بر آن را ندارد.
شرط دوم: صلح در موجودیت اشغالگران در کشور اسلامی جایز نیست چون در این صورت جهاد فرض عین می گردد و صلح بجز با خروج کلی اشغالگران ممکن نمی باشد. امام مالک رحمه الله در کتاب خود "فتح العلی" می نویسد اگر خلیفه مسلمانان همرای نصاری معاهدهء صلح امضا کند و مسلمانان جهاد را فرض بدانند، معاهده و صلح خلیفه باطل بوده و فعل او مردود است. پس در صورت غلبهء کفار بر مسلمانان و در سرزمین مسلمانان صلح جایز نیست.
شرط سوم: هر شرطی که باعث معطل ساختن شریعت خداوند متعال و شعائر دینی باشد باطل بوده و نمیتواند داخل معاهده صلح شود. شرط پذیرفتن قانون اساسی حکومت دست نشاندهء امریکا، پذیرفتن دموکراسی موجود در کشور، اعتراف به ادارهء اجیر و ساخت دست دشمن، شروط باطل و به معنای معطل ساختن شریعت خداوند متعال بوده و قابل قبول نیست.
شرط چهارم: معاهدهء صلح نباید متضمن شرطی باشد که باعث ذلت و یا احساس ذلت برای مسلمانان گردد. چنانچه در حدیث میاید که رسول الله صلی الله علیه وسلم میخواست با قبیلهء غطفان در مدینهء منوره صلح کند و در بدل این صلح برخی از میوه و محصولات مدینهء منوره را برای آنان بدهد تا آنان برای مسلمانان ضرری نرسانند و یا اجازه رسیدن ضرر به آنان را ندهند. رسول الله صلی الله علیه وسلم در این ارتباط با سعد بن معاذ و سعد بن عباده رضی الله عنهما مشوره کرد مگر آنان به این دلیل به صلح موافقه نکردند که هنگام کفر دانهء خرما در مقابل صلح و جنگ بندی به کسی نداده بودند و اکنون که الله تعالی آنان را به اسلام عزت

بخشیده است چطور از میوه جات مدینهء منوره برای کفار درگذر شوند و رسول الله صلی الله علیه وسلم از این رأی دلیرانهء شان خیلی خرسند شد و صلح با قبیلهء غطفان را رد کرد.
پس صلیبیان امریکایی خواهش داشتند تا امارت اسلامی در بدل این صلح ذلت را نیز بپذیرد و اتباع امارت اسلامی همیشه در مقابل صلیبی ها ذلیل بمانند. پایگاههای صلیبی ها در کشور وجود داشته باشد، حاکمان اصلی آنان باشند، حکومت را آنان تعیین و اختیار کنند، کاروان های اشغالگران حق اولویت داده شود و افغان ها جرأت عبور کردن و قریب شدن به آن را نداشته باشند، امریکایی اشغالگر حق تلاشی و داخل شدن به خانه های مسلمانان را داشته باشد وغیره شروطی که باعث ذلت و تذلیل مسلمانان می گردد.
شرط پنجم: معاهدهء صلح نباید متضمن شرطی باشد که باعث بقا و اظهار شعائر کفری و غیر اسلامی در سرزمین اسلامی می گردد. پس کفار اجازه ندارند به بهانه صلح شعائر کفری خودرا همچو کنیسه ها در کشور اسلامی ظاهر سازند و یا اینکه آنان اجازه داده شوند تا دین دموکراسی خودرا که علنا مخالف به احکام شرع است در کشور اسلامی تطبیق کنند و با استفاده از این حربه فساد و فحشاء را در کشور رایج سازند.
شرط ششم: معاهده صلح با کفار باید موقت و برای مدت کوتاه باشد، معاهدات ابدی و طویل المدت با کفار در شرع جایز نیست.
امارت اسلامی برای صلح در کشور، دفتر سیاسی خودرا باز کرد و همه جهت های درگیر را دعوت به مذاکرات داد اما شرط اساسی صلح این بود که صلیبی ها کشور ما را بدون قید شرط ترک گویند زیرا چنانچه گذشت در موجودیت کفار در کشور صلح مشروع نیست.
علاوه بر این امارت اسلامی تصمیم گرفت تا مذاکرات صلح را با جهتی انجام دهد که صلاحیت مذاکرات و تصمیم گیری را داشته باشد و چون ادارهء اجیر کابل یک ادارهء بی صلاحیت بوده و نمیتواند تصامیم داخلی خودرا اتخاذ کند بلکه این اداره از جانب اشغالگران تعیین و اختیار می گردد، رئیس این اداره توانایی تعیین و عزل وزراء، والیان، سفیران و حتی رؤسای ادارات را ندارد پس لازم نیست که با چنین اشخاص و جهت های بی صلاحیت مذاکرات انجام داد که بعد از موافقت صلاحیت و توان تطبیق آن را دارا نباشد.
چنانچه امارت اسلامی بارها اعلان کرده است که بعد از این که اشغالگران خارج شوند و ثابت گردد که ادارهء کابل مرجع با صلاحیت برای اتخاذ تصامیم خود است، امارت اسلامی می تواند در مذاکرات بین الافغانی داخل شده و برای حل مشکل افغانستان تلاش کند.
اما این صلح هرگز به معنایی تسلیمی نخواهد بود، چنانچه اکنون آنچه را بنام صلح می نامند و از آن تعبیر می کنند در حقیقت تسلیمی است نه صلح. زیرا صلح به معنای آتش بس است که در نتیجهء آن هر دو جانب در حال خود باقی بمانند و بتوانند مبارزات و فعالیت های خودرا به پیش ببرند و تلاش نمایند تا فضایی را بوجود بیاورند تا امور کشور به شکل مصالحت آمیز و مطابق به قانون شرع به پیش برود.
اکنون اگر به صلحی که زبان زد عام و خاص می باشد نظر بافگنیم در می یابیم که در حقیقت صلح نه بلکه تسلیمی است، زیرا بر اساس این صلح مجاهدین باید از مبارزات و فعالیت های خود دست بکشند، قانون ادارهء اجیر را با همه جز و تام های آن بپذیرند، از ادارهء اجیر و رهبران دزد و فاسد و غلام آن پیروی کنند، دموکراسی را منحیث دین بپذیرند، و هیچ نوع مخالفت با فساد و ترویج فحشاء در کشور نداشته باشند و خلاصه در این نظام فاسد و پوشالی مدغم شده و در غلامی و بردگی آنان سهیم گردند. و مهمتر از همه، با موجودیت اشغالگران در کشور مخالفت نداشته باشند و پایگاه های دایمی آنان را که بنابر معاهده میان آنان و ادارهء اجیر باید برای مدت نامعلومی در کشور بمانند بپذیرند. علاوه بر این، هیچ ضمانتی بعد از آن وجود نداشته باشد که اشغالگران از مداخله در امور کشور دست می کشند و ادارهء کشور را تسلیم فرزندان آن می کنند.
لذا،با در نظرداشت این مشکلات، اگرچه صلح خواهش قلبی مجاهدین نیز می باشد اما چون پیشنهادهای کنونی مخالفت صریح و آشکار با موازین شرع دارد و در حقیقت صلح نه بلکه تسلیمی است از جانب امارت اسلامی مردود می باشد و هرگاه صلح به معنای اصلی آن پیشنهاد گردد و شروط شرعی فوق الذکر در نظر گرفته شود مردم و جهان امارت اسلامی را صلح پذیر ترین جهت خواهند یافت.



موقف سکولاریزم در برابر ادیان!

نویسنده: دکتور محمد عماره
ترجمه: ابوزینب محمد بهرامی

آیا این ادعا که سکولاریزم، با دین سر ستیز و عناد ندارد و در برابر تمام ادیان، موقف بی‌طرفی اتخاذ می‌نماید، حقیقت دارد؟!

کسی از من پرسیده‌است که: نظر شما در باره‌ی این ادعای سکولاریست‌ها که می گویند: «سکولاریزم، با دین در نمی‌پیچد و بلکه هر گاه دولتی بر بنیادهای سکولاریزم، بنا و برپا شود، در برابر ادیان مختلف، روحیه‌ی بی‌طرفی را حفظ خواهد نمود و در نتیجه، سکولاریزم، ضد دین نیست» چیست؟

در پاسخ باید بگویم خوب‌است با واقع‌گرایی و حق‌نگری و به دور از تعصب، قضاوت کنیم. سکولاریزم، اندیشه و نظریه‌ای غربی‌است. العلمانیهٔ (=سکولاریزم) منسوب به عالم است و بیان‌گر این است که جهان و جهانیان، خودکفا استند و برای سر و سامان دادن به زندگانی و دنیای شان، نیازی به شریعت و قانون الهی ندارند؛ بدین معنا که میان جهان بالا و این جهان، پیوندی برقرار نیست. جامعه، دولت، و انسان، هیچ‌کدام، برای تنظیم امور زندگی، به قوانین الهی، محتاج و نیازمند نیستند. این است معنای سکولاریزم؛ از همین روی، از سکولاریزم به دنیاگرایی نیز تعبیر می‌شود و دنیاگرایی بدین معناست که ما فقط با همین دنیا پیوند داریم و دین و دنیا، حوزه‌های کاملا جداگانه‌ای هستند و باید یکی به دیگری مزاحمت نکنند.

آیا در کشورهایی که سکولاریزم، اجرا و عملی شده‌است و می‌شود، موقف آن در برابر ادیان بی‌طرفی بوده‌است؟! به عنوان نمونه، آیا کشورهای اروپایی سکولار که مانع تعلیم و تعلم علوم دینی در مدارس می‌شود، تعامل بی‌طرفانه داشته‌است یا خیر؟! یقینا بی‌طرف نبوده‌است و در برابر دین، جهت‌گیری

نموده‌است. آیا کشورهای اروپایی سکولاری را که مانع حجاب و نقاب و بلند نمودن گلدسته‌های مساجد و اذان می‌شود، می‌توان بی‌طرف نامید؟! بی‌تردید این رفتارها مصادیق واقعی جهت‌گیری و دین ستیزی‌است. دولت ترکیه در روزگار آتاترک، دولتی سکولار بود؛ اما با این هم، حجاب را ممنوع قلم‌داد نمود و قانون احوال شخصی سوئیس را جایگزین قانون احوال شخصی اسلامی نمود؛ سوئیس کشوری‌است که نشان صلیب بر پرچم آن نمایان و پدیدار است. ادعای بی‌طرفی سکولاریزم در برابر ادیان، پوچ و خرافه است؛ چه، سکولاریزم، با دین پنجه در می‌افکند؛ بدین دلیل که در کشورهای سکولار اروپایی، ایمان و پایبندی به دین و امور دینی، به شکل بی‌سابقه‌ای کم و ضعیف شده است و الحاد و بی دینی، رونق و بازار یافته‌است. با این وصف، می‌توان گفت، سکولاریزم، دروازه‌های الحاد و بی‌دینی را می‌گشاید و دین را به حاشیه می‌راند. حقا که دین بدون دولت و قدرت، بقا و بازاری ندارد و کاری را که قدرت و دولت می‌کند، قرآن هم کرده نمی‌تواند. یک دولت سکولار قوا و تشکیلات مختلفی دارد؛ قوه‌ی مقننه، قوه‌ی قضائیه، سازمان‌های فرهنگی و تشکلیلات و سازمان‌های دیگر؛ اما هیچ‌گاه سازمانی ندارد که به امور دینی و نیازمندی‌های آن رسیدگی کند. در یک دولت سکولار، ممکن نیست بخشی از بودجه، مثلا به دانشگاه الازهر و دیگر مدارس دینی، و آموزگاران علوم دینی تخصیص داده شود. در دولت ترکیه‌ی آتاترک، تعلیم و تعلم علوم دینی در تمام مدارس، ممنوع اعلان شد؛ آیا این رفتارها، بی‌طرفی‌است یا پس زدن و به حاشیه راندن دین؟! یکی از دلایل و شواهدی که سستی و بی‌پایگی ادعای بی‌طرفی سکولاریزم را در برابر ادیان، عیان و عریان می‌نماید،

یک دولت سکولار قوا و تشکیلات مختلفی دارد؛ قوه‌ی مقننه، قوه‌ی قضائیه، سازمان‌های فرهنگی و تشکلیلات و سازمان‌های دیگر؛ اما هیچ‌گاه سازمانی ندارد که به امور دینی و نیازمندی‌های آن رسیدگی کند. در یک دولت سکولار، ممکن نیست بخشی از بودجه، مثلا به دانشگاه الازهر و دیگر مدارس دینی، و آموزگاران علوم دینی تخصیص داده شود.

کاهش یافتن تدین و التزام به آن، در اروپای سکولار است؛ امروزه تمام کسانی که در اروپای سکولار به وجود الله باور و عقیده دارند (صرف نظر از این که عبادت می کنند و یا خیر)، به بیش از ۱۴ درصد از باشندگان آن نمی‌رسند. فرانسه یکی از کشورهای سکولار و در عین حال یکی از بزرگ‌ترین کشورهای کاتولیکی است؛ ولی کسانی که روز یک‌شنبه، جهت عبادت به کلیسا می‌روند، کم‌تر از ۵ درصد از ساکنان فرانسه می‌باشند؛ در حالی که مسلمانانی که در فرانسه به نماز جمعه حضور می‌یابند، دو برابر فرنسوی‌هایی استند که به عبادت می‌روند. سکولاریزم، به حاشیه رفتن دین و اباحت انحراف جنسی و هم‌جنس‌بازی منتهی می گردد؛ از همین روی، در اروپا نسبت وفات یافتگان از نوزادان، بیش‌تر شده‌است؛ به عنوان نمونه، مسلمانان در آلمان ۳ در صد ساکنان آن را تشکیل می‌دهند؛ اما نوزادان مسلمان ۱۰ در صد نوزادان آن کشور را تشکیل می‌دهند. بدین دلیل که سکولاریزم، همان‌گونه که مانع آموزش علوم دینی و هویت دینی شده‌است، بنیاد خانواده را نیز، نابود کرده‌است.

پس می‌توان نتیجه گرفت که ادعای بی‌طرفی سکولاریزم در برابر ادیان، خرافه و پوچ و دور از حقیقت است؛ زیرا، سکولاریزم، دین را از زندگانی اجتماعی به حاشیه می‌راند و دروازه‌های فساد و فحشا را باز می‌کند؛ در نظام سکولاریزم، گناه نه به نام گناه، که به عنوان حقی از حقوق بشر، انجام می‌شود؛ پس سخن از بی‌طرفی سکولاریزم، خرافه‌ای بیش نیست.





وای بر قلم های که به نفع استعمار می نویسند!

قاری اسحق موحد

قلم، کتاب و نوشتار در تمام ادیان و مذاهب فکری معاصر و قدیم (از زمانیکه نوشتن به میان آمد) دارای ارزش خاص و اهمیتی به سزا داشته است و هیچ کس نمیتواند منکر اهمیت و ارزش این پدیده شود.

اسلام وقتی خواست تا اشعه ای راحت بخشش را به روی بشریت بگستراند و مردم را از تاریکی ها و ظلمت های جاهلیت به سوی نور و روشنایی رهنمون کند، در اولین آیاتش و در نخستین تعلیماتش به اهمیت قلم اشاره نمود و گویا ارزش، قیمت و حیثیت این پدیده را برای بشریت می فهمانید. اولین آیاتی که به پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نازل گردید، این بود: " اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَکْرَمُ (۳) الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَم (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵) "۱. ترجمه: { (ای پیامبر) بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید. (همان خدایی که) انسان را از خون بسته آفرید.بخوان, وپروردگارت (از همه) بزرگوار تراست. (همان) کسی که بوسیلۀ قلم (نوشتن) آموخت. به انسان آنچه را که نمی دانست آموخت.

سید شهید رحمه الله در تفسیر خود تحت این آیت می نویسد: "قلم گسترده‌ترین و ژرف‌ترین ابزار درکار تعلیم بوده است و هست، و بیشترین تأثیر در زندگی انسان داشته است و دارد. در آن زمان این حقیقت اینگونه واضح و روشن نبود بدانگونه که هم اینک واضح و روشن است و ما آن را در زندگی بشریّت لمس می‌کنیم و می‌شناسیم. امّا یزدان سبحان ارزش قلم را می‌دانست، و در اوّلین لحظه از لحظه‌های واپسین رسالت برای بشریّت این چنین اشاره‌ای بدان فرموده است و آن را در نخستین سوره از سوره‌های قرآن مجید ثبت و ضبط نموده است"۲.

قلم در درازنای تاریخ در خدمت بشر قرار داشت و از آن در نشر و پخش افکار و مفاهیم و معتقدات خویش استفاده می کردند. علمای اسلام و یا هم شرقی ها به اهمیت این پی برده بودند و از آن به بهترین وجه استفاده نمودند، کتاب پروردگار، سنت رسول الله را به وسیله آن نوشتند و کتاب های فقه، تاریخ، جغرافیه، قاموس ها و فرهنگ ها و ... را توسط آن نوشتند و به عنوان میراث تاریخی و ذخایر علمی به یادگذار گذاشتند.

علمای سلف از قلم به عنوان وسیلۀ که توسط آن علم را نشر می نمودند و امانتی را که به گردن داشتند، توسط آن ادایش می نمودند، کار گرفتند، هیچگاه قلم نزد شان وسیلۀ کسب رزق، حصول مال ناچیز دنیا، رسیدن به شهرت، تقرب به پادشاه و حاکم و ریاکاری و خلط و مزج مفاهیم نبود.

چنانچه در کتب تاریخ آمده است که روزی ابن

طاووس رحمه الله نزد منصور خلیفهٔ مشهور عباسی بود، خلیفه از وی خواست تا دوات را برایش بدهد تا چیزی بنویسد، ابن طاووس از امر امیر سر باز زد و دوات را برای خلیفهٔ مسلمین نداد. وقتی منصور جویای هدف ابن طاووس شد، ابن طاووس گفت: ترسیدم مبادا که گناهی را ثبت کنی و شریک جرمت شوم، و مددکارت در گناه و عدوان باشم۳.

اما امروز چقدر اند کسانیکه قلم را وسیلهٔ اشباع شکم و ماتحت آن قرار دادند، چقدر اند کسانیکه قلم را در خدمت حکام ظالم و بی دین و خونخوار گذاشتند و هر ساعت و هر لحظه مظالم، سیه کاری ها و بدبختی های آنها را توجیه می کنند و به چشم مردم خاک می پاشند؟!

امروز چقدر اند کسانیکه قلم را وسیلهٔ اشباع شکم و ماتحت آن قرار دادند، چقدر اند کسانیکه قلم را در خدمت حکام ظالم و بی دین و خونخوار گذاشتند و هر ساعت و هر لحظه مظالم، سیه کاری ها و بدبختی های آنها را توجیه می کنند و به چشم مردم خاک می پا شند ؟ !

چقدر اند قلم به دستانی که دیروز استاد یک مدرسهٔ دینی بودند ولی امروز به خاطر حصول معاش بیشتر در خدمت یک مجلهٔ یا یک روزنامهٔ قرار گرفتند که اسلام را به مسخره می گیرد و به تاریخ و فرهنگ مسلمانان ها نیشخند می زند.

علمای سلف گامی به سوی امراء به خاطر حصول متاع نا چیز دنیا نمی گذاشتند و تا حد توان کوشش می کردند که از دربار خلفاء و امراء دور باشند، واقعهٔ امام ابو حنیفه، سفیان ثوری و دیگران که تعداد شان به هزار ها میرسد، دلیل خوبی برای ادعای ماست.

اما امروز علمای ما دوان دوان به خدمت حکام ظالم و خونخوار می روند، دستهای حکام را می بوسند، کارنامه ها و اعمال ننگینش را خوب جلوه میدهند و برایش آفرین و شاباس می گویند، قوانین و منهج شان را درست میدانند و اخیرا مبلغ ناچیزی به دست می آورند، در حالیکه عقل شان، علم شان و قلب شان اینها را ملامت می کند و با آنها در ستیز است.

دانشمندان سلف به تصحیح عقاید می پرداختند، حلقات تفسیر ایجاد می کردند، دوره های حدیث بر پا می نمودند، مجالس فقه بر گذار می کردند، محافل مناظره و مناقشه می ساختند، تا به اسلام خدمت کنند و نسل جوان شان را درست تربیه و توجیه کنند، ولی دانشمندان معاصر به خلط مفاهیم می پردازند، کورس های زبان اینگلیسی و روسی می خوانند، دوره های در ترسیخ دموکراسی در اذهان جوانان ایجاد می کنند، محافل توهین به جهاد و مجاهدین می سازند و مجالس رقص و پایکوبی بر گذار می نمایند و تمام هم و غم شان این است تا جیب های شان از دالر و یورو خالی نباشد. الا ما شاء الله

دانشمندان سلف کوشش می کردند تا اختراعات داشته باشند، چیزی جدیدی بسازند، ابتکاری داشته باشند و از پیشرفت های علمی و ذهنی شان به اسلام و دین و عقیده شان خدمت کنند و مردمان کافر و بی دین را به اسلام فرا خوانند و دعوت نمایند. اما دانشمدان معاصر به عقب می روند، ابتکار ندارند، مجلات، مقالات و نوشته های غربی ها را نشخوار می کنند و هیچ تلاشی در راه ترقی و پیشرفت اسلام ندارند. الا ما شاء الله

قلم های که به نفع استعمار می نویسند، به استثمار زمینه سازی می نمایند، مظالم استکبار جهانی را توجیه می کنند، به سوی استخلاف، بی عفتی و بی عزتی دعوت می کنند، از مکارم اخلاقی و از سلوک و آداب انسانی در آنها بوی به مشام نمی رسد، با کار کرد شان قلم را به مسخره می گیرند و کتابت را توهین می نمایند، ادبیات را در پای ستمگران زمان و اوباشان معاصر ذلیل کرده اند و همه تلاش شان اشباع غریزه نفس و غریزهٔ بقای آنها است، وای به حال شان .

وای به حال شان ...

مراجع:

۱- قرآن کریم/ سوره علق / آیت ۱ الی ۵

۲- سید شهید/ فی ظلال القران/ جلد اخیر

۳- ندوی/ ابو الحسن /ماذا خسرالعالم بانحطاط المسلمین/صفحه ۳۱۲



مبارزه کن و آرام نشین!

مسلم فاروقی

کفار به سرکردگی امریکای وحشی صفت بالای دین، وطن، عزت، ناموس، فرهنگ و اخلاق اسلامی با تمام نیرو و ساز وبرگش تاخت و تاز کرده، قرآن را سوختاندند، شعایر اسلامی را به تمسخر و استهزاء گرفتند، جوانان مبارز را که به صدای رسای الله اکبر خود قلب‌ها را در لرزه و خون‌ها را به جوش می‌آوردند به زندان‌های مهلك و مهیب خود افگندند، عزت، عفت و حجاب زنان مسلمان را به یغما بردند، نه بر پیر مرد و زن رحم نمودند و نه بر طفلك‌های معصوم و شیرخوار!

محافل و جنازه‌ها را با خاك و خون یکسان کردند، ثروت ها، خزائن و دارایی‌های مسلمانان را به غارت بردند و جهت اغوای مسلمانان به خصوص جوانان امت اسلامی از همه راه‌های شیطانی استفاده نمودند، صدها رادیو تلویزیون، کتاب‌ها، مجلات، اخبار و هزاران صفحات انترنتی ایجاد نمودند تا بتوانند مسلمانان را از اسلام‌شان بیگانه سازند، فکر و اندیشهء اسلامی و مبارزه‌ای شان را با شکوك و شبهات واهی و بی اساس تخدیر نمایند غافل ازین که سنت الهی این است که حق همیشه با قامت استوار خود برندهء همه میادین و از جمله میدان نبرد و مبارزه است و تاریخ گواه است که به یاری الله متعال کامیابی ازآن اسلام و مسلمانان بوده است، و یقینا این قوت ایمان و اخلاص است که در برابر فولاد مقاومت می کند، چنانچه الله متعال می‌فرماید: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (غافر: ۵۱). ترجمه: «یقیناً ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان (برای گواهی) بر خیزند، یاری می کنیم». پس چه خوشبخت اند کسانی که یاری الله متعال را با خود دارند!

جوانان آگاه و مبارز، آنانی که خانه و کاشانه و همه دارایی خود را به خاطر رضای الله متعال ترك نموده‌اند؛ با تهاجم همه جانبهء کفار و ناتو بر ضد اسلام و مجاهدین وجیبه و مسوولیت دینی خود را بیشتر از بیش درك نمودند و تمام قوت و نیروی‌شان بر علیه کفر، نفاق، فساد و جنایات به کار گرفته و از هیچ نوع جان‌فشانی و خودگذری دریغ ننموده‌اند که اینك در نتیجهء تلاش شبانه روزی خود خواب راحت را از چشمان کفار و منافقین ربودند تا جایی که آن‌ها در هیچ جای زمین راحت و آرامش ندارند، و الله متعال نصرت و یاری خود را عملا برای مجاهدین نمایانده و فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد:۷) ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (دین) الله را یاری کنید، (الله) شما را یاری می کند و گام‌هایتان را (ثابت و) استوار می‌دارد».

آری!

هر اندازه و پیمانه ای که جوانب و دایرهء هجوم کفار و منافقین بر علیه دین، وطن، عزت، ناموس، فرهنگ و اخلاق مسلمانان گسترده و پهن می‌شود و نیرنگ‌های گوناگون جهت فریب مردم به کار می‌گیرند؛ به همان اندازه و پیمانه بلکه بیشتر از آن مسوولیت دینی و ایمانی هر مسلمان در قبال دفع آنان احساس می‌شود، و هر مسلمان مسوولیت دارد تا به اندازهء توان و وسایل دست داشته‌اش از قبیل جان، مال، زبان و نوشتار رسا اش مبارزه و تلاش نماید تا مجد و عزت اسلام و مسلمانان اعاده گردد.

پس ای برادر مسلمانم!

همانند شیر بشتاب مبارزه کن و آرام نشین.



جنایات جنگی دسامبر ۲۰۱۶ م

ترتیب: سید سعید

(اشاره: در وبسایت "الاماره" به شکل ماهوار جنایت های صورت گرفته از سوی اشغالگران و غلامان آنها نشر می شود به عنوان مشتی نمونه خروار ادارۀ مجله حقیقت تنها جنایات جنگی یک ماه (دسامبر۲۰۱۶) را تقدیم خوانندگان عزیز می کند تا باشد همگان از ظلم و تجاوز دشمنان به خوبی آگاه شوند.)

بتاریخ دوم ماه دسمبر سال ۲۰۱۶ میلادی عساکر داخلی در منطقهء اوتری ولسوالی سیداباد ولایت میدان وردک یک فرد ملکی بنام ملنگ اکا را به شهادت رساندند.

بتاریخ –۷دسمبر در جریان انداخت های هاوان عساکر داخلی در منطقهء بنوخیل از مربوطات خواجه انگور ولایت لوگر یک کودک و یک زن به شهادت رسیدند.
بتاریخ –۹ دسمبر در مناطق نیکوزو و جلوزو از ولسوالی گیزاب ولایت دایکندی عساکر داخلی بعد از جنگ با طالبان، خانه های مردم محل را چور و غارت کرده و تعدادی را نیز اتش زدند. بر اساس گفته های باشندگان محل عساکر داخلی ۵۳ خانه باشندگان ملکی در قریهء سیدان و جلوزو را آتش غارت و بعدا از آن اتش زدند و در منطقهء بازار نیکوزو نیز ۴۸ دوکان موجود بودند که آن ها را نیز غارت و چور کرده اند.

بتاریخ –۱۱ دسمبر در منطقهء بدین شاه ولسولای برگمتال ولایت نورستان عساکر داخلی بر خانه های باشندگان ملکی چاپه زدند، که بعد از تلاشی منازل تعداد زیادی را شکنجه و لت و کوب کردند و ۵ تن از مردمان ملکی را نیز به شهادت رساندند.

بتاریخ –۱۱ دسمبر در قریهء پیار ولسوالی دواب ولایت نورستان در فیر و انداخت های عساکر داخلی یک فرد ملکی شهید و سه کودک دگیر زخمی شدند.

بتاریخ -۱۱ دسمبر عساکر داخلی در قریه های هوتکزو، ملا اکرم و اشغی از مربوطات ولسوالی شاجوی ولایت زابل چاپه زدند و یک فرد ملکی بنام بشیراحمد فرزند صابر را به شهادت رسانده و سه تن دیگر را از باشندگان ملکی را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ -۱۲ دسمبر ملیشه های اربکی در منطقهء چهاردرهء ولسوالی شیندند ولایت هرات به اتهام قتل قومندان عبدل (قومندان اربکی ها) ۴ تن از باشندگان ملکی را از خانه هایشان برده و به شهادت رساندند.

بتاریخ -۱۲دسمبر در منطقهء ترکو از مربوطات ولسوالی زرمت ولایت پکتیا در جریان فیرهای عساکر داخلی یک فرد ملکی به شهادت رسیده و دو تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ -۱۵ دسمبر در منطقهء وزیر ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار در انداخت های سلاح های ثقیلهء ملیشه های اربکی سه تن از باشندگان ملکی زخمی شدند.

بتاریخ -۱۵ دسمبر ملیشه های اربکی یک دریور موتر نوع مزدا که باشندهء سکندرخیل ولسوالی احمدخیل ولایت پکتیا بودند را به شهادت رساندند.

بتاریخ -۱۸ دسمبر در منطقهء کتب خیل ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر اربکی ها یک مکتب ابتدائیه را آتش زدند، قابل ذکر است که در این مکتب ۵۵۰ تن متعلم مشغول فراگیری علوم بودند.

بتاریخ -۲۰ دسمبر در منطقهء بارتخت ولسوالی شیندند ولایت هرات عساکر داخلی در فیرهای هاوان و انداخت های سلاح ثقیله که بر مناطق مسکونی در منطقه اصابت کرده است ۴ تن از اعضای یک خانواده زخمی و یک کودک شهید گردید.

بتاریخ -۲۲ دسمبر در منطقهء بازار شاخ از مربوطات ولسوالی قیصار ولایت فاریاب ملیشه های اربکی یک کودک ۱۵ ساله را از موتر پیاده کرده و بعد از شکنجه به شهادت رساندند.

بتاریخ -۲۳ دسمبر در ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک نیروهای اشغالگر خارجی به همکاری عساکر داخلی بر منطقه چاپه انداختند، در هنگام تلاشی ، دروازه های منازل را شکسته اند و مردم را لت و کوب و یک ریش سفید بنام حاجی لعل جان را به شهادت رساندند.

بتاریخ -۲۳ دسمبر ملیشه های خودسر اربکی در منطقهء گورآغلی ولسوالی شیرین تگاب ولایت فاریاب یک ریش سفید بنام عبدالحق که از مسجد بسوی خانه روان بود را دستگیر و به شهادت رساندند.

بتاریخ -۲۴ دسمبر در مربوطات ولسوالی جانی خیل ولایت پکتیا عساکر داخلی یک فرد ملکی را به شهادت رساندند.

بتاریخ -۲۵ دسمبر نظامیان اشغالگر خارجی و عساکر داخلی بر منطقهء داگه ولسوالی بتی کوت ولایت ننگرهار چاپه انداختند که در نتیجه ۲ تن از باشندگان ملکی را به شهادت رسانده و ۷ تن دیگر را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ -۲۸ دسمبر در منطقهء فارم دوم از مربوطات ولسوالی بتی کوت ولایت ننگرهار ملیشه های اربکی در فیرهای هاوان یک فرد ملکی را به شهادت رسانده و شش تن بشمول زنان و کودکان را زخمی کردند.

بتاریخ -۲۸ دسمبر در جریان فیر و انداخت های هاوان و سلاح های ثقیله از سوی عساکر داخلی بر منطقهء تورغر ولسوالی بتی کوت ولایت ننگرهار، که بر ساحات مسکونی اصابت کرده، ۱۳ تن از باشندگان ملکی منطقه زخمی شدند.

بتاریخ -۲۸ دسمبر در قریهء مردیان ولسوالی متاخان ولایت پکتیکا ملیشه های اربکی دو فرد ملکی را دستگیر، شکنجه و بعداً به شهادت رساندند.

مأخذها: [رادیوی بی بی سی و آزادی،افغان اسلامی آژانس، پژواک، ویب سایت های خبریال، لراوبر، نن تکی اسیا و بینوا]

اعلامیه های رسمی امارت اسلامی افغانستان

اعلامیه امارت اسلامی درحمایت از پروژه های ملی درکشور

امارت اسلامی افغانستان یک نیروی ملی واسلامی کشور است که برای پایان اشغال وحصول اهداف اسلامی ،ملی وخواست مشروع ملت تلاش های جهادی را براه انداخته است که دراین راستا ایثار وفدا کاری آن از هیچ کس پوشیده نیست.

همچنان ، طوریکه قیادت محترم امارت اسلامی در پیام هایش وهیئت های دفترسیاسی در کنفرانس های بین المللی صراحت نموده اند که امارت اسلامی ازتمام پروژه های ملی که برای رفاه وآسایش ملت درکشور باشد وسبب ترقی وپیشرفت وطن ومردم شود نه تنها از آن حمایت منیماید بلکه خود را برای حفظ آن نیز متعهد میداند که دران همه پروژه های بزرگ ملی همچو پروژه تاپی،کاسا ۱۰۰۰، پروژه میس عینک،راه های مواصلاتی،خط ریل،بند های بزرگ آب وبرق وهمچو دیگر پروژه های مفید که اصول امارت اسلامی را رعایت نماید، شامل میباشد.

امارت اسلامی به مجاهدین هدایت میدهد که درحفظ وامنیت همه آن پروژه های ملی همکاری نمایند که بنفع مصالح علیای اسلام وکشور باشد.

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۳۸/۲/۲۹هـ ق

۱۳۹۵/۹/۹هـ ش ـ ۲۰۱۶/۱۱/۲۹م

اعلامیه امارت اسلامی بمناسبت ششم جدی سالروز تجاوز شوروی

۳۷ سال پیش از امروز بتاریخ ششم جدی سال ۱۳۵۸ هجری شمسی اتحاد شوروی وقت بر سرزمین عزیز ما افغانستان تجاوز کرد.

تجاوز طاغوت جهانی کمونیستی بر ملت غریب و بیچارهء ما، هموطنان مؤمن ما را با مشکلات و آزمون های فراوانی مواجه کرد. اگر بخاطر مقایسهء ظاهری ضعف خود و قوت دشمن نظر می نمودند به محتوم در مقابل کفر کمونیستی سر تسلیمی اختیار می نمودند و در نتیجه عقیدهء اسلامی، ارزشهای دینی و ثقافت افغانی از بین می رفت و نسل های آینده بمانند دیگر مسلمانانی که تحت سلطه کمونیست بوده اند در گمراهی مطلق و با خطر بیگانه شدن از دین مواجه می شدند و اگر در مقابل دشمن قویتر با دست خالی مقابله می کردند باید متحمل تلفات سنگین، مصیبت ها مهاجرت ها و زیان ها می شدند. اما ملت مؤمن ما بخاطر حفاظت از دین و عقیدهء خود بر خلاف شوروی به جهاد مقدس مسلحانه آغاز کردند که از برکت قربانی ها و خدمات چهارده ساله به کفر کمونیستی شکست دادند و کشور خود و تمام جهان را از این طاعون هلاک کننده ایمن ساختند.

امروز و فردا بعضی از مردم منحرف و ظاهربین جهاد ملت افغان بر خلاف شوروی را جنگی بی فایده و زیانبار می خوانند؛ اما آنها به این نقطه فکر نمی کنند که اگر ملت افغان در مقابل تجاوز همه جانبهء کمونیستی تسلیمی اختیار می کردند و افکار و عقاید کفری آنان را می پذیرفتند، امروز وفردا حالات این سرزمین چگونه می بود؟ آشکار است که امروز در این ملت چیزی به حیث عقیدهء صحیح اسلامی و عمل صحیح در میان این ملت نبود و آنچه برایشان باقی می ماند همانند سایر ملت هایی که از نگاه عقیده، سیاست، تعلیم، فرهنگ، اقتصاد و بصورت کل در تمام بخشهای زندگی از اسلام منحرف گردیده اند و با ماضی و گذشتهء خود بیگانه هستند.

اما لله الحمد ملت ما مشقات، سختی ها و قربانی های دنیوی را قبول کرده اما از هلاکت و تباهی همیشگی اخروی خود و نسل های آینده را نجات دادند.

بمناسبت فرا رسیدن ششم جدی، روز آغاز تجاوز شوروی ، همانطور که آن تجاوز ناروا و ظالمانه را نکوهش و تقبیح می کنیم بلکه به تجاوزگران کنونی؛آمریکا و دوستانش؛ یادآور می شویم که از سرانجام شوروی ها عبرت بگیرید، همانگونه که نیروهای شوروی با استفاده از تمام زر و زور خود در مقابل این ملت زانو خم کرده و زبون شدند. به محتوم آمریکا نیز با سرنوشت مشابه مواجه خواهد شد، بجای آزمودن زور و قوت اضافی و تداوم اشغال باید به این اشغال ظالمانهء خود خاتمه دهد و ملت افغان را بگذارد که با زندگی در صلح و آرامش زخم های این جنگ سی ساله را مداوا کنند.

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۳۸/۳/۲۶ هـ ق

۱۳۹۵/۱۰/۶هـ ش ـ ۲۰۱۶/۱۲/۲۶م

بزم شعر و ادب

بر خاک شهدای میوند

سحر فتاد گذارم بخطهٔ میوند
بران حریم که باشد دلم بخاکش بند
نمود غنچهٔ فردوس سوی من لبخند
ربود روح مرا سوی آسمان بلند
فرشته کرد به سویم نگاه مهر انگیز
دو چشم او ز می پاک آسمان لبریز
من از نسیم تماشای خاکیان کردم
نظاره صحنهٔ خاکی ز آسمان کردم
نگاه شوق بهر سو یگان یگان کردم
دوه دیده وقف تماشای بیکران کردم
در آن کرانه یکی لاله گون و تابان خاک
نموده پیرهن شوق را گریبان چاک
چو دیده خیره به آن تربت پر از خون شد
دلم چو قطرهٔ خون از دو دیده بیرون شد
زمین به لرزه شد و وضع من دگر گون شد
فغان و نالهٔ من دود شد به گردون شد
نگاه من علم سرخ را نمایان دید
چهار صف همگی پردل و مسلمان دید
بهشت روی زمین مهد رادمردانی
حدیقهٔ اصلی نقطهٔ چراغانی
حریم پاک دلان وطن پرستانی
محیط صلح و صفا مشهد شهیدانی
که گشته اند به خون سرخروی هردو جهان
برای اسلام خود شسته اند دست از جهان

(ایوب) نعرهٔ الله اکبرش بالا
خروش داشت سر خصم چون به خس دریا
بریده با دم شمشیر خود سر اعداء
گرفت بوسهٔ گرمی ز جبههٔ شهداء
چو آن پدر که ببوسد دهان فرزندش
ولی به چشم ببیند به خون جگربندش
نظر فتاد مرا سوی تپه ای از دور
که بود بر سر آن بیرهٔ چو پیکر نور
بروی آن تپه استاده دختری چون حور
به دست پرچم و بر لب ترانه مسرور
(که گر شهید نگردی به خطهٔ میوند
دگر بروی تو کی بنگرم به حق سوگند)
(ملاله) آن گل زیبای باغ آزادی
ملاله بادهٔ مست ایاغ آزادی
ملاله لالهٔ خونین و داغ آزادی
ملاله دختر و چشم چراغ آزادی
همی نمود غریو و بدشمنان می تاخت
بجمله پیر و جوان را دلیرتر می ساخت
چوچشم خویش کشودم در آن مکان بودم
در آن حریم فرح بخش جاودان بودم
به زیر پای جوانان خونچکان بودم
به روی خاک جوانان بانشان بودم
به (واله) گفت صدایی که هیچ بی جانیست
(که هر که کشته نشد از قبیلهٔ ما نیست)

عبدالحق واله

غزل

بر عقل فلک پیما ترکانه شبیخون به
یک ذرۀ درد دل از علم فلاطون به
دی مغبچه ئی با من اسرار محبت گفت
اشکی که فرو خوردی از بادۀ گلگون به
آن فقر که بی تیغی صد کشور دل گیرد
از شوکت دارا به از فر فریدون به
در دیر مغان آئی مضمون بلند آور
در خانقه صوفی افسانه و افسون به
در جوی روان ما بی منت طوفانی
یک موج اگر خیزد آن موج ز جیحون به
سیلی که تو آوردی در شهر نمی گنجد
این خانه بر اندازی در خلوت هامون به
اقبال غزل خوان را کافر نتوان گفتن
سودا بدماغش زد از مدرسه بیرون به

علامه اقبال

نعت

شمس او قمر یې د رخسار مثال ته نه رسیږي
حسنِ یوسف د حسندار جمال ته نه رسیږي
له شوقه ماته شوه پر ملا په نڅا راغله سپوږمۍ
په هر اِعجاز کې یې اغیار مثال ته نه رسیږي
سینه په درد سترګې په اوښکو چې تڼاکي نښي
څوک خو په مفته د دلدار وصال ته نه رسیږي
نسیم که څومره هم راوړي عطروریني وږمې
د یار د زلفو د یو تار شمال ته نه رسیږي
په هر کلام کې یې شفا شته د بیمارو زړونو
څوک یې هیڅکله د ګفتار کمال ته نه رسیږي
د جدایۍ په اور به خود زړګی کباب ګرځوي
چې د آشنا د مخ دیدار بلال ته نه رسیږي
څوک چې یې تللي پر مسیر وي دي کامیاب نظامه
روان پر دې سپېڅلې لار زوال ته نه رسیږي

نظام قندهاری

واکنش سخنگوی امارت اسلامی در مورد فرستادن ۳۰۰ نیروی اضافی آمریکایی به هلمند

قومندانان نظامی آمریکایی اعلام کردند که در بهار آینده بخاطر کمک به مزدوران خود ۳۰۰ عسکر آمریکایی را به ولایت هلمند اعزام خواهند کرد.

این اعزام عساکر اضافی در حالی اعلام می گردد که آمریکا در تابستان گذشته ۱۰۰ تن از نیروهای خاص آمریکایی را برای دفاع از شهر لشکرگاه به مرکز ولایت هلمند گسیل داشت، که بعد از متحمل شدن تلفات سنگین، بزودی به کمپ نظامی باستین گریختند.

در عین وقت بر اساس معلومات حلقات نظامی آمریکایی هم اکنون نیز یک مرکز مهمی بنام کمپ دایر "Camp Dwyer" را مخفیانه در مربوطات ولسوالی گرمسیر هلمند اداره می کنند که صدها تن از نیروهای خاص آمریکایی در آن حضور دارند.

همچنین در کمپ باستین در منطقهء شوراو نیز صدها تن از عساکر اشغالگر بودوباش دارند. علاوه بر تعداد عساکر آمریکایی فوق الذکر، اعلام و اعزام نیروهای بیشتر صرفا بخاطر روحیه دادن به عساکر شکست خوردهء ادارهء غلام کابل و اینکه اگر بتوانند تا بهار استقامت کنند.

اما همانگونه که مجاهدین سرسپردهء امارت اسلامی در موجودیت صدها هزار تن از نیروهای آمریکایی و دیگر اشغالگران، به پیشروی و پیروزهای خود ادامه دادند، حضور چند صد تن عسکر دیگر نمی تواند مانعی در مقابل پیشروی های مجاهدین گردد.

اما اگر عساکر آمریکایی از غارها و بیس های خود به میادین جنگ بیایند، در صحنه های جنگ مستقیم صدمه های سنگینی را متحمل خواهند شد و بجای غلامان شان، کشته خواهند شد.

اعمال اینچنینی، تلاش های ناکام از سوی اوباما است که به مانند گذشته بدون نتیجه خواهد بود و نه هم جبیره ای برای شکست های آمریکایی در داخل آمریکا و در سطح جهانی خواهد شد. ان شاءالله

قاری یوسف احمدی
سخنگوی امارت اسلامی
۹/۴/۱۴۳۸ هـ ق.
۸/۱۰/۱۳۹۵ هـ ش. - ۲۰۱۷/۰۱/۰۷ م.

لا إله إلا الله محمد رسول الله

د افغانستان اسلامي امارت